

پروترهای جهان متحد شوید!

دنیا

۵

مرداد ۱۳۵۶

در این شماره:

- برخی مسائل درباره اهمیت جهانی آموزش انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر (۲)
- انقلاب کبیر اکتبر و جنبش رها بیخشم ملی در جهان و ایران (۱۰)
- گزارش رفیق لئونید برژنف درباره طرح قانون اساسی جدید اتحاد شوروی (۱۸)
- هوشنگ تیزابی، قهرمان شهید تودهای (۲۹)
- نابسامانی و آشفتگی در بخش صنایع اقتصاد ایران (۳۱)
- برضد مصالح صلح و سوسیالیسم در اروپا (۴۱)
- این حقیقت است (۴۹)
- ازبکستان شوروی سوسیالیستی (۵۲)
- پایان یک افسانه (۵۹)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار و کترتقی ایرانی

سال چهارم (دوره سوم)

برخی مسائل در باره

اهمیت جهانی آموزش انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر

(سخنرانی رفیق ایرج اسکندری د بهراول کمیته مرکزی حزب توده ایران در جلسه علمی شهریراگ که بمناسبت شصتین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر از طرف مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" با حضور نمایندگان احزاب برادرو احزاب دموکراتیک تشکیل شد)

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر رویدادی است که اهمیت آن به مراتب از مرزهای کشوری که در آن این انقلاب روی داد تجاوز میکند. این حقیقتی است که هزاران بار تکرار شده است. در واقع، انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر، یک چرخش بنیادی در تاریخ گیتی است، بزرگترین جهشی است که جامعه انسانی در جهت رهائی خود از جبر اجتماعی کور و سارت آور و روده در دوران اختیاری و سعادت نوع بشر انجام داده است.

انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکبر، این موفقیت سنتزک را بمنظور رهائی انسانیت از استثمار، ظلم، بردگی مستعمراتی، جنگ، تیره روزی و نادانی، مرهون اعمال جهان بینی مارکسیستی و مرهون لنینسیم بمثابة تئوری و پراتیک انقلاب کارگری است. بهمین جهت میتوان گفت انقلاب اکبر در عین حال یک پیروزی دانش انقلابی اجتماعی است، پیروزی مارکسیسم - لنینسیم بمثابة امید و لویزی و تئوریک این رویداد به ساقیه وی همتای تاریخ پرشور انسانیت است. از همین جا است که خصلت جهانشمول آن، چه از لحاظ تاثیر عمیقی که در تمام حیات بین المللی معاصر اعمال کرده و میکند وجه از لحاظ غنای آموزشی که از آن برای عمل انقلابی طبقه کارگر، و خلقهای ستمکش مورد استفاده واقع میگردد نشأت میگیرد.

امروزه دیگر کسی نمیتواند در باره نفوذ عمیقی که اتحاد شوروی، یعنی دولت کارگری که از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر بوجود آمد و سیستم جهانی سوسیالیستی که محصول غیر مستقیم آنست، بر روی وضع سیاسی و اجتماعی جهان معاصر دارد تردیدی بخود راه دهد. حوادث ۶۰ سال اخیر، از جمله پیروزی تاریخی ارتش پرافتخار شوروی برفاشیسم، قدرت روزافزون اقتصادی شوروی و کشورهای سوسیالیستی، گسترش مداوم جنبش کمونیستی بین المللی در پنج قاره جهان، پیشرفت عظیم جنبش خلقها، فروپاشی کامل سیستم مستعمراتی امپریالیسم، گسترش نیرومند جنبش برای صلح دموکراسی و ترقی و بسیاری از مسائل دیگر بین المللی این حقیقت را بنحوی غیر قابل انکار ساخته است که حتی دشمنان ما اینک مجبورند در محاسبات و استراتژی خود آنرا در نظر گیرند.

درست به همین جنبه عینی تاثیر جهان شمول انقلاب اکبر است که لنین در نخستین فصل

اثر جاوید خود " بیماری کودکی " چپ گرائی " در کمونیسم " اشاره کرده مینویسد :

" . . . تمام خصائص اساسی و بسیاری از خصائص فرعی انقلاب ما از نظر تاثیر آن در همه کشورهای اهمیت بین المللی دارند . . . " (۱) .

تاثیر بین المللی انقلاب اکثریتنهابه نفوذ کلی عینی این انقلاب در وضع سیاسی جهان و جریان حوادث ۶۰ سال اخیر محدود نمیکرد . از بد و پیروزی خود ، این انقلاب برای زحمتکشان و خلقهای تمام جهان بمثابه نمونه ای شورانگیز در مبارزه آزاد بیخوش تلقی گردید و لنینیسیم بمثابه تئوری و تاکتیک انقلاب بطور کلی و انقلاب پرولتری بویژه با تأیید خود در پراتیک انقلابی پرولتاریای روس ، افسانه قدر قدرتی سرمایه داری و امپریالیسم را در آن زمان همه توده های خلق کشورهای مختلف برهم زد ، آگاهی سوسیالیستی پرولتاریای بین المللی را بالا برد ، الهام بخش خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته گردید ، اندیشه انقلابی را در بین مردم کشورهای وابسته به نیروی خود و پیروزی را در آنها بیدار کرد . اندیشه های سوسیالیسم و کمونیسم پیش از پیش در بین توده های زحمتکش رسوخ کرد و طبقه کارگر بین المللی با تئوری لنینیستی انقلاب پرولتری و اصولی که حاکم بر سازمان و فعالیت حزب طراز نوین طبقه کارگر است اسلحه قطعی پیروزی خود را در شرایط جدید تاریخی بدست آورد .

به این جنبه اهمیت بین المللی اکثریت است که لنین در کتاب پیشگفته خود به نفوذ آن در مقیاس بین المللی در محدود ترین معنی " کلمه " اشاره میکند و در فصل دوم همین اثر معروف تمام کمونیست ها را به فراگیری این آموزشها فرامیخواند .

بدیهی است انقلاب اکثریتنظاره اینکه بوسیله خلق روس تحقق یافته و در شرایط خاص ملی و بین المللی که روسیه ۱۹۱۷ با آن مواجه بوده انجام گرفته است ، مانند هر انقلاب دیگری دارای مهر و نشان خلقی است که آن انقلاب را تحقق بخشیده متاثر از شرایط ویژه ای است که این انقلاب در درون آن گسترش یافته و به ثمر رسیده است . اما خطای فاحشی است اگر در این حقیقت بدیهی راهبالمغایه بهمیائیم و به این نتیجه برسیم که گویا این انقلاب فاقد ارزش نمونه و در مقیاس بین المللی است .

وجود بعضی خصائص اساسی مشترک بین تمام انقلاب های پرولتری ناشی از ماهیت مشترک طبقاتی آنها و مبارزه ایست که علیه همان دشمن طبقاتی انجام میگردد . بنابراین تفاوت در شرایط ملی و بین المللی نمیتواند در مورد هدفی که باید به آن رسید و اصول عملی کلی که بر آنها حاکم است تاثیر داشته باشد . و با توجه به همین تنوع در شرایط زمانی و مکانی پیروزی انقلاب پرولتری و اشتراک در برخی از خصائص اساسی انقلاب اکثریت است که لنین ما را از یک سو بر حذر میدارد و مینویسد :

" خطای عظیمی خواهد بود اگر در این حقیقت بمبالغه شود و دامنه کاربست آن از حد و برخی خصائص اساسی انقلاب ما فراتر رود " (۲) و از سوی دیگر بر این نکته تکیه میکند که : " . . . نمونه روسی به همه کشورهای پدید آمده ای ، و آنهم پدید آمده ای با ماهیت بسیار مهم ، از آینه ناگزیر و نه چند ان دورشان ، عرضه میدارد " (۳) .

تجارب ۶۰ ساله گذشته بطور بارز صحت این قضاوت آموزگار کبیر انقلاب را نه تنها در مورد انقلابهای سوسیالیستی پیروز مند اروپا ، آسیا و امریکای لاتین بلکه در مورد انقلاب های ملی و موکرا-تیک یک سلسله از کشورهای پنج قاره روی زمین نشان میدهد .

۱ - لنین : " بیماری کودکی " ترجمه جدید فارسی از انتشارات حزب توده ایران سال ۱۳۵۳ ، ص ۲۰ .

۲ - همانجا ، ص ۳ .

۳ - همانجا ، ص ۴ .

پیروزی انقلاب پرولتری در چندین کشور اروپا و آسیا و همچنین در کوبا، نخست تایید نتیجه گیری است که لنین از تحلیل تغییراتی که در اعمال قانون تحول ناموزون کشورهای سرمایه داری در دوران امپریالیستی بعمل آورده و امکان پیروزی انقلاب را بدو آورد و در چند کشور و حتی در یک کشور اثبات نموده است از سوی دیگر پیروزی انقلاب اکتبر در مقیاس بین المللی در مورد صحت تئوری لنینیستی، منبئ براینکه - انقلاب سوسیالیستی حتمالاً زم نیست ابتدا در کشورهای سرمایه داری پیشرفته وقوع یابد بلکه ممکن است در هر کشوری که صرفنظر از درجه تکامل آن، ضعیفترین حلقه در سیستم امپریالیسم جهان را تشکیل میدهد، به پیروزی برسد، - دلائل غیر قابل ردی بدست داده است.

این نتیجه گیری اخیر لنین که در پراکتیک انقلابی بین المللی تایید شده، هم از لحاظ ارزش بزرگ شورویک خود و همچنین بمناسبت خصلت بسیج کننده عمومی آن، دارای اهمیت ویژه ای برای جنبش انقلابی کشورهای در حال رشد است، زیرا در مقابل آنها در نهای عبور به سوسیالیسم را با طفره رفتن از مرحله تحول سرمایه داری میگذارد.

یکی از خصلت های اساسی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر این است که این انقلاب بوسیله یک حزب کارگری طراز نوین، پیشاهنگ واقعی طبقه کارگر که قادر است توده های وسیع زحمتکش را بسوی مبارزه برای سرنگون ساختن سرمایه داری و ساختمان سوسیالیسم بکشاند، با حوصله و آگاهانه تدارک ورهبری شده است. این درست یکی از مهمترین جنبه های انقلاب اکتبر است که آنرا چه از لحاظ بنیادی و چه از لحاظ سازمانی از هر انقلاب بزرگ پیروزمندی که انسانیت قبل از آن شناخته است، متمایز میسازد.

لنین در ۱۹۲۰ در این مورد چنین میگوید:

"... بدون یک جنبش تدارک احتیاط آمیز، دوران دیشانه و دراز مدت مانع میتوانستیم در اکتبر سال ۱۹۱۷ به پیروزی دست یابیم و نه این پیروزی را در دست نگاه داریم" (۱).

این امر که بلافاصله پس از انقلاب اکتبر احزاب کمونیستی نوع لنینی در بسیاری از کشورهای پدید گردید و اینک جنبش کمونیستی بین المللی بهتر از ۹۷ حزب را در بر میگیرد و تعدادی از آنها - انقلاب کارگری راه پیروزی را رسانده و ساختمان سوسیالیسم را در کشور خود رهبری میکنند بخودی خود برهان چشمگیری برای اهمیت جهانی این آموزش اکتبر است. تاریخ تمام احزاب کمونیستی و کارگری درستی نظریه لنینی حزب پرولتری راه اثبات رسانده است.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر، نه تنها دوران انقلابهای پرولتری را گشوده است، بلکه مبداء بحران سیستم مستعمراتی امپریالیسم و دوران جدیدی از تاریخ جنبش خلقهای مورد ستم است.

لنینیسم با پیوند مسئله ملی و مسئله مستعمراتی باگسترش دادن نظریه حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش را تاحد جدائی کامل و تشکیل دولت مستقل، با متحد ساختن جنبش انقلابی پرولتری، با جنبش‌های بخش مستعمرات در کشورهای وابسته علیه امپریالیسم، با پذیرش پشتیبانی و کمک به خلقهای مورد ستم در مبارزه ضد امپریالیستی شان، به مثابه جزء جدائی ناپذیر یکا برای انقلاب پرولتری و سرانجام با اعمال این اصول در جریان انقلاب اکثریبه خلقهای مورد ستم روسیه تزاری، راه درستی را که خلقهای کشورهای مستعمره و وابسته باید برای آزادی و استقلال ملی خود ببیمایند، نشان داد.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر با پیروزی طبقه کارگر در چین حال افزاینده‌ها را در دفاع و تحکیم آنرا نیز بوجود آورد. بران اولین بار در تاریخ، پرولتاریا بعنوان طبقه حاکم، دیکتاتوری خود را گه

جمهوری شوراهای شکل و ولتی آن بود تشکیل داد . این نمونه حکومتی پرولتاریائی ، ارگان و مهمترین پشتیبان انقلاب ، بمنظور درهم شکستن مقاومت طبقات استعمارکننده سرنگون شده و برای دفاع انقلاب پرولتری علیه نیروهای ضدانقلاب داخلی و خارجی برای سازمان دادن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم بوجود آمد .

تجربه اکتبر با ایجاد جمهوری شوراهای نخستین دولت کارگری تاریخ که پیروزمندانه از نبردهای سختی که بوسیله اتحاد وسیع نیروهای ارتجاعی داخلی و بورژوازی بزرگ بین المللی به اوتحصیل شده بود ، بیرون آمد ، صحت و تحریک نظریه مارکسیستی تئوری دیکتاتوری پرولتاریا را که بوسیله لنین گسترش یافته در شرایط مشخص انقلاب اکتبر ثابت کرد .

بدینسان دیکتاتوری پرولتاریا جز " لانینگ و محتوی اساسی انقلاب سوسیالیستی را تشکیل میدهد ، زیرا همانطور که لنین گفته است : " انقلاب پرولتری بدون درهم شکستن قهری ماشین دولتی بورژوازی و تمویض آن با ماشین جدیدی که بگفته انگلس " دیکتاتوریت بمعنای اخص کلمه نیست " ، محال است " (۱) .

در واقع انقلاب پرولتری تنها به گرفتن قدرت بوسیله طبقه کارگر محدود نمیشود . بدست گرفتن قدرت شرط نخستین و مقدمه انقلاب است . دیکتاتوری پرولتاریا یا اگرخواهیم از اصطلاحی که بوسیله مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست بکاررفته است استفاده کنیم :

" پرولتاریائی که بصورت طبقه حاکم سازمان یافته است " نه تنها وظیفه سرکوب مقاومت استعمارکنندگان طبقات سرنگون شده را دارد ، بلکه در عین حال وظیفه ابعادت از سازمان دادن عمل ساختمان جامعه نو رهبری کردن و هدایت تمام خلق بطرف سوسیالیسم ، دفاع از دستاوردهای انقلاب در برابر امپریالیسم و ارتجاع بین المللی است . بر همین پایه است که استقرار دیکتاتوری بوسیله پرولتاریای پیروزمند ، قانون مطلق و عام انقلاب پرولتری ، در تمام دوران تاریخی گذار از سرمایه داری به کمونیسم است . در روند این تغییر کیفی جامعه است که دولت پرولتری نظریاتیکه وظایف انقلابی خود را پایان داده ، به نیستی میگراید و خود بخود خاموش میگردد .

این قانون انقلاب پرولتری که بوسیله بنیان گذاران سوسیالیسم علمی ، مارکس و انگلس کشف شده و استادانه بوسیله لنین و حزب بلشویک در جریان انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تحقق یافته است ، بر پایه تحلیل عمیق تکامل واقعی حوادث انقلابی گذشته و همچنین بر پایه پیدایش ، گسترش و کار بست دولت بمثابه افزار تسلط یک طبقه بر طبقات دیگر قرار گرفته است .

بسیاری از جنبشهای انقلابی گذشته و از آن میان جنبشهای قرن ۱۹ در اروپا ، به همین دلیل که طبقات رهبری کننده آنها برای سرکوب دشمنان انقلاب شجاعت اعمال زور را نداشته اند کامیاب نگردیدند . در این جا این نتیجه منطقی غیر قابل رد بوجود میآید که چون بدست آوردن قدرت مسئله بنیادی هر انقلاب است ، هر انقلاب پیروزمند با هر اسلوهی که قدرت سیاسی را بدست گرفته است ضرورتاً باید قدرت بدست آمده را بوسیله اعمال زور فاعولت حکیم نماید وگرنه در زیر ضربات نیروهای ضد انقلابی سرنگون شد و ناگزیر قدرت را از دست میدهد . از سوی دیگر نظریاتیکه دولت محصول تاریخی تناقضات طبقاتی آشتی ناپذیر است ، وسیله تسلط یک طبقه بر طبقات دیگر اجتماعی است و در دست طبقه قدرتمند ، ماشین اعمال فشار علیه مخالفین طبقاتی و برای سرکوب مقاومت آنها بوسیله زور بوجود آمده است ، از اینجا بازم این نتیجه منطقی بسیار مهم گرفته میشود که دولت پرولتری (یعنی پرولتاریا که بصورت طبقه حاکم سازمان یافته) بنوبه خود نمیتواند جزیک دیکتاتوری طبقاتی یعنی دیکتاتوری

؛ بقیه کارگر باشد که علیه دشمنان طبقاتی خود اعمال میگردد . معذک و تفاوت اساسی بین این دو دیکتاتوری وجود دارد :

۱ - دولت پرولتری برخلاف تمام د ولتهائی که در تاریخ بوجود آمده اند دیکتاتوری اکثریت استوار شده علیه اقلیت استوارکننده است .

۲ - دولت پرولتری با سایر د ولتهائی که در تاریخ بوجود آمده اند این قرق را دارد که وظیفه اش حذف استثمار انسان از انسان و ساختن جامعه بی طبقه است .

بهمین دلیل است که این دولت با زمین رفتن طبقات مضمحل میشود .

انگلس در اثر مشهور خود " منشا " خانواده ، مالکیت خصوصی و دولت " مینویسد :

" جامعه ای که تولید را بر پایه اتحاد آزاد و برابر تولید کنندگان از نوسا زمان میدهد تمام ماشین د ولتی را به آن جایی میفرستد که از آن پس جای آنست ، یعنی به موزه اشیا " عتیق د رکنار چرخ تخریبی و تیرمرفوش " .

بنابراین دولت پرولتری ، د رواق قدرتموقت ، یا چنانکه لنین گفته است ، جزیک نیمه د ولتی نیست که با برانداختن دولت بورژوائی و با ساختن جامعه کمونیستی بی طبقه خود به از بین رفتن مقوله تاریخی دولت کمک میکند .

میتوان این سؤال را مطرح کرد که آیا میشود این قانون انقلاب پرولتری را به خارج از میدان عمل ویژه خود اطلاق کرده گسترش داد و به انقلاب های ضد امپریالیستی د موکراتیک د دوران ما و انقلاب های رهائی بخش ملی خلقها نیز تعمیم داد ؟ این مسئله ایست نیازمند به یک مطالعه عمیق تئوریک که در این مختصر نمیگنجد ، ولی میتوان بر پایه تجربیات دهه های اخیر دریافت که این قانون اگر نه در تمامیش ولی لاقلاً بطور قسمی بر انقلاب های ملی - د موکراتیک نیز قابل انطباق است . بر پایه تغییرات عظیمی که پس از انکیرد رتناسب نیروها ، بسود سوسیالیسم و به زبان امپریالیسم بوجود آمده ، چنین ادعا شده است که گو یارد دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه قانون جهانشمول تمام انقلاب های سوسیالیستی ارزش خود را لاقلاً برای برخی از کشورهای سرمایه داری پیشرفته از دست داده است . نخست باید گفت : این نگرش ساده لوحانه است ، زیرا از میان عوامل عمده ی مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا فقط یک جزء آنرا که ضرورت دفاع از دستاوردهای انقلابی به قهر علیه دشمنان خارجی و داخلی انقلاب است مورد توجه قرار میدهند .

ثانیاً این ادعا فقط بر پایه ضعف نسبی امپریالیسم و لذا بر پایه این فرض قرار گرفته است که به هنگام گرفتن قدرت بوسیله طبقه کارگر دیکتاتور سرمایه داری پیشرفته ، نیروهای امپریالیستی اعم از نیروهای داخلی و خارجی امکان حمله و هجوم به انقلاب پیروزند را از دست داده اند .

بدیهی است ، هر قدر بحران عمومی سرمایه داری ژرفتر میشود و قدرت سیستم جهانی سوسیالیستی افزایش مییابد ؛ امپریالیسم ضعیف تر میگردد . این پدیده بقدری د ر اوضاع سیاسی بین المللی آشکار است که خود محافل امپریالیستی ناگزیر به اعتراف آنند . ولی بر اساس این واقعیت غیر قابل انکار نمیتوان چنین نتیجه گرفت که امپریالیسم غیرفعال گردیده ، منافع طبقاتی خود را کنار گذارده و جنبه تجا و زکارانه اش را از دست داده است . بعکس رویدادهای ۶۰ ساله اخیر نشان میدهد که در هر یک از مراحل بحران عمومی خود ، امپریالیسم بر شدت تجا و زگری اثر میافزاید و با تمام نیروئسی که هنوز د دست دارد میکوشد تا مواضع از دست رفته را از نوبه چنگ آورد . تنها بعد از جنگ جهانی امپریالیسم امریکالاقلاً به چهار جنگ تجا و زکارانه مستقیم علیه جنبش های انقلابی کشورهای مختلف دست زده است ، خواه برای اینکه د کشورهای نظیر کره و ویتنام از نوسر سرمایه داری راستفرکنند ،

خواه برای جلوگیری از اینکه خلقهای لائوس و کامبوج به هدفهای توده‌ای خویش برسند. مداخلات غیرمستقیم بوسیله کودتا، پشتیبانی نظامی از نیروهای مداخله‌گراترجاعی، فشاروشانناژ برای تغییر جریان رویدادها و موکراتیک انقلابی به کشورهای مختلف در جهان بقدری شناخته شده است که احتیاجی به برشمردن آنها نیست. انستیتیو امریکائی بروکینگ (Brooking) خود لااقل ۲۱۵ مورد از این تمهید مداخلات را در گزارش ماه دسامبر ۱۹۷۶ خویش متذکر گردیده است. ولی بفرض این هم که ضعف امپریالیسم به چنان درجه‌ای رسیده باشد که امکان مداخله مستقیم را از خارج از او سلب کرده باشد، باز ماده لوحانه است اگر تصور شود، بورژوازی فقط بر مبنای اینکه قدرت را از دست داده است به از دست دادن تمام‌زایای خود، بدون مقاومت تن‌میدهد و معلوم نیست مطابق کدام "وظیفه شهروندانه" به قانون پرولتاریای پیروزمند تسلیم میگردد.

در چنین شرایطی اولین مسئله‌ای که مطرح میشود ضرورتاً عبارتست از برخوردی که قدرت انقلابی در مقابل اقدامات ضدانقلابی طبقه‌واژگون شده و همه گونه موانعی نشان‌میدهد که بوسیله طبقه منور برای جلوگیری از تحقق این وظایف بمنظور استقرار مجدد قدرت سرمایه در سرراه دولت پرولتاری قرار میگیرد.

ازد و حال استخراج نیست، یا قدرت پرولتاری چنانکه لازم است قهر انقلابی را برای سرکوب این مقاومت و برداشتن موانع که بوسیله بورژوازی و همدستان داخلی و خارجی آن در راه انقلاب گذاشته شده است بکار میبرد، در این صورت این خود عبارتست از اعمال واقعی دیکتاتوری پرولتاریا تحت هر نامی که خوانده شود و یا زیر هر روپوش طلائی که بخواهند برای آن بسازند، در صورت عکس، انقلاب پرولتاری علی‌رغم آنکه قدرت سیاسی را بدست آورده، بیشک بوسیله قوای متحد سرمایه، ارتجاع داخلی و خارجی با شکست مواجه خواهد شد، در آن صورت بدست آوردن قدرت سیاسی یک عمل تاریخی البته قهرمانانه است ولی بی‌نتیجه.

پرولتاریا، بمثابه طبقه، قدرت سیاسی را بدست نمیگیرد مگر برای آنکه آنرا برای تعبیر بین‌المللی جامعه بکاربرد، جامعه‌ای نویسازد، جامعه‌ای بی طبقه که در آن برای همیشه هرگونه بهره‌کشی انسان از انسان دیگر حذف شده است. بدون این هدف والای انسانی و دموکراتیک، بدون آنکه بطور قاطع همه چیز در راه تحقق آن بکار رود، تصرف قدرت سیاسی در بهترین حالات معنی دیگری جز یک تغییر سطحی در کارمندان (پرسنل) دستگاه دولت بورژوازی نخواهد داشت.

معمولاً در مورد مسئله دیکتاتوری پرولتاریا است که روابط آن با دموکراسی چه در گذشته و چه اکنون مطرح شده و مطرح میگردد و غالباً به جنبه قاهرانه دیکتاتوری پرولتاریا استناد میشود و گاه به خود کلمه "دیکتاتوری" که سعی شده است آنرا در مقابل "دموکراسی" قرار دهند، تکیه میشود. در این مقطع بنظر کسانی که چنین استدلالات متوسل میشوند دموکراسی بمعنی فقدان کامل فشار یا عبارت دیگر بمعنی آزادی کامل و مطلق برای همه تعلق میگردد. شکی نیست که چنین نگرش ایدئالیستی درباره دموکراسی نه تنها برخلاف نظریات علمی مارکسیسم - لنینیسم است بلکه با خود نیز در تضاد قرار میگیرد، زیرا شناختن آزادی مطلق و بی حد برای هر کس منوطاً به نفی آزادی برای همه کس می‌انجامد. اگر من، قادر باشم که هر چه دلخواهم است انجام دهم، دیگری نیز میتواند آنچه را که خواهان اوست در جهت مقابل انجام دهد.

اگر نمیخواهند جامعه چنین هرج و مرجی مبتلا گردد، ناچار ایستی برخی محدودیتها برای این "آزادی تام" یا "دموکراسی کامل" قائل شوند. در چنین صورتی لزوماً این سؤال مطرح میشود، که آیا در یک جامعه طبقاتی این محدودیت جز بوسیله دست و پا قدرت تسلط یک طبقه بر طبقات دیگر امکان پذیر است؟

درواقع "دموکراسی شکل دولت ویکی ازگونه‌های آن" (۱) چیزدیگرنیست. ولی چون بنا برتعریف، دولت، دستگاه اعمال فشارسیستمتائیک وسازمان یافته طبقه‌مسلط بروی طبقات دیگر است، دموکراسی نمیتواند چیزی جزیک دموکراسی طبقاتی باشد. دراینمورد مطلقاً هیچگونه فرقی بین دولت بورژوازی ودولت پرولتری وجود ندارد، زیرا هر دو آنها ابزار فشار طبقاتی هستند. تفاوت بین این دو شکل ازدموکراسی فقط دردامنه اعمال فشار ازطرفی ودرهدفای هریک ازآنها ازسوی دیگر است. دموکراسی بورژوازی، دیکتاتوری اقلیتدارابراکثرت استعمارشونده است. دموکراسی پرولتری، دستگاه فشاراکثرت علیه یک اقلیت استعمارکننده است. درحالیکه دموکراسی بورژوازی هدف خودرادرنه‌گذاری، تحکیم وجاوبد ساختن امتیازات طبقات استعمارکننده قرار داده است. دموکراسی پرولتری، برهدف حذف هرگونه استعماروهرگونه امتیاز طبقاتی، برپایه از بین بردن خود طبقات درجامعه قرارگرفته است. دموکراسی بورژوازی بمثابة شکل ویژه قدرت دولتی میکوشد تا این ماشین فشارانگاه دارد وآنرا دم بدم کاملتر کند، درصورتیکه گرایش دیکتاتوری پرولتری بسوی از بین بردن دولت، واین دستگاه فشار است ولذا بسوی آزادی کامل انسان هاست، به طرف جامعه ای میگراید که دیگر نیازی به مفهوم دموکراسی بمعنوان شکل ویژه دولت نیست. این همان مطلبی است که انگلس درنامه ای به بیل (Bebel) بتاريخ ۱۸-۲۸ مارس ۱۸۷۲ بشرح زیر بیان کرده است: "تازمانیکه پرولتاریا به دولتتیا زدارد، نیازش برای آزادی نیست، بلکه برای سرکوبی دشمنان خویش است وزمانیکه بتوان آزادی سخن گفت، دیگر دولت به مفهوم واقعی آن، وجود نخواهد داشت" (۲).

این است تحلیل مارکسیسم-لنینیسم راجع به مقولات تاریخی ولذا امیرنده دیکتاتوری ودموکراسی وچنین است که دیکتاتوری پرولتاریا نیست به هر دموکراسی بورژوازی بمراتب دموکراتیک تراست، علیرغم اینکه اسم یکی دموکراسی ونام دیگری دیکتاتوری است.

گمان میروند، این تحلیل برای نشان دادن معایب نظری و عملی نظریاتی که به امکان وجود سیستم چند حزبی (Pluralisme) در دولت پرولتری قائلند، کافی باشد.

درواقع اگر سیستم چند حزبی مقصود وجود گروه‌های سیاسی دشمن حکومت پرولتریست، ایمن بمعنای آن خواهد بود که به بورژوازی شکست خورده اجازه داده شود سازمان یابد وعلیه دولت پرولتری قیامو اقدام کند، چیزی که بدیهی است برخلاف مصالح طبقه کارگروانقلاب اوست. ولی اگر منظور از "پلورالیسم" آزادی اجتماع برای دیگر قشرهای زحمتکش خلق (دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران وغیره) است که درعین همکاری با پرولتاریا وتحت رهبری آن در ساختن سوسیالیسم نظریات ویژه فلسفی، اجتماعی و دینی خود را دارند، شکی نیست چنانچه عمل بسیاری از کشورهای سوسیالیستی نشان میدهد دولت پرولتری این آزادی را برسمیت میشناسد وتضمین میکند، همچنانکه هر آزادی فرد و اجتماع را که هدفش اقدام علیه آزادی اکثریت خلق، یعنی آن اکثریتی که درعین تنوع راه سوسیالیستی را برگزیده وتحت رهبری طبقه کارگرو ولتشر، سوسیالیسم را بشهادت واز خود گذشتگی میسازد نباشد، مجاز میشمارد.

رفقای عزیز!

درآستانه این تظاهرات بزرگ همبستگی بین المللی بمناسبت شصتمین سال انقلاب اکتبر وظیفه من است که بمثابة یک کمونیست قدیمی وبعنوان پناهنده ایرانی یکبار دیگر احترامات قلبی خود را به

۱ - لنین، "دولت وانقلاب" ترجمه جدید فارسی از انتشارات حزب توده ایران، سال ۱۳۵۵، ص ۱۰۴.

۲ - همانجا، ص ۷۰.

نخستین دولت کارگری جهان ، دولت بزرگ ونیرومند آفریده ای انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر ، به اتحاد شوروی ، پیشآهنگ وپایگاه اساسی جنبش انقلابی جهانی تقدیم دارم .
غرض توپ های انقلاب اکتبر بزرگ برای کشور ما ایران ، نغمه های خوش آهنگ استقلال وآزادی راباپیام تاریخی لنین بلافاصله پراز پیروزی انقلاب (۱۰ دسامبر ۱۹۱۷) خطاب به زحمتکشان مسلمان روسیه و خاور زمین که در آن اعلام داشت کلیه قرار داد های روسیه تزاری وانگلیستان در باره تقسیم ایران برای همیشه پاره شده است ، پارمغان آورد .

دولت جوان شوروی بالفوق قرار داد های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ در باره تقسیم ایران ، بالغای تمام قرار داد های اسارت آوری که امپریالیسم تزاری به کشور ما تحمیل کرده بود ، بانصراف از تمام امتیازات ، همه پایگاه های اقتصادی ، مالی و سیاسی تسلط تزاری در ایران ، خلق مارا از سردگی مستعمراتی نجات داد و به او اهمیت سترگ وجود حکومت شوروی ، همسایگی آن و کمک برادرانه آنرا برای رهائی ایران از یوغ امپریالیسم و برای رشد مستقل در راه ترقی و سعادت نشان داد . بانقلاب اکتبر ، نام لنین ، رهبر پرنبوغ انقلاب پرولتری درد ورتترین کلبه های زحمتکشان میهن مارسوخ کرد . لنین برای خلق ایران سمبل عدالت ومدافع حقوق ملت های اسیر مردم زحمتکش گردید . بانقلاب سوسیالیستی اکتبر مارکسیسم - لنینیسم در کشور ما نفوذ یافت . در ۱۹۲۰ حزب کمونیست ایران تشکیل گردید و بلافاصله در پیشاپیش جنبش انقلابی ضد امپریالیستی در ایالات شمالی ایران کوه بوسیله ارتش انگلیستان اشغال شده بود قرار گرفت .

باینکه انقلاب خلقی سالهای ۱۹۱۹-۱۹۲۲ تحت فشار متحد نیروهای امپریالیسم انگلیستان و دولت ارتجاعی تهران شکست خورد معذک در نتیجه کمک برادرانه دولت جوان شوروی توفیق یافت که ارتش بریتانیا را مجبور بترک اشغال ایران کند و قرار داد مستعمراتی ۱۹۱۹ را که امپریالیسم انگلیستان به کشور ما تحمیل نموده بود ، طغی سازد .
خلق ایران آنچه را که برای استقلال و حاکمیت ملی خود به اتحاد شوروی ، به لنین و به حزب پرولتری آن مدیون است هرگز فراموش نکرد و نخواهد کرد .

حزب توده ایران که از ۱۹۴۱ جانشین و ادامه دهنده حزب کمونیست ایران گردید ، وفادار به سنت های انترناسیونالیستی و میهن پرستانه خویش ، وفادار به جهان بیینی مارکسیسم - لنینیسم پایه نظری و عقلی انقلاب پرولتریست و بطور گسست ناپذیری بارشته های برادرانه به حزب بزرگ لنین به حزب کمونیست اتحاد شوروی سازمان دهنده انقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر ، بناکننده جامعه سوسیالیستی و دولت تمام خلق پیوند دارد .

دولت شوروی آفریده انقلاب اکتبر در روزگار ما بیش از گذشته در دیده جهانیان بمناب بزرگترین دژ صلح ودموکراسی و ترقی و سوسیالیسم است . اتحاد شوروی در روند شش ده موجودیت خود بمناب نیرومندترین عامل دوران کنونی تاریخ جهان ، بزرگترین پشتیبان انسانیت در مبارزه اثر برای رهائی از یوغ سرمایه داری ، برای رهائی از بردگی مستعمراتی امپریالیسم ، برای آزادی از قید تجار و زبوسهره کشی و جنگ درآمدده است .

خلق های شوروی از اینکه چنین نیک بختی نصیب آنان شد که بانقلاب کبیرسوسیالیستی اکتبر توانسته اند این ماموریت تاریخی را انجام دهند و آنرا با این همه از خود گذشتگی وفداکاری دنبال کنند ، حق دارند بخود ببالند .

افتخار جاوید به این ملت بزرگ ، به حزب مارکسیست - لنینیستی آن و به دولت نیرومند پرولتری آن ! (ترجمه از متن فرانسه سخنرانی بوسیله ف. ن .)

انقلاب کبیر اکتبر و جنبش رها ئیش ملی

در جهان و ایران

(سخنرانی رفیق کیانوری، دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران در کنفرانس علمی درباره انقلاب اکتبر و جنبش رها ئیش بخش خلیقهای آسیا، آفریقا و امریکا لاتین منعقد در باکو) .

از کمیته شوروی همدردی با خلیقهای آسیا و آفریقا و امریکا لاتین و آکادمی علوم آذربایجان شوروی بمناسبت دعوتی که از ما برای شرکت در این کنفرانس علمی بعمل آمده است، سپاسگزاریم و این ابتکار را تبریک میگوئیم که برای بزرگاری این کنفرانس شهر باکو برگزیده شده است - شهری که در آن به ابتکار لنین کبیر در سال ۱۹۲۰ اولین کنگره ملل ستعدیده شرق با شرکت نمایندگان چهل کشور و آنجمله نمایندگان میهن ما ایران تشکیل گردید، کنگره ای که مبداء تحولات شگرف فکری و اجتماعی در این کشورها بود .
رفقا و دوستان گرامی !

سخن گفتن درباره تاثیر انقلاب کبیر اکتبر در رشد جنبشهای رها ئیش بخش ملی کاری است بس آسان و در عین حال بسیار دشوار . آسان است از این جهت که هزاران هزار واقعت چشمگیر تاریخی، که حتی بزرگترین دروغپردازان دنیا سرمای داری توانائی پوشاندن آنرا ندارند، در تایید آن وجود دارد و احتیاجی به کاوش نیست . دشواری بسیار آنست که چگونه میتوان این حماسه عظیم تاریخی را در یک سخنرانی کوتاه فشرده کرد . از این جهت با تایید کامل گزارش رفیق علی اف عضو مشاور و پیرو سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان شوروی، ضمن یک یادآوری کوتاه درباره تاثیر جهانشمول انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ما کوشش میکنیم بحث خود را در چهارچوب تاثیر این انقلاب در رشد جنبش رها ئیش بخش ملی میهنمان ایران نگهداریم .

انقلاب کبیر اکتبر آغاز آزادی قطعی و نهائی ملل محروم

انقلاب اکتبر عظیمترین نبرد بین کار و سرمایه است که در آن، کار برای اولین بار پیروزی تاریخی بدست آورد و با این پیروزی اولین سنگ بنای تحول نوین، تحول سوسیالیستی جامعه بشری را گذاشت .

گرچه انقلاب کبیر اکتبر در کشور روسیه انجام گرفت و تنها در این کشور به تفسیر رژیم اجتماعی موفّق گردید ولی دامنه تاثیر آن تنها به این کشور محدود نگردید . فروریختن پایه های حاکمیت سرمایه و شیوه های کهنه تولیدی در کشور عظیمی مانند روسیه، تمام بنای جهان کهنه را لرزه درآورد و به ثبات چندین هزار ساله جامعه با بقای پایان بخشید و با آن دوران نوینی در سیر تکامل دنیا مستعمرات

ونیمه مستعمرات آغاز گردید .

مدتها پیش از انقلاب کبیر جریان تسلط غارتگرانه قدرتهای امپریالیستی بر جهان پایان یافته و زنجیر اسارت امپریالیستی برد ست و پای ملل کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره افکنده شده بود . هر چند یکبار غارتگران برای تجدید تقسیم این منابع عظیم ثروت و بهره کشی بجان هم می افتادند ، ولی سرانجام این برخورد ، تنها به تغییر گروه غارتگران می انجامید و راهی برای رهایی واقعی ملل اسیر باز نمی شد . انقلاب کبیر اکثریتنا سب نیروها را در جهان تغییر داد و شرایط نوینی را بوجود آورد که در آن جنبشهای رهایی بخش ملی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره امکانات وسیعی برای رشد و گسترش یافتند . تا پیش از پیروزی انقلاب کبیر ، در مقابل خلقهای محروم کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره هیچ راهی جز راه پردرد ورنج رشد سرمایه داری وجود نداشت . در چنین شرایطی ، با در نظر گرفتن سطح تکامل نیروهای مولده در این کشورها ، با در نظر گرفتن امکانات مادی بسیار محدودی که این کشورها در اختیار داشتند ، با در نظر گرفتن تسلط غارتگرانه سرمایه های امپریالیستی در این کشورها ، کاملاً روشن است که هیچگونه راهی برای رهایی واقعی سیاسی و اقتصادی این خلق ها از زنجیرهای اسارت با امپریالیستی وجود نداشت .

با پیروزی انقلاب کبیر اکثریت رشد پرشتاب فرزند آن ، اتحاد شوروی ، راتازه ای برای آزادی واقعی خلق های محروم ، برای رشد اقتصادی آزادانه و مستقلانه آنان باز گردید . با تجربه تاریخی اولین محصول انقلاب کبیر اکثریت ، یعنی تشکیل خانواده جمهوریهای سوسیالیستی اتحاد شوروی ، دوران ناگزیری ضعیف مرحله سرمایه داری برای تکامل ملل عقبمانده پایان یافت و امکان تکامل سریع غیر سرمایه داری با جهت گیری بسوی سوسیالیسم پیدا شد .

تا پیش از انقلاب کبیر سرمایه داری نتوانسته بود راه حل عادلانه ای برای مسئله ملی در کشورهای کم رشد و چندملتی پیدا کند . حل نهایی مسئله ملی در کشوری عظیم ، که بیش از ۱۰ ملت و اقلیت ملی در آن زندگی میکنند ، در خشان ترین نمونه عملی حل این مسئله در شورازاد مقابل خلقهای کشورهای کم رشد گذشت و ثابت کرد که تنها سوسیالیسم قادر است مسئله ملی را در چهارچوب برابری واقعی ملتها حل نماید و مسئله ملی را در همه اشکال ریشه کن سازد .

تا پیش از انقلاب کبیر اکثریت نیروهای غارتگر امپریالیستی بر سراسر جهان تسلط قاطع و تعیین کننده داشتند ، ولی با پیروزی انقلاب کبیر اکثریت رشد نیرومند فرزند آن اتحاد شوروی ، دوران تسلط جهانگیر امپریالیسم پایان یافت ، و زنده ای در ترازوی تناسب نیروهای جهانی بسود خلقهای محروم و اسیر کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ، بسود طبقات زحمتکش کشورهای سرمایه داری گذاشته شد ، و زنده ای که باستانی روزافزون هر روز سنگین تر میشود و تاثیرش در همه زمینه های اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی اقتصادی ، علمی و صنعتی و نظامی گسترش می یابد . با پدید آمدن این وزنه امکانات اعمال فشار و قدرت جا برانه امپریالیسم هر روز صحت و در تگرید و در برابر آن برای خلقهای محروم امکان تازه ای پیدا شد تا در مبارزه خود علیه امپریالیسم و ارتجاع وابسته بمان ، از پشتیبانی معنوی و مادی بیدریغ قدرت روزافزون کشورهای بهره گیری نمایند . امروز ما شاهد آن هستیم که این تغییر تناسب نیروها در جهان محدود شدن روزافزون امکان اعمال قدرت از طرف قدرتهای امپریالیستی و گسترش امکانات بهره گیری از پشتیبانی معنوی و مادی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ، شرایط مناسبی را برای پیروزی خلق های محروم در مبارزه برای بدست آوردن آزادی و استقلال سیاسی و اقتصادی و تحویل بنیادی جامعه کهنه خود بوجود آورده است .

در چنین شرایطی است که پایه های دنیای چند صد ساله مستعمراتی فروریزد و خلقهای مستعمره و نیمه مستعمره یکی پس از دیگری حاکمیت سیاسی خود را بدست می آورند و میکوشند تا با پاراه کردن زنجیر

های اسارت اقتصادی ناشی از تسلط امپریالیسم، گام بیگم در راه تامین استقلال اقتصاد که ضامن اصلی استقلال واقعی است، پیش روند؛

در چنین شرایطی است که گویا، در همسایگی بزرگترین قدرت متجاوز امپریالیستی، یعنی ایالات متحده امریکا در مبارزه برای آزادی پیروز میشود و میتوان در برابر این نیروی عظیم متجاوز پایداری نماید و پایه‌های جامعه شکوفان سوسیالیستی را بسازد؛

در چنین شرایطی است که خلقهای ویتنام، لاوس و کامبوج میتوانند تجاوز جنایت آمیز ارتشهای امپریالیستهای امریکائی و هندستان و نوکران داخلی آنرا درهم شکنند و میهن خود را از لاشخورهای امپریالیستی و کفترهای خودی پاک کنند و جامعه نوین سوسیالیستی را پایه گذاری نمایند؛

در چنین شرایطی است که در آفریقا بیشتر از ۱۴ کشور راه رشد مستقلانه غیر سرمایه داری را پسر گزیده اند و با سمت گیری بسوی سوسیالیسم به پیش میروند؛

در چنین شرایطی است که خلقهای موزامبیک و آنگولا و کینه بیسوا می توانند پیوغ اسارت استعماری پرتغال را بشکنند و با استفاده از پشتیبانی و کمکهای بیدریغ معنوی و مادی و حتی نظامی کشورهای سوسیالیستی آزادی و استقلال خود دفاع کنند؛

در چنین شرایطی است که خلقهای زیمبابوه، نامیبیا و آفریقای جنوبی هرچند مبارزه برای بدست آوردن آزادی را برافراشته و با امید به پشتیبانی روز افزون کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها اتحاد شوروی و با ایمان به اینکه میتوان قدرتهای سیاه امپریالیستی و ارتجاعی را، هراندازه هم که هیولا جلوه کنند، به پس راند و درهم شکست، به میدان مبارزه گام گذاشته اند؛

در چنین شرایطی است که خلقهای محروم در همه کشورهای که هنوز زیر کابوس سیاه اختناق امپریالیستی و ارتجاع داخلی وابسته به آن دست و پا میزنند، مانند خلقهای ایران، شیلی، اندونزی، برزیل و کشورهای نظیر آنان، صغوف خود در آرایش میدهند و هر روز با امید به بیشتر در مبارزه شرکت میکنند. آنها اطمینان دارند که دیگر آن روز ورنیست که کاروان جشن و شادی آزادی به کوچ آنها نیز برسد.

تاثیر انقلاب اکتبر در رشد جنبش‌رها شیخرا ایران

خلقهای اسپرمیهن ما ایران تاثیر انقلاب اکتبر را در زندگی خود از همان اولین روزهای پیروزی انقلاب با گوشت و پوست خود دریافتند و در دوران ۶۰ سالگی که از این دگرگونی عظیم تاریخی میگذرد، هر روز با شاهی تازه درمی یابند.

ما ایرانی ها حتی میتوانیم ادعا کنیم که از آن کشورهای استثنائی هستیم که تاثیر نیروبخش انقلاب کبیر اکتبر را مدت ها قبل از پیروزی انقلاب اکتبر، یعنی از همان نخستین مراحل تدارک این تحول تاریخی دریافتیم.

جنبش انقلابی روسیه از همان نخستین روزهای تحول پرشتاب خود در آغاز سده بیستم، بلا واسطه در جنبش‌رهای بخش و آزاد یخواهانه میهن ما تاثیر نیروبخش اعمال کرد. انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه که لنین بدستی آنرا "تعمیر عمومی انقلاب اکتبر" نامیده است، تاثیر عمیقی در تحولات انقلابی در موکراتیک سالهای ۱۹۰۶-۱۹۱۱ ایران داشت.

برخی از رهبران جنبش انقلابی ایران بطور مستقیم با بلشویکیهای قفقاز و بویژه با سازمان بلشویکیها در باکو در تماس بودند و از مکتب انقلابی لنینی آن سازمان آموزش گرفته بودند. در مبارزات انقلابی

ایران ، عده ای از انقلابیون وابسته به همه ملت‌های ساکن روسیه بطور مستقیم شرکت کرده به مبارزان انقلابی ایران کمک‌های پر ارزشی می‌رسانند . در میان این قهرمانان انترناسیونالیسم پرولتاریائی میتوان نام مبارزانماند انقلاب ۱۹۰۵ و انقلاب ۱۹۱۷ ، سرگورازنیکیدزه را به یاد آورد . لندن کبیر شخصاً با دقت و پیگیری جنبش انقلابی ایران را دنبال میکرد و برای آن ارزش بسیاری قائل بود . در مقاله‌های متعدد در لندن وضع ایران را مورد بررسی قرار میداد و در حالت اسارت آورامپریالیسم تزاری روسیه و امپریالیسم پادشاهی انگلستان را افشا و روسا و ماسازد و مردمان انقلابیون روسیه را فراموشی می‌خواند که با تشدید مبارزه انقلابی خود علیه تزاریسم در روسیه از فشار ارتجاع روس بر سایر خلق‌های اسیر تزاریسم بکاهند . بعنوان نمونه بخشی از قطعنامه کنفرانس سراسری حزب سوسیال دموکرات‌تکاری روسیه در پراگ را که به مسئله ایران می‌پردازد ، می‌آوریم . طرح این قطعنامه از طرف لندن تهیه و به ابتکار او در کنفرانس ژانویه ۱۹۱۲ بتصویب رسید . در این قطعنامه چنین گفته شده است :

" حزب سوسیال دموکرات روسیه علیه سیاست غارتگرانه دارودسته تزار که خود را بهراری خفه کردن آزادی مردم ایران آماد می‌کنند و از توسل بوحشیانه ترین و نفرت انگیزترین اعمال باکی ندارند ، اعتراض مینماید . کنفرانس تایید میکند که اتحاد حکومت روسیه با انگلستان . . . بیشتر از هر چیز علیه جنبش دموکراتیک آسیا متوجه است . این اتحاد حکومت لیبرال انگلستان را به همکاری تزار در اعمال خونین و در منشا نشانه اش تبدیل میکند . کنفرانس علاقه خود را (دوستی کامل خود را) نسبت به نبرد مردم و بویژه حزب سوسیال دموکرات ایران در مبارزه علیه جنایت قهرآمیز تزاری که در راه آن نقد رقبائی داده است ، ابراز میکند ."

لندن و پلشو یکجا ، یعنی پایه‌گذاران و سازمان دهندگان انقلاب کبیرا کتبر ، در تمام دوران بین دو انقلاب روسیه ، همیشه میکوشیدند نقشه‌های اسارت بار روسیه و انگلستان را که طبق قرارداد محرمانه ۱۹۰۷ بین خود ایران را به مناطق نفوذ خود تقسیم کرده بودند ، افشا کنند و با این افشاگری پیشرفت آن در قدرت ارتجاعی را در تحکیم زنجیرهای اسارت استعماری به دست و پای خلق‌های میهن ما دشوار سازند .

در آستانه انقلاب اکتبر یگرایران عملاً تمام استقلال خود را از دست داده بود . قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس بخشهای شمالی و جنوبی ایران را به مناطق نفوذ انگلیس و روسیه تزاری مبدل ساخته بود . در سال ۱۹۱۵ طبق قراردادی پنهانی روسیه و انگلیس توافق کردند که آن بخش میانی ایران هم که ظاهراً استقلال داشت به انگلیسها تعلق یابد و در مقابل آن ، پس از پیروزی بر آلمان و متفقینش ، بنغازی را در ایتالیا و مسفریه روسیه واگذار شود . به این ترتیب جریان تقسیم کامل ایران بین امپریالیستهای انگلیس و روسیه تزاری پایان می‌یافت .

پس از پیروزی انقلاب اکتبر ، ایران از اولین کشورهای بود که از تاثیر جهانگیر این انقلاب بهره‌مند شد . در اولین اعلامیه لندن پس از برگزیده شد نشانه سمت صدر شورای کمیسرهای خلق ، به زحمتکشان مسلمان روسیه و شرق چنین نوشته شده است :

" ما اعلام می‌داریم که قرارداد تقسیم ایران از هم دریده و نابود شده است . از جانب روسیه و دولت انقلابی اش اسارت را انتظار شما نیست ، بلکه این اسارت از جانب درندگان امپریالیست یعنی از جانب آنهاست که میهن شما را به مستعمره توهین شده و تاراج رفته خویش مبدل ساخته اند ."

دولت انقلابی روسیه ، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اکتبر ، به ارتشهای روس که در زمان جنگ

جهانی اول بخشی از ایران راه اشغال خود در آورده بودند ، دستور داد که ایران را تخلیه نمایند . دولت انقلابی روسیه به رهبری لنین همه قرارداد های اسارت آمیز پنهانی را که دولت تزاری به ایران ناتوان تحمیل کرده بود ، یکطرفه پاره کرد ، همه قروضی را که امپریالیسم تزاری به ایران تحمیل کرده بود به ملت ایران بخشید و از تمام امتیازات اقتصادی و سیاسی ، که دولت تزاری بـزور از ایران گرفته بود ، چشم پوشی نمود .

در ۲۹ ژانویه ۱۹۱۸ شورای کمیسرهای خلق روسیه به رهبری لنین اعلام داشت که قرارداد ۱۹۰۷ تقسیم ایران و همه قرارداد های دیگری را که علیه استقلال ایران بین روسیه و سایر قدرت های امپریالیستی بسته شده بی اعتبار میدانند .

در ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ دولت شوروی در خطابه ای به ایران از کلیه حقوق و امتیازاتی که اتباع روسیه در همین مابعد است آورده بودند ، صرف نظر کرد و قرارداد کاپیتولاسیون راطفی نمود . در این خطابه گفته میشود :

" مردم روسیه ایمان دارند که خلق پانزده میلیونی ایران نخواهد مرد . زیرا وی دارای سابقه ای بس افتخار آمیز و سرشار از لهرمانی است و بر هر گهای تاریخ و فرهنگش نامهای نوشته شده است که جهان تمدن بحق در برابر آن سرتکریم فرود میآورد ."

دولت امپریالیستی انگلستان که از دیرزمانی آرزوی تبدیل ایران را به مستعمره خود در سر میبروراند و در همان راه هم باروسیه تزاری قرارداد پنهانی ۱۹۰۷ را بسته بود ، از ناتوانی دولت انقلابی روسیه شوروی در دوران جنگهای داخلی و مداخله امپریالیستهای روسیه بهره برداری کرد و قرارداد ۱۹۱۹ انگلستان و ایران راه ایران تحمیل کرد که طبق آن ایران عملاً به مستعمره ظاهر آراسته امپریالیسم انگلیس درمی آمد .

امروز حتی مرجعین ایران مجبوره اعتراف هستند که تنها تحت تاثیر پیروزی انقلاب اکتبر عملی شدن این قرارداد ننگین غیر ممکن گردید .

حکومت شوروی بدون درنگ پس از تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ به ایران ، طی بیانیه ای از رسمیت شناختن آن خود داری کرد و پشتیبانی خود را از مبارزه مردم ایران برای پاره کردن این قرارداد اعلام داشت . در پیام حکومت شوروی به کارگران و دهقانان ایران (۱۸ اوت ۱۹۱۹) گفته شده است :

" در این هنگام که فاتح سزمت یعنی درنده انگلیسی در صدد است که بند بردگی نهایی را بگردن مردم ایران بیافکند ، حکومت کارگری و دهقانی جمهوری روسیه با رسمیت هر چه تمام تر اعلام میدارد که قرارداد انگلیس و ایران را . . . برسمیت نمیشناسد . . . مردم محترمش روسیه دست برداری خود را بسوی شمتاده های ستم پدیده ایران دراز میکنند . روز نیست لحظه ای که ما عملاً موفق شویم وظیفه مبارزه مشترک خود را به همراه شما علیه درندگان بزرگ و کوچک و ستمگران ، که سرچشمه زجر و شکنجه های بیشمار بوده اند ، انجام دهیم ."

دولت انقلابی روسیه شوروی پس از پیروزی بردشمنان داخلی و مداخله جویان امپریالیستی قرارداد ۱۹۲۱ را که ضامن استقلال و تمامیت ارضی میهن ما بود با ایران بست . این قرارداد بـه مردم ایران که علیه قرارداد اسارت بار ۱۹۱۹ برخاسته بودند نیروی عظیمی بخشید و به آنها کمک کرد تا سرانجام این قرارداد ننگین را پاره کنند .

ت
تاثیر مستقیم انقلاب اکتبر در ایران بهیچوجه تنها در چهار چوب این تاثیر سیاسی و در میدان مناسب دولتی محصور نبود . این تاثیر در دوزمین دیگر نیز شگرف بود ؛ یکی در زمینه عملی کمک معنوی و مادی به رشد جنبش انقلابی و دیگری در زمینه کمک بیشتر مارکسیسم - لنینیسم در ایران . در زمینه اول باید

یادآوری کنیم که پیروزی انقلاب اکتبر یکی از معدودترین عواملی بود که در کنار تشدید تضادها و دورنی جامعه ایران، موجب گسترش جنبش رهاغی بخش سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۶، پس از پایان جنگ جهانی اول و قیامهای قهرمانانه خلق در بخشهای مهمی از ایران گردید. پیروزی انقلاب اکتبر مرد هزجتکش و اسیر ایران را بیدار کرد و بمانها امید داد که مبارزه قهرمانانه خود میتوانند زنجیرهای اسارت ارتجاعی و استعماری را از دست و پهای خود پاره کنند.

قیام مردم خراسان به رهبری کلنل محمد تقی خان پسیان، قیام مردم آذربایجان به رهبری شیخ محمد خیابانی، قیام مردم گیلان که در آن حزب کمونیست ایران نقش مهمی را ایفا کرد، قیام مجدد در آذربایجان به رهبری لاهوتی، قیام سلماس در سال ۱۳۲۶، قیام باوند در خراسان در سال ۱۳۲۶، همه بیاور مستقیم تحت تاثیر انقلاب اکتبر قرار داشتند و از آن توشه معنوی میگرفتند.

این پیوند بارآور جنبش انقلابی ایران با انقلاب اکتبر و اولین فرزندان کشورشورهاها، در تمام نشریات و موکراتیک ملی و در برآمد ها و سخنرانیهای متعدد در هیران انقلابی آن دوران ایران با روشنی بازتاب یافته است. این گفتار رهبر عالیقدر میهن پرست و موکرات قیام آذربایجان در سال های ۱۹۱۵-۱۹۲۰، شیخ محمد خیابانی، بیشتر از هر سند و تصویر دیگری گویاست:

" مادر زندگی سیاسی خود تنها یکبار یاد یکران متحد شده و میتینگ برگزار کرده ایم، آن هم زمانی بود که قنبراف ها در تبریز بودند و سر یازان بلشویک را رهبری میکردند، ما ایرانیها بدون هر اسیر با دستجات بلشویک که استقلال و آزادی ایران را بقدر استقلال و آزادی کشور خویش محترم میدانند و میمان ۱۹۰۷ را پاره کردند، دوستی کرده و به اتفاق آنها بر ما شهرداری که در راه آزادی ایران فدا شده اند، رفته و آنجا مراسم احترام بجا آوریم ... "

همه این قیام ها بیدار ستیروهای سیاه ارتجاع ایران و در مواردی به کمک مستقیم ارتش مداخله جوی انگلیس سرکوب گردید. دولتی قدرت را در دست گرفت که زیر پوشش استقلال سیاسی ظاهر اهری ایران، اجراکننده خواستهای سیاسی و اقتصادی امپریالیسم انگلیس در ایران بود و برای پیشبرد سیاست خود اختناق سیاه پلیسی را در کشور مستقر ساخت. ولی با وجود همه اینها و با وجود تبلیغات پردامنه علیه کمونیسم و علیه کشورشورهاها، خاطر ه انقلاب اکتبر از مغز مردم ایران زدوده نشد.

در زمینه کمنا انقلاب اکتبر به رشد سریعتر افکار مارکسیسم-لنینیسم و آموزش سوسیالیسم علمی در ایران این واقعیت قابل ذکر است که آغاز انتشار افکار مارکسیستی در ایران با آغاز فعالیت انقلابی لنین همزمان است و با آن پیوند ناگسستی دارد. اولین سند مارکسیستی که در ایران منتشر گردید، ترجمه فارسی برنامه حزب سوسیال موکرات کارگری روسیه است. در سال ۱۹۰۹-۱۹۱۰ هنگامیکه بلشویک نامدار سرگوارژنیکیدزه، در شمال ایران در شهر رشت فعالیت میکرد، به ترجمه مانیفست حزب کمونیست به فارسی دست زد. ولی این کوششها محدود ماند و وظایف تاریخی پخش مارکسیسم-لنینیسم در ایران به حزب کمونیست ایران رسید. ایران از اولین کشورهاست که در آن بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اکتبر روزیتر تاثیر مستقیم آن حزب کمونیست پایه گذاری شد. گرچه جامعه ایران از لحاظ اقتصادی در مراحل نخستین پیدا پش و رشد سرمایه داری قرار داشت و طبقه کارگران هنوز از لحاظ کمی و کیفی بسیار کم نبود، ولی بازتاب پیروزی تاریخی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که در عمل درستی تئوری لنینی انقلاب را به بهترین شکل به اثبات رسانید، تاثیر عمیق کیفی در بیداری طبقه کارگران آموزش پیشا هنگ انقلابی آن داشت. این تاثیر بیوژه از آن جهت ژرف تر بود که در زمان جنگ بخشهای از کشور ما از طرف ارتشهای تزاری روس، انگلیس و ترک اشغال شده بود و مردم ایران در دوران تدارک و انجام انقلاب اکتبر و بلافاصله پس از آن شاهد عمل واحد های از ارتش روس

بود که به طرف نیروهای انقلاب رو آورده بودند و رهبران انقلابی آنها را اداره میکردند و بدین ترتیب در فاصله زمانی کوتاهی با چشم خود و با گوشت و پوست خود تفاوت بین یک ارتش استعماری و تجار و زرگر را با ارتش انقلابی میدیدند و حس میکردند . همین تجربه پرارزش تاریخی گنگ بسیار بزرگی برای پخش و نفوذ مارکسیسم - لنینیسم در ایران بود . حزب کمونیست ایران از همان آغاز تشکیل خود (۱۹۲۰) به انترناسیونال سوم (کمینترن) پیوست .

گرچه در دوران سیاه اختناق پلیسی (۱۹۲۲ - ۱۹۴۱) فعالیت حزب کمونیست ایران با دشواری بسیاری توأم بود ، ولی این آثار انقلابی هرگز خاموش نشد و در زندانها ، در دلهای کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی ادامه یافت تا دوباره با پیدایش نخستین شرایط مساعد ، به شعله سوزان تازه آن بصورت جنبش انقلابی سالهای جنگ دوم جهانی و پس از آن تکامل یابد .

پس از استقرار دیکتاتوری در ایران ، کمکهای دولت اتحاد شوروی به مردم ایران در جهت کوشش برای تقویت بنیه اقتصادی و تضعیف بندهای تسلط غارتگرانه امپریالیسم بر ایران بود . در دوران بحران اقتصادی سالهای ۱۹۲۹ - ۱۹۳۲ ، کمفام جهان سرمایه داری را فرار گرفت کشور را ایران در سایه مبادلات اقتصادی بسیار وسیعی که با اتحاد شوروی داشت (نزدیک به ۴۰٪ از مجموع تجارت خارجی ایران) ، توانست تا حد دوپایه از آثار دردناک این بحران برکنار ماند . ولی دولت - ارتجاعی ایران به پیروی از خواست امپریالیسم انگلیس و بعد امپریالیسم هارو و متجاوزان آلمان از این امکان مساعد برای رشد مستقلانه اقتصاد ایران استفاده نکرد و با تحکیم مبانی دیکتاتوری رضاشاه در ایران ، سهم اتحاد شوروی در تجارت خارجی ایران بسرعت پائین رفت ، تا آن حد که دولت ایران در سال ۱۹۳۸ از انعقاد قرارداد بازرگانی با اتحاد شوروی سر باز زد و در آستانه جنگ دوم جهانی سهم اتحاد شوروی در تجارت خارجی ایران تا نیمه رسد پائین رفت و بجای آن امپریالیسم آلمان بیش از ۴۵٪ از مجموع تجارت خارجی ایران را قبضه نمود .

در این دوران اختناق ، کمینترن که خود محصول انقلاب اکتبر بود ، کمکهای شایانی به حزب کمونیست ایران نمود . با آغاز جنگ دوم جهانی مقدمات درگونیهای مهم سیاسی فراهم گردید . در آستانه این جنگ ایران عملاً به پایگاه فاشیسم آلمان علیه اتحاد شوروی تبدیل شده بود . با تأثیر عینی که پیروزی انقلاب اکتبر و پس از آن تحکیم حکومت شوراهاد ر کشور پهنانور و همسایه ایران در تاسین و نگهداری استقلال ایران کرده بود ، منتها از نظر کمونیستها ، بلکه از نظر همه ملین و میهن پرستان ایران اضعاف طی ما ایجاد میکرد که مناسبات دوستانه ای با کشورهای شوراهاد که با کشور ما پیش از دوازده کیلو متر مرز مشترک دارد ، داشته باشیم . ولی رضاشاه ، دیکتاتور مرتجع و غارتگر ایران ، که کینه بیسی اندازی نسبت به رژیم انقلابی شوروی داشت ، با وجودیکه خود به کمنا نگیسها روی کار آمد و بود و مدتها مانند کارگزار امپریالیسم انگلیس در ایران عمل میکرد ، پس از رشد سریع فاشیسم هیتلری ، به ارباب تازه رو آورده و همه راهها را برای گسترش نفوذ سیاسی - اقتصادی واید و لولویک فاشیسم هارو و غارتگر آلمان باز نمود .

پس از حمله جنایت بار آلمان به اتحاد شوروی ، مقدمات ایجاد یک جبهه تجار و از ایران به اتحاد شوروی تدارک دیده شد و همین سبب پس از آنکه تذکرات شوروی به ایران در مورد پایان دادن به این تدارکات تحریک آمیز موشرواقع نشد ، ارتش شوروی با استفاده از متن صریح قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی وارد ایران گردید . با ورود ارتش شوروی به شمال ایران ، که همزمان با ورود ارتشهای انگلیس و آمریکا به جنوب ایران بود ، مرحله تازه ای از تحول سیاسی در ایران آغاز گردید .

با وضعی که بر اثر حضور ارتش شوروی در ایران بوجود آمده بود و در آن دیگر نه امپریالیسم آلمانی و آمریکا و انگلیس و نه ارتجاع حاکم بر ایران نمیتوانستند با روشهای کهنه اختناق به سرکوبی جنبش در موکرا

بپردازند ، امکانات مساعدی برای گسترش مبارزات دموکراتیک در سراسر ایران بوجود آمد . در فاصله زمانی کوتاهی جنبش دموکراتیک توده ای در ایران ، که در آغاز بوسیله چند دنفروزدانی سیاسی آزاد شده پایه گذاری شد ، بصورت یکی از نیرومندترین جنبش های دموکراتیک در دنیای مستعمرات ونیمه مستعمرات درآمد . پایه های فکری ، سیاسی وتشکیلاتی این جنبش را حزب کمونیست ایران که خود ملهم از انقلاب اکثریت بود ، پی ریزی کرده بود .

این جنبش عظیم خلق که سراسر ایران وحقی مناطق اشغالی بوسیله ارتشهای انگلیس وامریکا رافراگرفت ، توانست در سال ۱۹۴۵ در دو ایالت مهم ایران ، آذربایجان وکردستان ، با استفاده از ویژگیهای ملی در این دو استان قدرت دولتی را در دست گیرد ، حکومتهای محلی برپا سازد و انجام یکرشته اصلاحات پردامنه اجتماعی - اقتصادی را ، که در برنامه جنبش دموکراتیک توده ای ایران بود ، آغاز نماید . در این دوران ، پرچم اکثریت سرخ همیشه در پیشاپیش جنبش دموکراتیک خلقهای ایران در اهتزاز بود و آموزش انقلاب اکثریت تجربه چند دهساله ساختمان سوسیالیسم در کشور چندی ملتی شوروی راهنمای انقلابیون ایران .

پیروزی تاریخی خلق های شوروی ، زیر پرچم اکثریت کبیر بر هزارترین بخش سرمایه داری انحصاری جهان ، شرایط مساعد جدیدی برای رشد جنبش دموکراتیک ملی در ایران بوجود آورد . با وجودیکه در پایان جنگ امپریالیستهای انگلیسی وامریکائی در جبهه واحدی با ارتجاع سیاه ایران ، جنبش انقلابی ایران را بخون کشیدند ، ولی نتوانستند این جنبش را نابود و خفه سازند . پس از توطئه خائفانه شاه توأم در سال ۱۹۴۶ که منجر به سرکوب جنبشهای ملی و دموکراتیک در آذربایجان و کردستان وسایر نقاط ایران شد ، دیری نپائید که بازم شعله های آتشی که با انقلاب کبیرا کبیر در ایران روشن شده و با پیروزی اتحاد شوروی علیه فاشیسم نیرو گرفته بود ، زبانه کشید و جنبش پهناروملی برای بیرون کشیدن منابع زرخیز نفت ایران از زیر تسلط امپریالیستهای انگلیسی بوجود آمد .

اتحاد شوروی مانند همیشه از همان آغاز جنبش برای ملی کردن صنایع نفت با تمام نیروی خود از آن پشتیبانی کرد ، ولی در آن زمان نیروی متحد امپریالیستهای امریکائی وانگلیسی و ارتجاع سیاه ایران توانست یکبار دیگر بر نیروهای دموکراتیک و ملی ایران چیره شود و آنان را از پای در آورد .

پس از کودتای امپریالیستی ۱۹۵۳ ، که طی آن حکومت ملی دکتر مصدق سرنگون گردید ، رژیم اختناق پلیسی از نو در ایران مستقر گردید . اقدامات این رژیم تسلیم منابع ثروت ملی نفت به یک کنسرسیوم امپریالیستی که در آن امپریالیست های امریکائی وانگلیسی تسلط داشتند ، شرکت در پیمان های تجاوزکارانه نظامی علیه اتحاد شوروی و پایه ریزی تبلیغات خصمانه و کین توزانه علیه اتحاد شوروی بود . علیرغم این سیاست دشمنانه ، دولت اتحاد شوروی با پیگیری سیاست دوستانه خود رانسیبت به خلقهای ایران دنبال کرد و همواره خواستار برسط مناسبات عادی سیاسی واقتصادی برپا به احترام متقابل وسود متقابل با ایران بود . دولت اتحاد شوروی آمادگی خود را برای وسیعترین کعبه رشد بنیه اقتصاد ایران ، که پایه اساسی تامین استقلال واقعی هرکشور است ، اعلام داشت و این آمادگی را عملاً نشان داد . نمونه چشمگیری این سیاست مجتمع عظیم ذوب آهن ایران در اصفهان است که با یاری اقتصادی وفنی اتحاد شوروی برپا شده و هر سال گسترش تازه ای می یابد و به یکی از بزرگترین واحدهای صنعتی خاورمیانه مبدل خواهد شد . این کارخانه ذوب آهن ، که در آن کارشناسان شوروی با از خود گذشتگی قابل تحسینی بهترین نمونه پشتیبانی مردم دولت کشورا کبیر را از خلق های در حال رشد نشان میدهند ، امروز در سراسر ایران برای همه مبین پرستان ایران بصورت پرچم دوستی ملتی شوروی و ایران درآمد است . علیرغم پردسیاهی که ارتجاع ایران در مقابل

(ادامه در صفحه ۲۸)

گزارش رفیق لئونید برژنف

در باره طرح قانون اساسی جدید اتحاد شوروی

در زیر ترجمه گزارش رفیق لئونید برژنف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی رئیس کمیسیون تدوین قانون اساسی جدید شوروی را به پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی (۲۴ مه سال ۱۹۷۷)، از لحاظ اهمیتی که دارد به نثر خوانندگان گرامی میرسانیم.

رفقای گرامی!

ما باید درباره طرح قانون اساسی اتحاد شوروی مذاکره کنیم. دفتر سیاسی این سند را بدقت مطالعه و از لحاظ اصولی تصویب نمود، است. چون تمام شما با این طرح آشنا هستید، من تنها روی برخی از مسائل گرهی و اصولی آن تکیه میکنم.

۱

نخستین مسئله: جرایقانون اساسی نوینی نیاز پیدا آمد.

زیرا، رفقا، در کشور ما در تمام جامعه ما طی این چهار دهه در گرونیهای ژرفی روی داده است. در آن هنگام که قانون اساسی سال ۱۹۳۶، بتصویب میرسد ما هیتاتنها ایجاد پایه های سوسیالیسم در کشور ما پایان یافته بود. نظام تعاونی کشاورزی هنوز بکلی تازه بود، مستحکم نشده بود، سطح فنی اقتصاد ما با سطح پیشرفته ترین کشورهای صنعتی هنوز فاصله زیادی داشت. میراث دوران قبل از انقلاب هنوز تا شیر خود را در عرصه های مختلف زندگی نشان میداد. اما اکنون در اتحاد شوروی جامعه پیشرفته، تکامل یافته سوسیالیستی بنا شده است. تمام جوانب زندگی اجتماعی ما در معرض تحولات عظیم و اصولی قرار گرفته است.

اقتصاد کشاورزی تغییر یافته است. مالکیت سوسیالیستی در آن سلطه مطلق دارد. یک ارگانیکس واحد، نیرومند اقتصاد بوجود آمده، با موفقیت کار میکنید و بر پایه در آمیزی انقلاب علمی و فنی و برتریهای نظام سوسیالیستی تکامل می یابد. چهره اجتماعی جامعه نیز دگرگون شده است.

طبقه کارگر ما امروز وسوم مردم کشور است و دهها میلیون نفر تحصیل کرده، مطالعه از لحاظ فنی و بیخته از نظر سیاسی را در بر میگیرد. کارآنان بکارمهندسان و کارکنان فنی پیوسته نزد یکتر میشود. فعالیت اجتماعی کارگران، شرکت آنان در اداره امور دولت بسیار وسیعتر شده است. دهقانان نیز تغییر کرده اند. اعضای کنونی کلخوزها در کلخوزها درآمده و بزرگ شده اند، خصائص روانی آنها بر پایه سوسیالیسم شکل گرفته است. آنان با تکنیک امروز کار میکنند و سطح آموزش و شیوه زندگی شان اغلب با آنچه در شهرهاست چندان فرقی ندارد.

روشنفکران به روشنفکران واقعاتوده ای، سوسیالیستی تبدیل شده اند. بعمران ترقی سطح فرهنگ خلق و افزایش بیسابقه نشر دانش در مسازندگی جامعه کمونیستی مقام ومنزلت روشنفکران در زندگی جامعه مانیزفرونی می یابد.

در کشورمان تنها از نظر حقوقی، بلکه عملاً نیز برابری ملتها بوجود آمده است. تمام جمهوری های ما، از جمله آنهاست که پیشتر از این زلحاظ اقتصاد و فرهنگی عقب مانده بودند اکنون بسطح بالای پیشرفت رسیده اند. در عین حال اقتصاد هر یک از جمهوری ها بجزئی جدائی ناپذیر از یک مجموعه واحد اقتصاد تبدیل شده است.

حاصل عمومی این تحولات همگونی فزاینده اجتماعی جامعه شوروی است. اتحاد خلل ناپذیر طبقه کارگر، دهقانان گلخوزی و روشنفکران توده ای با زهم استوارتر شده است. فرق بین گروههای اصلی اجتماعی بتدریج زود و همیشه میشود. تمام ملتها و اقوام کشور ما بد نبال جریان زندگی خودشان هر چه بیشتر بیکدیگر پیوندد میشوند. همپیوندی تاریخی نوینی از انسانها - خلق شوروی بوجود آمده است.

بانیای جامعه تکامل یافته سوسیالیستی و پسران آنکه تمام اقشار مردم مواضع فکری و سیاسی طبقه کارگر را پذیرفتند در ولت مانیزکه بمنزله دیکتاتوری پرولتاریا یا بعرضه وجود گذارده بود، بد ولت تمام خلق مبدل گشت.

تمام این روند ها در زندگی کشور ما برهبری حزب کمونیست، نیروی راهنما، سازماندهنده و پیچنده جامعه ما از دوران انقلاب اکثریتاروزهای کنونی انجام گرفته و میگردد. وظائفی که حزب باید انجام دهد اکنون پیچیده و متنوعتر گشته است. نقش آن پر مسئولیت تر و مقیاس تاثیر رهبری آن بر تمام زندگی داخلی کشور و سیاست خارجی آن بزرگتر شده است.

و بالاخره موقع بین المللی اتحاد شوروی، تمام وضع اجتماعی و سیاسی جهان بکلی تغییر کرده است. محاصره اتحاد شوروی در حلقه کشورهای سرمایه داری پایان یافته است. سوسیالیسم به یک سیستم جهانی تبدیل شده است. جامعه منیر و منند کشورهای سوسیالیستی بوجود آمده است. مواضع سرمایه داری در جهان بنحوی بنیانی ضعیف شده است. دهها دولت نوینیا در سرزمین های مستعمرات پیشین پدید آمده و بمقابله با امپریالیسم برخاسته اند. نفوذ و اعتبار بین المللی کشور ما بی اندازه فزونتر شده است. حاصل امر آنکه توازن نیروها در عرصه بین المللی بکلی دگرگون شده است. برای جلوگیری از جنگ جهانی تازه امکان واقعی فراهم گشته است، خطر بروز چنین جنگی هم اکنون بسیار کاهش یافته است، هر چند در این زمینه ما هنوز کار بزرگی، مبارزه سختی در پیش داریم.

خلق شوروی باتکا در ستاورهایش اکنون برهبری حزب وظائف نویسن خود را که ایجاد پایگاه مادی و فنی جامعه کمونیستی، تحول تدریجی روابط اجتماعی سوسیالیستی ب کمونیستی، پرورش انسان ها با روح آگاه کمونیستی است انجام میدهد.

اینست، بطور مختصر تغییرات عمده ای که در جامعه ما، در زندگی کشور ما پس از سال ۱۹۳۶ روی داده است. اینست علل عمده و موجبات تدوین قانون اساسی تازه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.

۲

وفقاً و طرح قانون اساسی تازه حاصل کاری عظیم و ولانی است. بنیان آنرا رهنمود های روشن و مشخص حزب تشکیل داده اند. در گزارش فعالیت کمیته مرکزی به هیئت و پنجمین کنگره حزب

کمونیست اتحاد شوروی چنین ذکر شده بود: " در طرح تازه قانون اساسی پیروزیهای بزرگ سوسیالیسم باید آشکارا انعکاس یابد و نه تنها اصول کلی نظام سوسیالیستی که بیانگر ماهیت طبقاتی دولت است بلکه همچنین مشخصات بنیادی جامعه پیشرفته سوسیالیستی و سازمان سیاسی آن تصریح گردد ". ضرورت انعکاس اصول رهبری اقتصاد ملی، نقش دولت در زندگی معنوی جامعه، گسترش مداوم دموکراسی سوسیالیستی نیز تأکید شده بود.

این رهنمودهای اصولی حزب در طرح انعکاس یافته است. مادر تدوین این طرح پیگیری راجد امراعات کرده ایم. خصوصیات مشخص قانون اساسی نوع سوسیالیستی که لنین آنرا ذکر کرده بود در این طرح حفظ شده و تکامل یافته است. لنین، حزب بلشویک ماقید داشتند که قانون اساسی، تنها یک سند حقوقی نیست، بلکه همچنین یک سند بسیار مهم سیاسی است. حزب عقیده داشت که قانون اساسی در عین اینکه دستاوردهای انقلاب را تسجیل میکند باید وظائف و هدفهای اصلی سازندگی جامعه سوسیالیستی را نیز اعلام دارد.

نخستین قانون اساسی سال ۱۹۱۸ جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه که در آن دستاوردهای انقلاب اکثر تسجیل و ماهیت طبقاتی دولت شوروی بمنزله دولت دیکتاتوری پرولتاریا تعیین شده بود، چنین بود.

قانون اساسی سال ۱۹۲۴ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در آن اصول تشکیل دولت فدراتیو سوسیالیستی تعیین شده بود، چنین بود.

قانون اساسی سال ۱۹۳۶ پیروزی روابط اجتماعی سوسیالیستی در اتحاد شوروی را از نظر حقوقی تسجیل نمود و سیستم ارگانهای حاکمیت و اداره و همچنین ترتیب انتخابات را تعیین کرد. حدودی که قانون اساسی در آن زمان برای پیشرفت جامعه در نظر گرفته بود از آزمایش زمان پیروز در آمد.

در طرح جدید بسیاری از احکام اصولی قانون اساسی موجود حفظ شده است، زیرا این احکام با ماهیت نظام اجتماعی ما، خصوصیات تکامل جامعه ما همچنان هماهنگی دارند. بدینسان، طرح قانون اساسی تازه از یکسوم تمام تجربه تاریخ اتحاد شوروی در زمینه قانون اساسی را تعمیم میدهد و از سوی دیگر این تجربه را با محتوای تازه ای که پاسخگوی خواستههای دوران کنونی است، غنی میسازد.

طرح قانون اساسی همچنین بر پایه نوسازی و تکاملی که در قوانین شوروی هم اکنون صورت گرفته مبتنی میباشد و گوئی عناصر کارهایی است که در این زمینه انجام یافته است.

طی سالهای اخیر نیز در این مورد کارهای بسیار زیادی صورت گرفته است. مبنای قانونگذاری اتحاد شوروی و مجموعه قوانین جمهوریها در اکثر مهمترین رشتههای حقوقی بموقع اجرا گذارده شده اند. ما هم اکنون مقررات مربوط به موسسات صنعتی و گروههای متحد تولیدی و اساس نامه تازه کلچوزها را در دست داریم. درباره بهداشت، آموزش همگانی، بازنشستگی، حفاظت محیط زیست، قوانین تازه ای بتصویب رسیده است. حقوق و وظائف شوراها محلی بصراحت تعیین شده است. اساسنامه مربوط بوظائف و اختیارات نمایندگان تنظیم گشته است. تمام این اسناد حقوقی در طرح قانون اساسی در نظر گرفته شده و بطایفه مصالحی بوده اند که بنیای بسیاری از مواد قانون اساسی تازه با آنها ساخته شده است.

یک جنبه مهم دیگر، رتدوین طرح از تجربه تکامل قانون اساسی در کشورهای برادر

سوسیالیستی بهره‌گرفته شده است. در سالهای دهه هفتاد در بلغارستان، جمهوری دموکراتیک آلمان، کوبا و برخی از کشورهای دیگر سوسیالیستی قوانین اساسی تازه ای بتصویب رسید. در این قوانین موادی وجود دارد که برای ماجالیست و مائستارادرنه ذکرگفته ایم.

رفقا، خلاصه‌آنکه قانون اساسی تازه برینیان عطفی و تئوریک محکمی ریخته شده است. بعفیده در فترسیاسی همین موضوع ضامن استحکام و تاثیرفعال آن بر پیشرفت آینده جامعه شوروی است.

۳

اکنون به ذکر خصوصیات عمده محتوای طرح قانون اساسی تازه میپردازیم

قبل از هر چیز باید یادآور شد که در آن خصوصیات نقش رهبری کننده و هدایت کننده حزب کمونیست بتفصیل شرح داده شده و مقام واقعی حزب مادر جامعه و دولت شوروی بصراحتا ننگس یافته است. در طرح کنونی این مسئله با مقایسه با قانون اساسی سال ۱۹۳۶ وسیعتر و رومراده مخصوص ذکر شده است.

در طرح قانون اساسی تازه همچنین گفته شده است که در اتحاد شوروی جامعه تکامل یافته سوسیالیستی بوجود آمده و بنای جامعه کمونیستی هدف عالی دولت شوروی است. تاکید شده است که دولت اتحاد و همگانی خلقی و میانگرا داده و منافع بقه کارگر، دهقانان، روشنفکران و تمام ملت‌ها و اقوام کشور است. بهمین دلیل نیز پیشنهاد شده است که شوراهای مشورای نمایندگان خلقی نامیده شوند.

در طرح، این اصل که پایه سیستم اقتصادی اتحاد شوروی را مالکیت سوسیالیستی بروسائل تولید تشکیل میدهد بجای مانده است. در عین حال پیشنهاد میشود که در قانون اساسی تازه برخی از نکات که زندگی پیش آورده است دقیقتر تصریح گردد. در طرح تازه علاوه بر مالکیت دولتی و مالکیت جمعی کلخوزی اکنون مالکیت اتحادیه‌ها و سایر سازمانهای اجتماعی نیز ذکر گردیده است.

بنا و ارگی میتوان گفت که سعت اصلی تمام نویهای محتوای طرح را گسترش و تعمیق دموکراسی سوسیالیستی تشکیل میدهد.

قبل از هر چیز اصول دموکراتیک تشکیل و فعالیت شوراهای گسترش بیشتری می یابد. در طرح پیش بینی شده است که نقش شوراهای در حل مهمترین مسائل زندگی جامعه تقویت یابد.

شورای عالی اتحاد شوروی، چنانکه در ماده ۱۰۶ گفته میشود، در حل تمام مسائل مربوط با اتحاد شوروی نه صلاحیت است. شوراهای محلی نه تنها مساعلی را که حائز اهمیت محلی هستند بلکه همچنین فعالیت تمام سازمان‌های ارضی را که در واقع در حرد و اختیارات خود شان بازرسی و هماهنگ میکنند. جنبه منظم نظارت شوراهای بر ارگانهای اجرایی و اداری و فعالیت سایر سازمانها و کارمندان دولتی، بخصوص مورد تاکید قرار گرفته است.

دوره انتخاباتی شورای عالی به پنج سال و شوراهای محلی بدو سال و نیم افزایش یافته است انتخابات در رمان نیز در همین مدت انجام خواهد گرفت.

در طرح طرق اصلی تحکیم ارتباط شوراهای نمایندگان آنها بتوسط دهات تعیین شده است.

شوراهای موظفند مردم را منظمأ از فعالیت خویش مطلع سازند، بانتخاب کنندگان گزارش دهند، تمام پیشنهادها را زحمتکشان را بدقت بررسی کنند.

رفقا، شما اطلاع دارید که پنج سال پیش در کشور ما قانون مهمی راجع بوضع حقوقی نمایندگان شوراهای بتصویب رسید. بمنظور تقویت نقش نمایندگان اختیارات عمده ای که طبق این قانون بآنان

تعلق میگردانگون در متن «بح قانون اساسی گنجانیده شده است .
در سیستم انتخاباتی نیز عنصر تازه ای وارد شده است . طبق قانون اساسی کنونی مسـ
انتخاب بنمایندگی شورای عالی اتحاد شوروی ۲۳ سال و بنمایندگی شورای عالی جـ
تعیین شده است . اکنون پیشنهاد میشود که تمام شهروندان شوروی پس از ۱۸ سالگی از این امکان
برخوردار شوند . این ، مظهر واقعی دلبستگی جامعه ما بجوانان و اعتماد بآنان است .

نقش مهمی که اتحادیه ها ، کسومول ، سازمانهای تعاونی و سایر سازمانهای اجتماعـ
توده ای در زندگی کشور ایفا میکنند در طرح وسیع انعکاس یافته است . در طرح بآنان حق شرکت در
حل مسائل سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی ، حق ابتکار در ارائه لوایح قانونی و اگـ
است . بدینسان بار دیگر تاکید میشود که دولت تمام منافع تمام اقشار اجتماعی و گـ
را بحساب میآورد .

در طرح قانون اساسی همچنین ماده ای راجع بنقش گروه های تولیدی زحمتکشان وجود دارد
این ماده بامشی اصولی حزب ما ۵۰امیتی که برای گسترش مبانی دموکراتیک اداره تولید قائل است
مطابقت دارد .

بنای جامعه تکامل یافته سوسیالیستی بجا امکان میدهد که مواد قانون اساسی راجع بحقوق
شهروندان شوروی را بسیار کاملتر کنیم . سخنان گزیندر "مانیفست کمونیست" که "رشد آزاد هر فرد
شرط رشد آزاد همگان است" علا بصورت اصل بنیادی دولت ما درآمده است ، این نیز در طرح
ذکر گردیده است .

در بخش ویژه ای ، اصل کلی برابری شهروندان شوروی اعلام میگردد . علاوه بر این دستاورد
های سوسیالیسم در قلمروهای مهمی مانند تامین حقوق برابر زنان و مردان ، برابری شهروندان
صرف نظر از تعلق ملی و نژادی آنان با وضوح تمام تصریح شده است .

در قانون اساسی کنونی مجموعه وسیعی از حقوق اجتماعی و اقتصادی که با اساس زندگی مردم
ارتباط دارد پیش بینی شده است ، ولی مایخوبی میدانیم که محتوی آنها از جهت تضمین مادی تا چه حد
غنی تر و روزین تر شده است . این موضوع در طرح قانون اساسی تازه منعکس گردیده است . مثلاً اگر
قبلاً از حق کارسختن گفته میشد ، اکنون این حق با حق انتخاب حرفه ، نوع اشتغال و کار مطابق با ذوق ،
استعداد ، آمادگی حرفه ای و تحصیل شهروندان و همچنین بارعایت نیازهای اجتماعی - موضوعی
که اهمیت کمتری ندارد - تکمیل شده است .

سپس ، اگر در قانون اساسی سال ۱۹۳۶ از حق تامین مادی در صورت بیماری و فقدان قدرت
کارسختن گفته میشد اکنون مسئله وسیع تر مطرح میگردد : حق حفاظت تندرستی مردم شوروی تضمین
میشود . اگر از حق تحصیل بشکل کلی سخن گفته میشد اکنون از آموزش اجباری همگانی دبیرستانی ،
از گسترش وسیع آموزش حرفه ای و فنی و عالی سخن به میان میآید .

در طرح حق دیگری نیز به شهروندان شوروی اعطا میگردد که در قانون اساسی کنونی نوشته
نشده است . مقصود م حق مسکن است که میزان تحقق برنامه ساختمان مسکن و همچنین از طریق
کند دولت ساختمان مسکن بوسیله تعاونیها و افراد هموارنگا ملترت امین میگردد . قانون اساسی تازه
مایکی از نخستین قانونهای اساسی جهان است که این حق را که برای انسان اهمیت حیاتی دارد ،
اعلام خواهد کرد .

حقوق و آزادیهای سیاسی شهروندان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در این طرح
بمراتب کاملتر بیان شده است .

در طرح اعلام میشود که هر شهروند شوروی چون دارد در اداره امور دولتی و اجتماعی شرکت کند و اشکال تحقق این شرکت ذکر میگردد. آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات و تظاهرات که در قانون اساسی موجود نوشته شده است بنامی تأیید میگردد. حق شهروندان در مورد ارائه پیشنهادهای به ارگانهای دولتی و سازمانهای اجتماعی، انتقاد از نواقص کار، شکایت از کارمندان دولت بدادگاه و همچنین حق دفاع قضائی شهروندان از زندگی و تندرستی، دارائی و آزادی فردی، حیثیت و شرافت خود تضمینات حقوق فردی در مصحح در قانون اساسی را بسیار تکمیل خواهد نمود.

رفقا، البته پایه طرح قانون اساسی آنست که حقوق و آزادیهای شهروندان نمیتوانند و نباید بر ضد نظام اجتماعی ما، بزیان منافع مردم شوروی مورد استفاده قرار گیرند. از این رودر طرح بصراحت گفته میشود که استفاده شهروندان از حقوق و آزادیهای خویش نباید بزیان منافع جامعه و دولت، حقوق سایر شهروندان انجام گیرد و آزادیهای سیاسی طبق منافع زحمتکشان و مبنای ورتحکیم نظام سوسیالیستی اعطا میگردد.

هر فرد شوروی باید بروشنی درک کند که بر قدرت و شوکوفائی میهن ما در فرجام، ضامن اصلی حقوق اوست و برای این هر فرد باید مسئولیت خود را در جامعه احساس کند و وظیفه خویش را در برابر دولت، در برابر خلق از روی وجدان انجام دهد.

از این رودر طرح قانون اساسی تأکید شده است که هر فرد وظیفه دارد شرافتمندانه و از روی وجدان کار کند، از میهن دفاع نماید، برای نخستین بار حفظ منافع دولت شوروی، کوشش در راه تحکیم قدرت و احترام آن، کمک همه جانبه بحفظ نظام عمومی، مبارزه با حیث و میل اموال دولتی و اجتماعی، نگاهداری طبیعت و ثروتها، توجه بحفاظت آثار فرهنگی، بصورت وظائف مصرح در قانون اساسی درمی آیند. طرح قانون اساسی همچنین شهروندان را بمراقبت در پرورش کودکان و تربیت آنان همچون اعضای شایسته جامعه سوسیالیستی ملزم میسازد.

در طرح فصل ویژه ای بنام "پیشرفت اجتماعی و فرهنگ" وجود دارد که در آن گفته میشود دولت در راه ترقی آموزش، علم و هنر، بهبود شرایط کار شهروندان، ارتقاء سطح درآمد آنان، افزایش و توزیع عادلانه ذخایر اجتماعی مصرف میکوشد. در همین فصل ذکر میگردد که دولت در راه تحقق مراحل مهم پیشرفت مابسی کومونسم از قبیل زدودن فرقههای اساسی بین شهروده، کار فکری و بدنی، افزایش همگونی اجتماعی جامعه میکوشد.

در طرح قانون اساسی تازه همچنین تحکیم بیشتر قانونیت سوسیالیستی و موازین قانونی آشکارا تصریح شده است.

رفقا، ما میدانیم که پراز تصویب قانون اساسی کنونی پیگرد های غیر قانونی، نقض اصول دموکراسی سوسیالیستی، موازین لنینی زندگی حزبی و دولتی چند سالی افق راتیره کردند و این، برخلاف آنچه قانون اساسی مقرر کرده بود انجام نگرفت. حزب این عمل را بشدت محکوم نمود و هرگز نباید تکرار شود.

اطلاع دارید که کمیته مرکزی ما، شورای عالی اتحاد شوروی و حکومت شوروی برای تکمیل قوانین کشور و ایجاد تضمین های استوار مبنای ورجلوگیری از هرگونه تعرض به حقوق شهروندان، سوء استفاده از قدرت دولتی، تحریفات بوروکراتیک چه کار بزرگی انجام داده اند. طرح قانون اساسی گوئی تمام این تصمیمات را تعمیم داده، اعلام میدارد که رعایت قانون اساسی و قوانین و وظیفه تمام ارگانهای دولتی و کارمندان دولت، سازمانهای اجتماعی و شهروندان است.

رفقا! اتحاد شوروی یک دولت کثیرالطه است. خصوصیات اساسی ترکیب فدراتیوی اتحاد

شوروی صحت خود را در تجربه باثبات رسانده است . از این رو نیازی نیست که در شکل فدراسیون سوسیالیستی شوروی تغییرات اصولی وارد گردد .

در طرح ، مانند قانون اساسی سال ۱۹۳۶ ذکر می‌گردد که حقوق حاکمیت جمهوریهای متحد بوسیله اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حفظ میشود . تضمین این حقوق نیز بجای خود باقیمت . علاوه بر این حقوق تازه ای از قبیل حق شرکت جمهوریها در حل مسائلی که رسیدگی آنها در صلاحیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ارگانهای اتحاد شوروی میباشد بر آنها افزوده شده است . جمهوریهای متحد از طریق ارگان عالی دولتی خویش حق دارند بشورای عالی اتحاد شوروی قانون پیشنهاد کنند .

از سوی دیگر نزدیکی روزافزون ملل و خلقها اتحاد شوروی الزام میکند که مبانی فدراتیو دولت تقویت شود . این موضوع در تعریف اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (در ماده ۶۹) بمنزله دولت واحد فدراتیو کثیرالمله انعکاس یافته است . تقویت اصول فدراتیو در برخی از سایر ماده های طرح نیز منعکس گردیده است . بطور کلی حل مسائل ساختن ملی و دولتی در طرح بنحوی است که هماهنگی و ابعاد موکراتیک منافع عمومی اتحاد کثیرالمله و منافع هر یک از جمهوریهای عضو آن و نیز شکوفائی همه جانبه و نزدیکی مداوم تمام ملل و خلقها کشورها را تأمین میکند . در طرح مرحله نویسن ترقی اقتصاد ملی ما منعکس گردیده است . در آن ذکر میشود که اقتصاد اتحاد شوروی بیک مجموعه واحد اقتصادی که تمام حلقه های تولید اجتماعی ، توزیع و مبادله را در اراضی کشور در بر میگیرد تبدیل گشته است .

این اصل مهم که اقتصاد سوسیالیستی تلفیقی از اداره متمرکز برنامه ای همراه با استقلال اقتصاد و ابتکار موسسات و گروههای تولیدی می باشد نیز در طرح ذکر شده است . در طرح قانون اساسی اختیارات ارگانهای مرکزی و محلی دولتی ، وزارتخانه ها و ادارت بدقت تعیین گردیده است . در آن برخلاف قانون اساسی کنونی فهرست اسامی وزارتخانه ها و ادارات اتحاد شوروی و وزارتخانه های اتحاد شوروی و جمهوری ها ذکر نشده است ، زیرا تجربه نشان داده است که این ترکیب گاه بگاه تغییر میکند . بهتر دیده شد که این فهرست در قانون ویژه ای راجع بشورای وزیران اتحاد شوروی که طبق ماده ۱۳۵ طرح قانون اساسی باید تدوین گردد ، جا داده شود .

وفقاً ، تغییرات بنیادی در وضع بین المللی اتحاد شوروی ، افزایش عظیم نفوذ آن در سیاست جهانی ، ارتباط نزدیک بین عوامل داخلی و خارجی پیشرفت ما الزام کرده است که در طرح قانون اساسی فصل ویژه ای راجع به سیاست خارجی اتحاد شوروی گنجانده شود . این فصل برای نخستین بار در قانون اساسی شوروی وارد میگردد .

در آن گفته میشود که دولت شوروی سیاست لنینی صلح را پیگیرانه اجرا میکند و خواهان تحکیم امنیت خلقها و همکاری وسیع بین المللی است . هدف سیاست خارجی اتحاد شوروی تأمین شرایط مساعد بین المللی برای ساختن جامعه کمونیستی در اتحاد شوروی ، تحکیم مواضع سوسیالیسم جهانی ، پشتیبانی از مبارزه خلقها در راه آزادی ملی و ترقی اجتماعی ، جلوگیری از جنگهای تجاوزکارانه و تحقق پیگیرانه همزیستی مسالمت آمیز دولتهای دارای نظامهای مختلف اجتماعی است . برای نخستین بار در قانون اساسی گفته میشود که اتحاد شوروی جزئی جدائی ناپذیر از سیستم جهانی سوسیالیسم و جامعه کشورهای سوسیالیستی است و دوستی ، همکاری و کمک متقابل رفیقانه با کشورهای سوسیالیستی را بر پایه انترناسیونالیسم سوسیالیستی توسعه میدهد و تقویت میکند .

برای نخستین بار فرض ویژه ای نیز راجع بدفاع از منهن سوسیالیستی در قانون اساسی وارد شده است . علاوه بر این تشکیل شورای دفاع کشور و تعیین اعضای آن جزو اختیارات رئیس شورای عالی اتحاد شوروی منظور گردیده است .
این بود ، بطور مختصر جوانب اصلی محتوای طرح قانون اساسی تازه اتحاد شوروی .

۴

اکنون ، اجازه می‌خواهم ، بذکر وظایفی که در ارتباط با اجرای قانون اساسی تازه در پیوسته داریم ، و اهمیتی که تصویب آن برای پیشرفت کشور ما ، برای تحکیم مواضع نیروهای سوسیالیسم ، صلح ، و ترقی در عرصه بین المللی در بر خواهد داشت بپردازم .

از اهمیت قانون اساسی تازه برای زندگی داخلی کشورمان آغاز می‌کنم .

تحقق مواد آن باید تمام فعالیت دولتی و اقتصادی ما ، تمام کار ارگانهای دولتی و اداری را بسطح کیفی نوینی ارتقاء دهد . موضوع قبل از هر چیز مربوط با اجرای موثرتر اختیارات وسیعی است که شوراهای ارگانهای منتخب مردم از آن برخوردارند . امکانات عظیمی که در پیشین نماینده تمام اقشار اهالی ، تمام حرفه ها ، تمام طبقات دارند باید تمام و کمال مورد استفاده قرار گیرد . این مغز نیرومند جمعی حاکمیت شوروی پیوسته وظایف پیچیده و متنوعتری را حل میکند و خواهد کرد و میتواند و باید موثرترین نظارت بر کار ارگانهای اجرائی در تمام سطوح را عملی سازد .

در قلمر و قانونگزاری باید کار زیادی انجام گیرد . باید قوانین انتخابات اتحاد شوروی ، اساسنامه شورای عالی ، قانونی راجع بشورای وزیران تدوین گردد و حدود صلاحیت شوراهای مناطق ، نواحی و شهرستانها ، وزارتخانه ها و ادارات تعیین شود . لازم است که بدون اتلاف وقت قوانین اساسی تازه جمهوریون های متحد و خود مختار تدوین نمود و تصویب رسانید .

قانون اساسی تازه اتحاد شوروی بنیان مجموعه قوانین دولت شوروی خواهد بود که تدوین آنها طبق تصمیمات کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی آغاز گردید ، است .

قانون اساسی تازه در عین حال باید موجب بهبود هرچه بیشتر کار تمام ارگانهای گردد که وظیفه تامین رعایت دقیق قوانین شوروی آنها محول شده است . مقصود من داد ستانی ، دادگاه ها ، حکمیت و سایر ارگانهای دولتی و بازرسی خلق است . حزب از تمام آنها ابتکار ، اصولیت و آشنی ناپذیریون بازم بیشتری در مبارزه با هرگونه تخلف از قوانین شوروی انتظار دارد .

نکته بسیار مهم آن است که امکان تکامل مداوم تمام سیستم اقتصاد سوسیالیستی ، تمام ارگانهای برنامه ریزی و سایر ارگانهای اداره اقتصاد و فرهنگ در طرح پیش بینی شده است ، و وظایف اصلی آنها در قانون اساسی تعیین شده است . باید کوشید که این امکان بتامی و با دقت تحقق یابد و بر مسئولیت هر ارگان ، هر کارمند دولت افزوده شود . شوراهای تمام سطوح ، و همچنین حکومت و وزارتخانه ها و ادارت و کمیته های اجرائی شوراهای محلی ، همه باید کارهای خود را با خواستهای قانون اساسی پیوسته مطابقت دهند . ارگانهای حزبی نیز باید از کمونیستهای که مشغول رهبری سازمانهای دولتی و اقتصادی هستند ، درباره اجرای وظایفی که طبق قانون اساسی بعهده دارند سختگیرانه تر مسئولیت طلب کنند .

اجرای قانون اساسی تازه بمیلیون ها مردم شوروی امکان میدهد که با فعالیت بیشتری در اداره اقتصاد و نظارت بر کار دستگاه دولتی شرکت نمایند .

سانترالیسم در اداره اقتصاد ضروری و قانونمند است ، اما رعایت دقیق تمام تنوع شرایط رشد

اقتصاد مابهمان اندازه ضروری است. و این نیز بدون توسعه بیشتر ابتکارگردهای تولیدی، بدون شرکت فعال و میخواهم بگویم صاحبکارانه خود زحمتکشان در اداره امور امکان پذیر نیست. در موکراسی در شرایط جامعه سوسیالیستی اهرم مهم ترقی اقتصاد، ترقی تمام قلمروهای زندگی اقتصادی و فرهنگی جامعه بوده و هست.

بدینسان، در قانون اساسی امکانات خلاق عظیمی نهفته است و از آن باید بصورت خلاق بهره گرفت. لنین گفته است: "قانون اساسی شوروی همواره بزحمتکشان خدمت میکند و خواهد کرد و در مبارزه بخاطر تحقق سوسیالیسم اهرم نیرومند، بشمار میرود" (مجموعه کامل آثار، جلد ۳۶ صفحه ۵۳۵). امروز ولادیمیر ایلیچ لینن گفته خود میافزود: و اهرم سازندگی کمونیسم، رفقا، تردیدی نیست که تصویب قانون اساسی تازه، قانون اساسی جامعه تکامل یافته سوسیالیستی، قانون اساسی جامعه سازنده کمونیسم نهنتمن برای کشور ما حادثه ای تاریخی خواهد بود، بلکه همچنین از لحاظ بین المللی نیز اهمیت عظیم دربر خواهد داشت. تحقق آن تا شرمند عمیقی در خارج از مرزهای میهن ما بجا خواهد گذاشت.

قانون اساسی تازه ما بجهت جهانیان آشکاران نشان خواهد داد که دولت سوسیالیستی با استقرار هر چه استوارتر و عمیقتر در موکراسی سوسیالیستی چگونه تکامل مییابد، آشکاران نشان خواهد داد که این دو موکراسی سوسیالیستی چگونه است و ماهیت آن چیست. قانون اساسی ما اشکال متنوع و دامنه گسترده شرکت روزافزون واقعی توده های وسیع مردم را در اداره امور دولت و جامعه نشان خواهد داد، چیزی که در کشورهای بورژوازی، جایی که اداره واقعی امور تنها در دست باقیمانده و سرمایه داران است، از آن خبری نیست.

مردمی که قانون اساسی تازه ما را میخوانند آشکارتر خواهند دید که حقوق آزادیهای شهروندی جامعه سوسیالیستی تا چه اندازه گسترده و گوناگون است. جهان از خلال مواد آن دولتی را خواهد دید که در فترت تمام مداخله سطح رفاه و فرهنگ تمام خلق، تمام طبقات و گروهها بدون استثناء است و برای نیل باین هدف فعالانه میکوشد.

وبالاخره، قانون اساسی تازه ما بصراحت کامل نشان خواهد داد که نخستین دولت سوسیالیسم پیروزمند واژه "صلح" را بمنزله بالاترین اصل سیاست خارجی خود، سیاستی کسب و پاسخگوی منافع خلق آن و تمام خلقهای دیگر جهان است بر پرچم خویش نقش نموده است. قانون اساسی تازه ما بی تردید گنجینه مشترک تجارب سوسیالیسم جهانی را غنی تر خواهد ساخت و دستاوردهای سوسیالیسم پیروزمند که در آن بصورت متراکم انعکاس یافته است برای خلقهای کشورهاییکه بتازگی راه پیشرفت سوسیالیستی را برگزیده اند نمونه الهام دگری خواهد بود. این دستاوردها اطمینان توده های زحمتکش کشورهای سرمایه داری را در مبارزه بخاطر تحقق حقوق خویش و رفاههای اوستم استثمار سرمایه داری تقویت میکند.

ما به تفسیر تحریف شده و مبتذل تبلیغات بورژوازی و رژیونیستی درباره ما هم در موکراسی و حقوق فرد با مجموعه ای از کاملاًترین و واقعی ترین حقوق و وظائف شهروندان جامعه سوسیالیستی پاسخ میدهم. ما دستاوردهای واقعا و راناسازی را که زحمتکشان بهیمن حاکمیت طبقه کارگر بری حزب کمونیست بدان نائل آمده اند در کف تر از وی تاریخ می بینیم.

۵

رفقا! در فترت سیاسی کمیته مرکزی عقیده دارد که طرح قانون اساسی تازه که بتصویب پلنوم رسیده است، باید بدانگونه که در کنگره بیست و پنجم نیز گفته شد مورد بررسی عمومی قرار گیرد. این بدان معنا

است که ماکاری حائز وسعت و اهمیت عظیم در پیش داریم .
 سندی که در آن دستاوردهای بنیانی انقلاب و راهی که ما در سازندگی جامعه نوین پیموده ایم
 انعکاس یافته است مورد بررسی خلق شوروی قرار خواهد گرفت . از این روند ارتکاب جشن شصتمین
 سالروز انقلاب اکثریو بررسی طرح قانون اساسی تازه اقداماتی هستند که با هم پیوند درونی دارند
 و مکمل یکدیگرند .

ما وظیفه داریم که بررسی طرح قانون اساسی را در اعلا ترین حد وسعت ، آزادی و کارساز
 واقعی انجام دهیم ، توده زحمتکشان ، نمایندگان تمام اقشار اهالی را با یکدیگر جلب نمائیم و از اشکال
 فعالیت اجتماعی که در کشور ما وجود دارد باین منظر استفاده نکنیم .
 همچنین باید مکانیسم دقیقی برای در نظر گرفتن تذکرات و پیشنهادهای آنها بوسیله
 زحمتکشان از تمام مجاری فرستاده میشود ، ایجاد نمود .

باید متوجه بود که در جریان بررسی عمومی طرح قانون اساسی فعالیت عقلی تمام حلقه های
 دستگاه حزبی ، دولتی و اقتصادی در میدان دید زحمتکشان قرار خواهد گرفت و از مسایل میری که
 موجب نگرانی مردم است ، از وظائف انجا نگرفته ، از نواقص گوناگون در کار سخن بهمان خواهد آمد .
 باید برای اینکار آماده بود . باید به پیشنهادهای و انتقادهای بصورت موثرو مشخصی برخورد نمود و برای
 بهبود وضع امور ، آنجا که لازمست ، تصویبات مقتضی اتخاذ کرد .

ما بررسی قانون اساسی تازه را هنگامی آغاز میکنیم که خلق شوروی بر رهبری حزب برای
 اجرای تصویبات کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی بکوششی پیشرو سرگرم است . این
 بررسی بفعالیت بیشتر تمام زندگی اجتماعی کشور کمک میکند و باید نیروهای خلاق تازه ای در مردم
 برانگیزد ، بمسابقه سوسیالیستی وسعت تازه بدهد ، مسئولیت هر فرد را در رقبال کاری که باو محول
 گردیده است بالا تربیرد .

سازمانهای حزبی و ارگانهای حزبی موظفند بگسترش بررسی قانون اساسی کمک کنند و بآن
 سمع سیاسی دقیق و روشنی بدهند . اگر آنان از عهدہ اینکار بد رستی برآیند بی تردید در سال کنونی
 سال تصویب قانون اساسی تازه اتحاد شوروی و شصتمین سالروز انقلاب اکثریو ، نتایج سیاسی و اقتصاد
 بهتری بدست خواهد آمد .

بسررسی طرح قانون اساسی اتحاد شوروی مستقیما بکارشوراها مربوط است . آنان باید
 در سازماندهی این کار عملا سکنه بزرگسال کشور را احاطه نمایند . اکنون در تمام جمهوریهایی
 انتخابات شوراهای محلی تدارک دیده میشود . مهم است که از این انتخابات بتوان بخوبی استفاده
 نمود . شاید مفید باشد که در اجلاسهای شوراهای محلی که تازه انتخاب میگرددند طرح قانون
 اساسی مورد بررسی قرارگیرد .

ما از سازمانهای اجتماعی توده ای و در وهله اول از اتحادیه ها و کومسول ، جمعیت ها و
 سازمانهای هنری و موسسات علمی انتظار داریم که در بررسی قانون اساسی تازه فعالانه شرکت کنند .
 رسانه های گروهی باید نقش خاصی ایفاء نمایند . از مطبوعات ، رادیوها و تلویزیون ها
 خواسته میشود که جریان بررسی را با استادی و سخنوی جالب منتشر سازند و بگفته های زحمتکشان بدیده
 احترام بنگرند .

خلاصه آنکه ، رفقا ، برای تمام سازمانهای ما و تمام کارهای ما بررسی قانون اساسی تازه
 باید در حکم وظیفه ای حائز اهمیت طرازا اول باشد .
 رفقا ، من در پایان سخنان خود میخواهم باریک یاد آور گردم که تصویب قانون اساسی

تازه اتحاد شوروی مرحله مهمی در تاریخ سیاسی کشور ما خواهد بود و خد متتاریخی دیگری از حزب
 لنینی ما ، تمام مردم شوروی با مر بزرگ سازندگی جامعه کمونیستی و در عین حال به مبارزه بین المللی
 زحمتکشان سراسر جهان در راه آزادی ، ترقی جامعه بشری و صلح استوار بر روی زمین خواهد
 بود .



ادامه " انقلاب کبیرا کتبر و جنبش رهاشیخش ملی در جهان و ایران "

پرتو خورشید درخشان اکثر کشیده است ، زحمتکشان ایران در عمل درستی بجام ۱۸ اوت ۱۹۱۹
 لنین را با گوشه توپوست خود احساس میکنند که گفت :

" مردم زحمتکش روسیه دست بر اداری خود را بسوی شما توده های ستمدیده ایران

دراز میکنند ."

زحمتکشان و میهن پرستان ایران این دست بر اداری را از ته دل گرامی میدانند و بگری می فشارند
 و امیدوارند که با دمت خود و با پشتیبانی جنبش عظیم همدردی انترناسیونالیستی ، که زائیده
 انقلاب کبیرا کتبر است ، سرانجام میهن عزیز خود را از جنگال خونین امپریالیسم و ارتجاع داخلی
 خارج سازند .



هوشنگ تیزابی

قهرمان شهید توده‌ای

چهار سال پیش هوشنگ تیزابی بنیادگذار پیکارجوی نشریه انقلابی "بسوی حزب" در شکنجه‌گاه‌های سازمان امنیت بقتل رسید. روزنامه‌های تهران بدست‌ور ساواک بدروغ نوشتند که: "یکی از خرابکاران هنگامیکه در مخفی‌گاه خویش در محاصره ماموران انتظامی قرار گرفت بعلمت مقاومت مسلحانه وزد و خورد متقابل کشته شد". آنهاکه "نشریه بسوی حزب" را خوانده بودند و دوستان و آشنایان تیزابی که با افکار او آشنائی داشتند، در پس این دروغ رسوایست خون‌آلود شکنجه‌گران ساواک را بروشنی دیدند. هوشنگ تیزابی نه "خرابکار" بود و نه چریک. در دورانیکه برخی از روشنفکران "مجدوب" اقدامات بی‌حاصل چریک‌ها بودند، تیزابی با جسارت کم نظیر میدان‌آمد و در مقاله‌ای زیر عنوان "علل اساسی شکست سیاه‌کل" نوشت:

"در حال حاضر هرگونه عمل مسلحانه، هرگونه عمل قهرزائد که بمنظور راه‌انداز

انقلاب صورتگیرد ، خواه در شهروخواه در روستا ، خواه متوسط زنده ترین — جنگاوران و خواه متوسط عادی ترین مبارزان ، از حمایت تو ده محروم ماند و محکوم به شکست حتی و سرکوب قطعی خواهد بود . . . شکست جریان سپاه کل شکست استراتژیکی ، حتی و الزامی و نتیجه جبری و ضرور جمع شرایط عینی و ذهنی جامعه ماست . هوشنگ تیزابی با چنین موضع روشن و قاطعی نمیتوانست چریک باشد . هوشنگ تیزابی مبارزی پیگیر و جستجوگر بود که بعلمت فعالیتهای سیاسی خود سمنان ریزندان افتاد ، در زندان و خارج از زندان بمطالعات مارکسیستی پرداخت ، بتدریج با مواضع حزب ما آشنا شد و پس از آشنائی با ماسی سیاسی و سازمانی حزب ما دست با انتشار نشریه مخفی " بسوی حزب " زد و مقالات این نشریه را بر اساس تحلیل های رادیوی پیک ایران مینوشت . او رهنمود های سازمانی و تبلیغاتی حزب ما را با کرمی بست و خود را عضو حزب توده ایران میدانست ، آنچه کینه دشمن را علیه او برانگیخت این حقیقت بود که او در اوج تکامل فکری خود به حزب توده ایران پیوست .

هوشنگ تیزابی نمونه آن گروه از جوانان صادق ، شریف و انقلابی میهن ماست که سرانجام راه اصولی و صحیح مبارزه را می یابند و پرچم مبارزه اصیل انقلابی ، پرچم حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران را افزایش نگاه میدارند .

درود به هوشنگ تیزابی ، شهید قهرمان توده ای !

رفیق پدر مبلغ ۲۰۰ مارک غربی کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
 رفیق کامکار مبلغ ۱۴۰ مارک غربی کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
 دوست گرامی م ۱۰ امیری مبلغ ۱۵۰ مارک غربی کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
 رفیق غضنفری مبلغ ۲۲۰ مارک غربی کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
 رفیق ۱۰۶۱۱ ابرای کمک شما به مبلغ ۴۲۰ مارک آلمان دموکراتیک از شما صمیمانه سپاسگزاریم .
 دوست گرامی آزاده مبلغ ۴۰ لیره کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
 دوست گرامی شماره ۴۹ مبلغ ۵۰ مارک غربی کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
 دوست گرامی کردستانی مبلغ ۴۵۰ مارک غربی کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .
 رفیق م ۶۰۰۰ مارک آلمان دموکراتیک کمک شما رسید . صمیمانه سپاسگزاریم .

Werte Genossen 171107
 Wir bedanken uns für
 Eure Spende vom 650,-DM.

Werte Genossen 171107
 Wir bedanken uns herzlich
 für Eure Spende vom 5000,-M.

نابسامانی و آشفتگی

در بخش صنایع اقتصاد ایران

امپریالیسم و نواستعمار، تا اواسط همین دهه گذشته، مانع از گام گذاشتن کشور ما در جادو صنعتی شدن بود. این سد امپریالیستی و نواستعماری سرانجام هم تنها با ابراز کمکهای اقتصادی و فنی بی شائبه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای برادر سوسیالیستی درهم شکسته شد. احداث اولین کارخانه ذوب آهن، کارخانه‌های ماشین سازی، ساختمان لوله سرتاسری گاز، سد ارس و واحدهای صنعتی دیگر که از اواسط دهه گذشته به ایجاد آنها اقدام شد، زمینه مناسبی برای آغاز صنعتی شدن ایران فراهم آورد.

افزایش جهشی درآمد نفت در اوایل دهه کنونی، فرصت مساعدی برای دنبال کردن صنعتی شدن ایران در مقیاس وسیعتر و در حجمی بمراتب بیشتر از گذشته پیش آورد. هم طبیعت صنعتی شدن وهم ضرورت تسریع در رشد اقتصادی - اجتماعی ایجاب میکرد از افزایش درآمد نفت به منظور ایجاد واحدهای کارخانه‌های ماشین سازی و مجتمع‌های صنایع سنگین استفاده بعمل آید. به علاوه ضرورت داشت تولید برق بطور جهشی افزایش یابد و برنامه ایجاد نیروگاه‌های حرارتی گازی در صدر برنامه انرژی قرار گیرد. چه گذشته از آنکه ایران از لحاظ منابع گاز طبیعی است، و مقادیر معدنی از گازهای متصاعد از چاههای نفت هم اکنون سوزانده میشوند، ایجاد نیروگاه گازی در مقایسه با نیروگاه‌های فسیلی، هم بسرمايه کمتر احتیاج دارد وهم در مدت بمراتب کوتاهتری ساخته میشود.

توسعه صنایع ماشین سازی و سنگین و دریافت برق از گاز مزایای فراوانی برای رشد اقتصاد ایران داشت. این امر حرکت استوار در جاده صنعتی شدن را تامین میکرد و با اجازه میداد هر چه سریعتر به تولید وسائل تولید در داخل کشور نائل آئیم و با دسترسی به انرژی ارزان و فراوان امر صنعتی شدن را با سرمایه‌های کمتر، صرفه‌ای بیشتر و برکنار تر از نوسانات بازار جهانی سرمایه داری تحقق بخشیم. تجربه ناموفق کشور ما در زمینه صنعتی شدن با استفاده از تکنولوژی غرب نشان میداد که تا اواسط دهه قبل، از ایجاد صنایع سنگین محروم مانده بودیم. متقابلاً تجربه موفق که از دریافت کمکهای فنی و اقتصادی دول سوسیالیستی کسب کردیم، محاکمیت که تنها این کمکها بود که در حداقل مدت و با کمترین هزینه به آرزوهای ملی ما در ایجاد اولین کارخانه‌های ذوب آهن و ماشین سازی تحقق بخشید. هر دو این تجارب یک نتیجه را ارائه میدهند و آن اینکه صنعتی شدن واقعی ایران با تکیه به توسعه همکاریهای بین کشورها و کشورهای برادر سوسیالیستی میتواند از قوه بفعل در آید. دول سوسیالیستی در شرایط ناچیز بودن درآمد نفت و هنگامیکه ما جزء کشورهای فقیر جهان سوم بودیم و حتی قدرت پرداختیم کارخانه ذوب آهن را نداشتیم بکلی ما شافتند و اولین واحدهای صنایع سنگین ما در راد کشور ما ایجاد کردند. بهره‌مندی از کمک کشورهای سوسیالیستی در شرایط افزایش درآمد نفت قطعاً در مقیاس وسیعتر میتواند انجام گیرد و به صنعتی شدن ایران یاری رساند. فوایدی که از این راه نسب کشور ما و همه

اقتصاد ملی میشد آنقدر فراوان و واضح است که ما احتیاجی بشرح بیشتر آن نمی بینیم. آنچه به احتیاج در زمینه ضرورت‌های صنعتی شدن واقعی کشور در اوایل دهه جاری بیان کردیم، تنها نظر حزب مانده و نیست. اشخاص بنامی از خود دستگاه دولت و سرمایه دارانی از بخش خصوصی، کسه در دست تولید داخلی و بازار ایران ذینفع هستند نیز، همین نظر را داشته و بموقع خود آن را بیان و بدفعات

هم بگذار آن پرداخته اند. لیکن حرف بر سر آنست که در بار و عوامل وابسته به سرمایه انحصاری امپریالیستی در دولت آنچنان نمی اندیشند که مردم ایران و نیروهای خواستار استقلال و پیشرفت در جامعه ما فکر می کنند. مقامات مسلط هیئت حاکمه فرصت افزایش جهشی درآمد نفت را نه برای پیشبرد صنعتی شدن، بلکه برای طفره رفتن از آن مناسب تشخیص دادند. بجای آنکه با افزایش درآمد نفت تاکید بیشتری در کار صنعتی کردن ایران و بهره گیری از همکاریهای فنی و اقتصادی با دول سوسیالیستی بعمل آید، مشی رژیم بر روش تشدید درآمیزی اقتصاد ضعیف ایران با اقتصاد قوی امپریالیستی مبتنی شد. اگر در ابتدای کار معلوم نبود که این تغییر مشی به چه قیمتی برای ایران تمام میشود، اکنون میتوان نتایج آن را از زیان واقعیات و آمار و ارقام بیان داشت.

ما هم اکنون سال آخر برنامه عمرانی پنجساله پنجم را به پایان میرسانیم. با اینکه طی این برنامه درآمد ایران از نفت بیش از ده برابر برنامه چهارم بوده (جمع درآمد ایران طی برنامه چهارم ۶۵/۶ میلیارد ریال و طی برنامه پنجم بیش از ۵۸۱۵ میلیارد ریال خواهد بود) اما تا همین امروز به ساختمان حتی يك واحد مستقل صنعتی نظیر ذوب آهن اصفهان و یا کارخانه های ماشین سازی اراک و تبریز، که در دوره برنامه چهارم ساخته شده، نائل نیامده ایم. همین امروز نیز، بنا به اعتراف شخص شاه در سفر به اراک، بزرگترین و تنها واحد های ماشین سازی ایران را کارخانه های اراک و تبریز تشکیل میدهد، که بکمک اتحاد شوروی و چکسلواکی ساخته شده و گسترش یافته است. صنایع ماشین سازی ایران هنگامی دچار این وضع است، که احتیاج کشورها به این صنایع نسبت بگذشته در مقیاس عظیمی بیشتر شده است. وضع تولید آهن و فولاد نیز به از وضع ماشین سازی نیست. در پایان برنامه پنجم و اکنون که مصرف آهن و فولاد سالیانه به چند میلیون تن بالغ شده ما علاوه همان يك کارخانه ذوب آهن اصفهان را داریم و برای دریافت محصول بیشتر از تولید داخلی جز توسعه همان کارخانه ها، که با کمک اتحاد شوروی در جریان است، انتظار دیگری نمیتوانیم داشته باشیم. از طرحهای دولتی در این زمینه، علیرغم تبلیغات وسیع و پرسوسودا، جز ایجاد واحد سمید هزارتنی ذوب مستقیم آهن که اوائل اسامیل یکا رفتاد نتیجه دیگری بدست نیامده است. قرائن حاکی از آنست که وعده تولید ۱۰ تا ۱۲ میلیون تن آهن و فولاد در پایان موعد مقرر نیز وعده روی کاغذ باقی خواهد ماند. چون رژیم در تحقق آن یار دیگر چشم بکمک دول امپریالیستی دوخته است، که از يك قرن و نیم باینطرف با صنعتی شدن ایران مخالفت میکنند.

صنایع مونتاژ قبل از دهه گذشته بکشور ما راه یافت. مشوق ورود این صنایع در بار و سرمایه داران وابسته به امپریالیسم بودند. کابینه اقبال در سال ۱۳۳۶ با تجدید نظر در پشتوانه اسکانس و تغییر موازنه ریال و دلار بسود امریکا مبالغه مضمی را به ایجاد صنایع مونتاژ اختصاص داد و زمینه را برای تحول پورژوازی کمپرادر به پورژوازی وابسته فراهم ساخت. حالان صنایع مونتاژ به ایران بطور عمده بازرگانان کمپرادر (نظیر ثابت ها و القانیان ها) بودند که با اشتغال به تولید صنعتی مونتاژ بسود سرمایه داران وابسته درآمد و خود را با شرایط جدید روابط اقتصادی ایران و جهان سرمایه داری در مرحله نواستعماری وفق داده و میدهند. شرایط مساعدی که بسود چنین تحولی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران ایجاد شد، هم چنین باعث گردید که بخشی از سرمایه داران شاغل در تولید صنعتی در داخل (مانند ارج ها و خرم ها) نیز به صنایع مونتاژ رو آورند و در ردیف سرمایه داران وابسته نگاه امروز مواضع مضمی در اقتصاد ایران دارند، درآیند.

رشد صنایع مونتاژ در ایران، رشد صنعتی کاذبی است که نیروی محرکه آن درآمد نفت است. این صنایع از اواخر دهه ۴۰-۱۳۳۰ در اقتصاد ایران راه باز کرد و موازی با افزایش درآمد نفت در آن موقع به توسعه کم و بیش نائل شد. لیکن از آنجا که در دهه ۵۰-۱۳۴۰ نیز بر اثر سطح نازل قیمت های نفت، درآمد آن نیز محدود باقی ماند، صنایع مونتاژ نتوانست به توسعه زیادی دست یابد. رشد صنایع

۱- مراجعه شود "بانک مرکزی ایران، گزارش سالانه ۱۳۵۰"، صفحه ۲۴؛ سالنامه های کشور ۱۳۵۰، ص ۵۳۹

مونتاز در آن سالها بحدودی ، که درآمد نفت اجازه توسعه مصرف لوکس را میداد ، محدود مانده بود .
 افزایش جهشی درآمد نفت از اوایل دهه جاری این محدودیت را از سر راه توسعه صنایع مونتاز برداشت
 نواستعمار و رژیم با جلوگیری از صرف درآمد نفت در ایجاد صنایع سنگین مادر و سوق این درآمد بطرف
 توسعه مصرف لوکس ، شرایط استثنائی برای هجوم صنایع مونتاز به اقتصاد ایران فراهم کردند .
 در سالهای اخیر ما بجای آنکه شاهد ایجاد واحدهای صنعتی مستقل و قائم بالذات باشیم ، هر
 ریز تماشاگر ایجاد کارخانه جدید مونتاز ، آنهم در زمینه مونتاز کالاهای لوکس از کولر گرفته تا اتومبیل
 آخرین مدل هستیم . مونتاز کالاهای لوکس تا پایان دهه گذشته رقمهای چند دهه هزاری بالغ میشد .
 اکنون مونتاز این کالاها به ارقام چند صد هزاری و بیشتر رسیده است . مونتاز اتومبیل سواری در سال ۱۳۵۰
 تعداد ۲۹۹۱۲ دستگاه بود . در سال ۱۳۵۵ این رقم به ۱۹۰ هزار دستگاه رسیده و در سال جاری
 نیز ۴۰ هزار به آن افزوده خواهد شد . سران رژیم توسعه سریع و بیقاعده صنایع مونتاز را "صنعتی شدن"
 نام داده و ارقام پیشرفتهای بقبل خودشان "حیرت آور" سالهای اخیر را برهمنیای تولید این بخش بنا
 و بجهانیان عرضه میدارند .

آیا واقعا میتوان توسعه صنایع مونتاز را صنعتی کردن نامید ؟ آیا این یکی از حلقهات عمدهای نیست
 که از طریق آن واردات مصنوعات غربی به ایران صد ها برابر افزایش یافته و قسمت عمده درآمد نفت از آن
 راه غارت میشود ؟ در این باره دو عقیده نمیتواند وجود داشته باشد . توسعه صنایع مونتاز ضمن آنکه
 صنعتی کردن نیست ، بخودی خود در طول مدت نیز نمیتواند ما را بدان برساند . محرومیت از کسب
 تکنولوژی صنایعی که محصولات آن در ایران مونتاز میشود یکی از دلایل قاطع این نظریه است . صنایع
 مونتاز وسیله مهمی است در دست دول امپریالیستی و وابستگان آن برای توسعه مصرف کاذب و لوکس
 مصرفی که به اقتضای مرفه طفیلی تعلق دارد و عوارض اجتماعی مختلفی از آن عاید جامعه ایران میشود .
 ما با مونتاز اتومبیل ، که اکنون دو دهه از عمر آن در ایران میگذرد ، صاحب صنایع اتومبیل سازی نشده
 ایم . لیکن ضمن آنکه میلیارد ها دلار درآمد نفت خود را به عاحبان صنایع اتومبیل سازی غرب تحویل
 داد هایم ، کشور خود را بگورستان اتومبیلهای مونتاز بدل نموده ، اختلاف در ترافیک و آلودگی هوا را
 در شهرها بقیمت تهدید سلامت مردم خریدار شده ایم . انحصارات امپریالیستی با فروش صنایع مونتاز
 ما را صاحب صنایع مستقل اتومبیل و حتی یخچال و کولر هم نکرده اند . در عوض طی سالهای گذشته
 کارخانههای را ، که به منظور تولید تراکتور یا کک جمهوری سوسیالیستی رومانی ایجاد شده بود ، بتصرف
 در آورده آنرا نیز مونتازی کرده اند . مهندس فولادیون ، مدیر عامل کارخانه تراکتور سازی تبریز ، بهنگام
 بازدید رئیس مجلس اطلاع داد ، که " از سال ۱۳۵۱ بنا بدستور شاه برای مونتاز تراکتور (صی فرگوسن)
 انگلیسی اقدام شده و در سال جاری این تراکتورها به بازار عرضه خواهد شد " .^{۲۰}

محافل امپریالیستی و سرمایه داران وابسته در تبلیغ اینکه ایران از راه صنایع مونتاز صنعتی خواهد
 شد ، لایهی بسیار گشود مردم میخوانند . این لایهی ها چه نتایجی بیبار آورده از وضع صنایع تولید مرغ
 و تخم مرغ پیدا است . ادعای محافل ضد ملی اینست که صنایع اخیراً ایران را ز واردات خارجی بی نیاز کرده
 و حتی به آن اجازه میدهد به صادرات مرغ و تخم مرغ بخارج بپردازد . لیکن دست در کاران این رشته چیز
 دیگری میگویند . اخیراً از ۲ تا ۳ خرداد سمینار مسائل صنعت مرغداری در تهران تشکیل شد . در این
 سمینار تأیید گردید ، که این صنعت گذشته از آنکه از نظر واردات ماشین الات محتاج خارج است ، همچنین
 از جهت تأمین " دان " در داخل پایهای ندارد .

مدیر عامل " شرکت کشت و صنعت بهارش " ، که بنوشته روزنامه ها در سمینار صنعت مرغداری از طرف
 " اکثریت دست اندرکاران " این صنعت سخن میگفت ، چنین یاد آور شد " برای رسانیدن تولید گوشت

۱- " بانک مرکزی ایران ، گزارش سالانه و ترازنامه ، ۱۳۵۰ ، صفحه ۱۴۶
 ۲- روزنامه " اطلاعات " ، ۲۴ خرداد ۱۳۵۶
 ۳- روزنامه " کیهان " ، ۲۴ تیر ۱۳۵۶

مرغ بحدی که نیاز کشورمان برآورده شود محتاج ۶ میلیون تن " دان " هستیم . آیا این مقدار " دان " در کشور تولید میشود و یا اینکه جمع تولید غلات ایران تا ۴ تا ۵/۵ میلیون تن است ؟ آیا امکان پذیر است این مقدار " دان " را از خارج وارد کنیم ؟ آیا به فرورشدگان دائمی در بازارهای بین المللی دسترسی داریم ؟ اگر انتخاب فروشنده آسان باشد فکری برای مشکلات حمل و نقل کرده ایم ؟ امکان تخلیه ، بنادر مورد لزوم و جاده و بطور کلی ترانسپورت محاسبه شده است ؟ اگر خوش بین باشیم و بسا حسن نیت به این مسائل نگاه کنیم و یک تصوری از وجود همه امکانات و مقدرات بسازیم اگر بهر دلیل نتوانستیم این مقدار را وارد کنیم تکلیف چیست ؟"

خواننده خود متوجه است که چگونه با طرح این سوالات ، که همه ای از سوالات لازم است ، صنعت مرغداری ایران پاد رهاومی ماند . طبیعی است که در سالهای اخیر در ایجاد واحدهای صنعتی غیر مونتاز ، در زمینه صنایع فلزی ، شیمیائی و نظائر آن سرمایه گذارهای زیادی صورت گرفته است . این صنایع محتاج حمایت جدی هستند . لیکن رژیم حاکم در آمد نفت را تکیه گاه صنایع مونتاز قرار داده . حد کمال صنایع مونتاز ، آنچنانکه اکنون تشویق و ترغیب میشود ، وابستگی کامل اقتصاد ایران به اقتصاد امپریالیستی خواهد بود . تا روزیکه در آمد نفت جاریست چرخ این صنایع خواهد چرخید . اما همینکه این در آمد متوقف و یا با تمام ذخایر نفت پایان یابد ، صنایع مونتاز نیز خواهد خوابید . بدینسان پایه اساس نابسامانها و آشفتگی های به مراتب بدتر و فاجعه آمیز تر از دیروز و امروز با اجرای سیاستی گذاشته میشود که هم اکنون بصورت سیاست مونتازی ساختن همه اقتصاد ایران بسود امپریالیسم سرمایه داران وابسته در حال اجراست . مجری این سیاست ، استبداد سلطنتی است که با تکیه به تروریسم نه فقط صدای مخالف مردم ، بلکه صدای مخالف آن اقتدار سرمایه داران ایرانی را ، که در برابر این سیاست علامت سوال میگذارند ، خفه ساخته است .

در زمینه صنایع تولید کالاهای مصرفی در داخل نیز ، در سالهای که از افزایش جهشی در آمد نفت میگذرد ، ما بهسولت تمام میتوانستیم مرحله رشد را با تمام برسانیم و لااقل از واردات کالاهای نظیر پارچه و قند بی نیاز شویم . این امر بویژه از آنجهت امکان پذیر و ضرورت داشت که ما در مورد این صنایع هم از نظر تولید مواد خام در داخل ، هم از نظر نیروی انسانی و سابقه کار تمام شرایط را برای رسیدن به خودکفائی دارا بودیم و چنانکه امروز ورد زبان سران رژیم است " تنگنای " نداشتم . اما حتی درین رشته ها نیز ، نه فقط در چند سال گذشته بخودکفائی نرسیدیم ، بدتر از آن ، به میزان به مراتب بیشتری نسبت بگذشته بخارج وابستگی پیدا کرده ایم .

واردات پارچه نخی سال گذشته به ۲۵۰ میلیون متر رسیده ، حال آنکه جمع واردات این کالا در ۱۳۵۱ کمتر از ۲۰ میلیون متر بوده است . در عرض تولید داخلی پارچه نخی که در سال ۱۳۵۱ مقدار ۴۸۲ میلیون متر بوده طی چهار سال گذشته فقط ۱۸ میلیون متر اضافه شده .^۱ واردات پارچه طی سالها افزایش جهشی در آمد نفت ۱۲ برابر شده ، حال آنکه تولید داخلی عملاً ثابت مانده ، که بمعنی بحران جدی در این صنایع است .

چنانکه دیده میشود ، بجای خودکفائی در تولید پارچه : (بهمین شکل است وضع دیگر صنایع تولید کالاهای مورد مصرف عموم) در چند سال گذشته حتی بحق گام برداشته ایم و احتیاجمان بواردات از خارج دهنبا بار افزوده شده . برای پی بردن به علت این وضع لازم نیست جای دوری برویم . نقل شکایت اهالی خمین از نیمه تمام ماندن کار ساختمان " کارخانه ریسندگی نخ طلا " از یکی از آخرین شماره های روزنامه " اطلاعات " (۲۸ خرداد ۱۳۵۶) مطلب را روشن میسازد . در این شکایت که بصورت اعلان در روزنامه چاپ شده ، چنین میخوانیم : " در کمال تاسف بیش از ۱۹ ماه است که ساختمان

۱- مراجعه شود ، روزنامه " کیهان " ، ۷ خرداد ۱۳۵۶

۲- مراجعه شود ، " برنامه پنجم عمرانی کشور " ، ۵۶-۱۳۵۲ صفحه ۹۳۹ و " اطلاعات " ، ۵ تیر ۱۳۵۶

۷۵ هزار متری پرابهت کارخانه نخ طلا با پنج میلیارد ریال سرمایه گذاری ۰۰۰ متوقف و معامی برای عموم شده که با وجود یک کلیه هزینه های سرمایه گذاری آن پرداخت شده و ماشین آلات مربوطه بسه ایران وارد و حاضر برای نصب و راه اندازی میباشد کارنیمه تمام مانده و زیان فاحشی به اقتصاد کشور و هم چنین عمران منطقه وارد میآید *

در تا شید شکایت اهالی خمین باید گفت که تعطیل ساختمان کارخانه تنها مربوط به کارخانه ریسندگی شهر آنهانیست . دهها صد ها طرح نظیر در صنایع نساجی و دیگر رشته های تولید داخلی همین وضع را دارند . در شرایطی که درآمد نفت وثیقه وابسته ساختن بیشتر ایران به انحصار امریالیستی قرار گرفته ، صنایع ملی ایران سرنوشت دیگری نمی تواند داشته باشد .

طی سالهای اخیر دهها میلیارد ریال از ثروت ملی در ایجاد کارخانه های تولید نخ و پارچه و حتی لباس دوزی ماشینی سرمایه گذاری شده . صاحبان این صنایع با صدای بلند اعلام میدارند ، که نه فقط قادرند مصرف داخلی را تامین کنند ، بلکه ایران میتواند در مقیاس وسیع به صد و پانزده و پاره و خسته بخارج بپردازد . با اینحال اجازه پشت اجازه است که وزارت بازرگانی بوار کنندگان پارچه و لباس دوخته میدهد . هفتم خرداد " اطلاعات " خیرداد ، که وزارت بازرگانی اجازه ورود ۸۰ هزار دست لباس خارجی را به خیامی مدیر عامل فروشگاههای زنجیره ای داد ماست . جالب آنکه این اجازه بلافاصله پس از بازدید شاه از این فروشگاهها صادر شد . خواننده خود میتواند فعل و انفعالات مربوط به این معامله و معاملات نظیر را حدس بزند .

در سالهایی که از افزایش جهشی درآمد نفت میگذرد ، ما نه فقط در زمینه صنایع سنگین و ماشین ساز چنانکه شرح آن قیلا رفت ، قدم اساسی بجلو برداشته ایم ، بلکه در زمینه صنایع سبک و تولید کالا های مصرفی ضروری ، که در آخر برنامه چهارم تا حدی بمرحله خود کفائی رسیده بودیم ، بقیه را رفته ایم و در زمینه این نوع کالاها نیز وارداتمان بمقادیر عظیمی افزایش یافته است . ما یک چنین تنگناهایی که فقط و فقط باید بحساب ارز نفت آنها بمبالغ هنگفت برطرف شود نداشته ایم . اکنون با چنان نابسامانی مواجه شدیم ، که از یکطرف کارخانه های نساجی مان در داخل یکی پس از دیگری تعطیل میشود ، و از طرف دیگر سال بسال بواردهات پارچه بکشورمان افزوده میشود . این نابسامانی ها حاصل " تنگنا " چنانکه سران رژیم میگویند ، نیست . این آشفتگی و هرج و مرج نتیجه تحمیل سیاست ضد ملی اقتصادی است که مسئولیت آن در درجه اول با استبداد سلطنتی است .

اختلال بیسابقه ناشی از وضع صنایع ساختمانی و مسکن از جمله آشفتگی های دیگریست که بخش صنایع ایران دچارانست . پیرشانی وضع مسکن ، بویژه مسکن توده های زحمتکش مطلب پنهانی نیست . همگان میدانند که علت عمده پیرشانی در این زمینه مالکیت خصوصی بر زمین و استفاده از مسکن به منظور دریافت اجازه بهای سنگین است . در باره ، که خود در راس هرم سرمایه داران مستغلات شهری قرار دارد ، در گذشته عامل عمده حفظ مالکیت خصوصی و حتی مانع از وضع قوانینی بوده که رابطه موجر و مستاجر را تعدیل نماید . عقیم گذاشتن برنامه های دولتی ساختمان مسکن و چشم پوشی از اجرای تعهدی که سرمایه داران در تاهمین کارگران و کارمندان با مسکن مناسب دارند ، پدیده هائی است که سرخ آن به در بار بر میگردد .

در نتیجه مجموع علل فوق وضع سکونت میلیونها کارگران و صد ها هزار کارمندان جز " و متوسط نه فقط تا همین امروز ناگوار مانده ، بلکه بویژه در سالهای اخیر بوخاوت فروزتری گراشیده است . اکنون حتی خود شاه علنا تصدیق میکند ، که پیش از نیمی از درآمد کارگران و کارمندان بابت اجازه بها گرفته میشود و سالها هزار نفر عائله زحمتکشان در شهرها از داشتن مسکن محرومند . ما دیگر در باره وضع دهات ، که چیزی بنام مسکن در آن وجود ندارد و کلبه های خشتی و گلی عهد عتیق سرپوش میلیونها دهقان زحمتکش است ، مطلبی نمی گوئیم .

افزایش جهشی درآمد نفت فرست مساعدی بود برای پرداختن به مسئله مسکن. اجرای يك برنامه حساب شده منطقی و مرتبط با وضع اقتصادی و با تأمین نظارت جدی دولت قادر بود به میزان وسیعی بحل مسئله مسکن كمك نماید. با چنین برنامه ای، از ساختمان مسکن برای استفاده شخصی جلوگیری نمیشد. لیکن از نقل و انتقالات زیان آور سرمایه به بخش مسکن، که عواقب بسیار ناسالمی در پی داشت، جلوگیری بعمل میآید. نظارت و سرمایه گذاری دولت در مسکن اجاره‌ای مانع از ایجاد بورس زمین و تقویت عوامل طفیلی میگردد، که بحساب خرید و فروش و دلالی زمین و مسکن میلیارد ها ریال ثروت عمومی را غصب میکنند. این وضع به تعدیل اجاره بها می انجامد و رفته رفته در زمینه مسکن وضع سالمی بوجود میآید.

لیکن ما امروز در زمینه مسکن نیز در نتیجه فعال مایشائی دربار و سرمایه داران بخش خصوصی خارجی و داخلی با چنان اختلالی مواجه گشته ایم که هیچگاه نظیر نداشته‌است. حالا دیگر شوری کار به آنجا رسیده، که بقبل معروف، خان هم آن را فهمیده‌است. شاه در مراسم درباری قبول " اندیشمندان " علنا به آشفتگی وضع مسکن اعتراف کرد و فرمان اخیر او در ۹ تیر تأییدی است بر این اعتراف. لیکن بجاست سوال شود، که مسئولیت این وضع آشفته با کیست؟ جواب اینست که این وضع آشفته را فعال مایشائی خود شاه بوجود آورد‌است.

بزعم شاه مسئله مسکن باید از طریق فعالیت بخش خصوصی و واگذاری امکانات مالی و فنی دولت به آن حل شود. اما این تازه يك جانب سیاست ضد مردمی دربار در مسئله مسکن است. بعد کامل این سیاست وقتی آشکار شد، که دستور دربار در مورد انعقاد قرارداد ایجاد مسکن با انحصارات امپریالیستی " شرفصدور " یافت. در این مورد برنامه واقعا " شاهانه ای " به اجرا گذاشته شد. انصاری وزیر اقتصاد یکی پس از دیگری به انعقاد قرارداد هائی پرداخت، که در برابر دادن ارز نفت از دول و انحصارات امپریالیستی " تعهد " خانه سازی در ایران گرفته میشد. از انعقاد این قراردادها هفت دول امپریالیستی و حتی وابستگان آنها نیز سهم برد هاند. اگر بخواهیم نام ببریم از امریکا و ژاپن گرفته تا دولت دست نشانده کره جنوبی را باید ردیف کنیم.

حل مسئله مسکن از نظر دربار و مصیبت مسئله مسکن برای مردم ایران از هجوم ده‌ها شرکتها ی غربی به صنایع ساختمانی و خانه سازی ایران شروع شد. این شرکتها با همکاری تر دستان ایرانی شیادی هائی را که زمانی " حاجی ربابه " و " دریانی " انجام داد هاند بصورت اصانه کودکان در آورد هاند. پنهان نیست که در این ماجرا افراد خاندان سلطنتی پیشاپیش دلان حرفه‌ای " ساز و فروش " دست در دست انحصارات غارتگر گذاشته " رونق " مسکن بوجود آورد هاند. " رونق " که همزمان به‌در دادن میلیارد ها دلار از درآمد نفت، زمینه اختلال بیسابقه در وضع اقتصادی و توزیع غیر عادلانه تر درآمد ملی بسود اشرار طفیلی بوجود آورده.

جای شبهه نبود که سرازیر کردن عده‌ها میلیارد ریال سرمایه به صنایع ساختمان و مسکن و بازگذاشتن میدان برای فعالیت تر دستان بین المللی و داخلی در این رشته امر مسکن را با هرج و مرج مواجه میسازد. این وضع نمی توانست افزایش خارق العاده قیمت زمین و مصالح ساختمانی را بوجود نیارد و به فعل و انفعالات مخربی بزبان بخشهای دیگر اقتصاد ملی نینجامد. طبق آماري که خود مراجع دولتی انتشار داد هاند در چهار سال اول برنامه پنجم ۶۰ درصد از کل سرمایه گذاشته‌ها به ساختمان و مسکن اختصاص یافته‌است. در سال ۱۳۵۵ سرمایه گذاری بخش خصوصی در مسکن در شهرها ۲۵۰ میلیارد ریال بوده که در مقایسه با پنج سال پیش ۵۰۰ درصد افزایش نشان میدهد.

اگر در نتیجه وضع اخیر، قشر عظیمی از کار تولیدی در کشاورزی و صنعت جدا نمی شد و به ساختمان رو نمی آورد جای تعجب داشت. اینکه خود مقامات دولتی شکوه میکنند، که میلیونها دهقان و کارگر مزرعه و کارخانه را رها ساخته و به ساختمان رهاورد هاند، تقصیرش با کارگری نیست که بعلت نازل و ثابت نگاه

داشتن سطح دستمزدها با تکیه به تروریستی در کارخانه‌ها برای نمردن از گرسنگی کارمашینی را رها کرده و به سنگ کنی پناه برده‌است. تصمیم‌گیران وضع با آن دهقان زحمتکش نیست که بر اثر ورشکستگی حاصل از سیاست ضد ملی ضد دهقانی دولت در کشاورزی ده راترک گفته و به کار ساختن می‌رواورد. سیاست ضد ملی و وضع با رژیم است، که بیگانه‌ترین سیاست‌های ضد ملی اقتصادی و مالی را بجامه ایران تحمیل و اختلال معیشت عمومی را فراهم آورده.

میلیونها دهقان ایرانی تا همین امروز در خانه‌های گلی با الاغ و سگ خود در یکجا بیتوته میکنند. درین شرایط شاه بفقرا ایجاد "شهبستان پهلوی" می‌افتد و با خراب کردن خانه‌های قابل سکونت در پایتخت کشور ۳۶۰ میلیارد ریال درآمد نفت و بوجه را به بوالهوسیهای خود اختصاص می‌دهد. میلیونها کارگر و کارمند زحمتکش در آرزوی چهار دیواری برای پناه بردن از گرما و سرما هستند. شاه در این شرایط انحصارات امپریالیستی را به ایجاد خانه‌های لوکس دعوت میکند و میلیاردها دلار درآمد نفت را تسلیم آنان مینماید.

این امر که معاملات غارتگرانه و خانمان برانداز خانه‌سازی انحصارات غربی در ایران به چه نحو و با چه دستوری صورت گرفته و میگیرد از اظهارات ویلیام لویت "بزاز و فروش" امریکائی پیدا است. روزنامه "اطلاعات" در ۲۶ خرداد متن مصاحبه "آسوشیتد پرس" را با این کلام بردار امریکائی منتشر کرده. درین مصاحبه لویت در پاسخ این سوال، که چگونه معامله ۵۰۰ میلیون دلاری خانه‌سازی را بدست آورده، که بقبل او "بزرگترین قرارداد ساختن در نوع خودش در دنیا است که در چند سال اخیر به امضا رسیده، اینطور پاسخ می‌دهد: "تکمیل چنین معامله‌ای تا حدود زیادی مربوط به تمایلی و علاقه شاهنشاه ایران بود که چنین علاقه‌ای به مردم ایران نشان داد ماند."

همه معاملاتی که با انحصارات امپریالیستی در زمینه ساختمان منعقد شده و میسود از نوع قرارداد ویلیام لویت است و او تنها سرمایه دار امریکائی نیست که بدستور شاه به "خوان نعمت گسترده" ای دست یافته. ویلیام سالیوان سفیر جدید امریکا در ایران، هنگام اولین سخنرانی خود در اطاق بزرگان و صنایع و محاندان ایران، اعلام داشت که از ۱۶۰۰ شرکت امریکائی که در ایران فعالیت دارد ۴۰ شرکت منحصر در زمینه ساختمان و مسکن فعالیت میکنند. البته سفیر امریکا گفت که چه مبلغ هنگفتی از درآمد نفت ایران بوسیله این شرکت‌های غارتگر تصاحب میشود و به بانکهای امریکا انتقال می‌یابد.

در گزارش سالیان بانک مرکزی در مورد فعالیتهای اقتصادی سال گذشته چنین می‌خوانیم: بخش مسکن کارگران صنایع و کشاورزی را بخود جلب کرده و این امر سبب شده‌است "خلا" بزرگی در این دو بخش بوجود آید. اینکه تصمیمات خلق الساعه شاه وضع مسکن را دشوارتر ساخته، بورس زمین را بعرض رسانده و اجاره بهارها به میزان سرسام آور افزایش داده و واقعیتی است که حالا از زبان خود شاه شنیده میشود. آنچه گزارش سالانه بانک مرکزی خاطر نشان می‌سازد بیانگر آنست که زیان این تصمیمات تنها دامگیر مسکن نبوده، بلکه شامل همه اقتصاد کشور است. برنامه خانه‌سازی شاه برای مردم ایجاد مسکن ننموده. لیکن همانگونه که انتظار محافل امپریالیستی است این برنامه تولید داخلی را هم در کشاورزی و هم در صنعت دچار اختلال ساخته و به معنی واقعی کلمه مسئله بوجود آورده.

وقتی زمام کشور به یک فرد سپرده میشود، و مثلاً وظیفه بانک مرکزی که باید از پیش‌وقایع و نتایج سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی را یاد آور شود تنها به ثبت و ضبط وقایع آنهم با صلاح حدید سازمانهای امنیتی محدود گردد، وضع دیگری البته نمیتواند بوجود آید. ایجاد تنگنا پشت تنگنا، آشفتنگی و هرج و مرج نتیجه منطقی و ضروری استبداد و تعطیل دموکراسی و تحمیل راه رشد سرمایه داری وابسته‌است. تا همین انرژی اربان و فراوان از جمله آن اقدامات اساسی بشمار میرفت، که مانند صنایع ماشینی سازی

۱ - روزنامه "کیهان" ۲۳، خرداد ۱۳۵۶

۲ - روزنامه "اطلاعات" ۳۰، خرداد ۱۳۵۶

وسنگین دسترسی به آن برای صنعتی شدن کشور در مرحله کنونی ضروری و حیاتی بود. لیکن همانطور که در زمینه صنایع اخیر رساله‌های گذشته اقدام اساسی بعمل نیامده، همانطور هم در زمینه تامین انرژی به خواستها و مقتضیات رشد اقتصادی پاسخ داده. در تامین انرژی نیز بجای آنکه لااقل همان رهنمود های برنامه پنجم به اجرا درآید پس از افزایش درآمد نفت سیاستی کاملاً مغایر منافع ملی به اجرا درآمده است.

برنامه عمرانی پنجم کشور (۱۳۵۶-۱۳۵۲) در مورد "خط‌های و سیاستهای اجرائی صنایع انرژی" مقرریداشت، "اولاً" گاز طبیعی یکی از منابع اصلی انرژی در اقتصاد ایران "بشمار آید، و ثانياً" امکان استفاده از انرژی هسته‌ای برای تولید نیروی برق ۰۰۰ طی برنامه عمرانی پنجم مورد بررسی اساسی قرار گیرد. / تکیه بر کله بررسی از ماست ۰ م ک / در قانون برنامه عمرانی پنجم مخصوص در توجیه ضرورت تکیه بر استفاده از منابع گاز بعنوان منبع اصلی تولید انرژی خاطر نشان میشود که "با توجه به حیاتی بودن مسئله آلودگی هوا و تامین بهداشت و سلامت جامعه و بمنظور تعدیل نسبت مصرف فرآورده های نفت ۰۰۰ و کاهش سرمایه گذاری در ایجاد تاسیسات تولید و عرضه انرژی و حفظ منابع ملی کشور کوشش پیگیری برای استفاده از گاز طبیعی جهت مصارف صنعتی و خانگی و تجاری نهایت اهمیت را دارد".

بطوریکه میبینیم برنامه عمرانی پنجم در زمینه تکیه بر استفاده از منابع گاز کشور در تولید انرژی رهنمود کاملاً مشخص و روشنی را ارائه میداد. این رهنمود گرچه پاسخگوی کامل نیاز کشور نبود، معذک اجرای آن میتوانست از ایجاد اشکال و نابسامانی جلوگیری نماید. اما مسئله اینست که با افزایش جهشی درآمد نفت و تحت همین عنوان در رهنمود های برنامه پنجم تجدید نظر بعمل آمد. جالب اینکه این تجدید نظر نه در جهت تکیه و تأکید بیشتر بر تولید انرژی با استفاده از منابع گاز و احیاناً نفت، ذغال سنگ و نیروی آب، بلکه بر اساس چشم پوشی بر امکانات ایران در این زمینه ها و تحمیل برنامه تولید برق با استفاده از انرژی هسته‌ای صورت گرفت. درست آن چیزی که قانون برنامه عمرانی پنجم مقرریداشت در آن با ره تنها "بررسی اساسی بعمل آید".

شاه بجای آنکه تسلیم برنامه و قانون شود، قانون برنامه را تابع دستور خود ساخت و اجرای برنامه فرمایشی سنگینی را در زمینه ایجاد نیروگاههای اتمی بکسورما تحمیل نمود. این برنامه اگر از یکطرف حد اقل ۳۰۰۰ میلیارد ریال یا بیش از ۴۲ میلیارد دلار درآمد نفت ایران را بگاورد و مندی انحصارات اتمی، که نام اعضا کارتل نفت نیز در میان آنها دیده میشود، باز میگرداند، از طرف دیگر باعث میشود ایران تا اواسط دهه آینده از دسترسی بمقادیر لازم انرژی محروم بماند. وعده داده شده که اولین نیروگاه اتمی بقدرت ۱۲۰۰ مگاوات در سال ۱۹۸۲ بکار انداخته شود. طبق برنامه پیش بینی شده قرار است ۲۳ نیروگاه اتمی در ایران ساخته شود.

برنامه فرمایشی شاه دایره تولید برق با استفاده از انرژی هسته‌ای در زمانی بکسورما تحمیل شده که اولاً، ایجاد نیروگاههای اتمی، آنهم به این تعداد با مقدرات علمی، فنی و صنعتی اقتصاد ایران هیچ تناسبی ندارد. ثانياً، ایجاد این نیروگاهها هنوز بسیارگران و برای تولید برق، خاصه در کشوری چون کشور ما که از نظر منابع سوخت فسی است، مقرون بصرفه نمیباشد. ثالثاً، خرابات ناشی از تشعشعات اتمی و آلودگی محیط زیست بوسیله نیروگاههای اتمی هنوز بر طرف نشده است. گذشته از همه اینها تحمیل این برنامه ایران را از دسترسی به مقادیر لازم و بوقوع برق، که بتواند پاسخگوی حوایج رشد اقتصادی باشد، محروم نگاه داشته است. خسارت ناشی از وضع اخیر، که هم اکنون به فلج کامل صنایع کشور انجامیده، محققاً بیش از میلیارد ها دلار خواهد بود که از درآمد نفت دریافت میشود.

ما با تکیه به ایجاد نیروگاههای حرارتی گازی، که نسبت در مدت کوتاه و با سرمایه کم ساخته میشود،

در چند ساله گذشته فرصت آن را داشتیم که برای رشد اقتصاد خود میزان کافی برق تولید نماییم • تولید انرژی ارزان و فراوان با استفاده از منابع گاز محققا محرك پیشرفت سریع در همه زمینه های اقتصادی و مصرف میگردد • بازداشتن ایران از انجام این برنامه وسوق منابع مالی و عوامل انسانی به ایجاد نیرو گاه های اتمی سبب شده که برنامه تولید انرژی از میزان تقاضا (حتی در سطحی که خود مسئولین دولتی آن را پیش بینی کرده بودند) عقب بماند • هنگام باز دید نمایندگان مجلس کارخانه تراکتور سازی تبریز مدیر عامل کارخانه اعلام داشت، که در شرایط حاضر " بزرگترین مشکل ما کمبود برق است • زیرا ما برای برق واحد تولیدی نداریم و طبق قراردادی که با وزارت نیرو داریم قرار بود از اول سال جاری ۱۰ مگا وات برق برای کارخانه بدهند ، ولی در حال حاضر از ۵ مگاوات برق استفاده میکنیم " •

وضوح کارخانه تراکتور سازی تبریز از لحاظ عدم دسترسی به نیروی برق استثنا نیست • صد ها واحد بزرگ صنعتی دچار همین وضع و بدتر از آنند • در جلسات مجلسین رسما اعتراف میشود که کمبود برق صنایع و اقتصاد کشور را فلج ساخته • اختلالی که بر اثر بازماندن عرضه برق از تقاضا بوجود آمده ، گذشته از خاموشی در شهرها و صنایع کوچک و خدمات ، سبب متوقف شدن پالایشگاهها ، کارخانه های آلومینیم و ماشین سازی اراک و صد ها واحد صنعتی گردیده و بنا به اعتراف وزیر نیرو " بحران و گرفتاری ملی " در سطح کشور بوجود آورده • دولت با با اصطلاح برنامه های ضربتی در صدد چاره جویی برآمده • لیکن وقتی برقی تولید نمیشود چه چاره جویی میتوان کرد • برنامه های ضربتی باید چند سال پیش با تکیه بر اجرای قانون و جلوگیری از اختلال در برنامه تامین انرژی صورت میگرفت •

اختلال بیسابقه و عظیم در امر تولید برق و تامین اقتصاد کشور با میزان کافی انرژی در بد و امر میتواند تصادفی و اشتباه در برنامه ریزی تلقی شود • اگر تازه چنین هم باشد خود این واقعیت قلم بطلان بسر دستگاه دولت و سازمانهای مسئول میکشد • اما باید در نظر داشت که این اختلال اولاً ، موازی با زمانی صورت گرفته که صد ها میلیارد ریال در صنایع ماشینی سرمایه گذاری شده و میلیارد ها دلار به واردات کارخانه و ماشین اختصاص یافته ، که همه آنها محتاج استفاده از برق است • ثانیاً ، و درست در همین دوران دولت تحت عنوان تمرکز تولید انرژی در دست خود از ایجاد مولد های برق در جوار کارخانه ها جلوگیری نموده و تامین برق کشور را نیز به ایجاد نیروگاه های اتمی موکل ساخته است • با این وضع نمیتوانیم نیز بریم که با کارشکنی عمدی و آگاهانه در رشد اقتصاد ایران سروکار داریم • مسئولیت وضع مختل و منهدم کننده ای که بوجود آمده با سیاست ضد ملی رژیم است ، که در سایه آن انحصارات غارتگر بخود اجازه میدهند ، از یکطرف مانند کمپانی آلستیم در برنامه های صد ها میلیون دلاری تولید برق در نیروگاه های آبی اختلال نمایند ، و از جانب دیگر با تحمیل برنامه فرمایشی تولید برق از نیروی اتم ضمن ریودن در آمد نفت ، تولید عادی انرژی در کشور را نیز مختل سازند •

استفاده صلح آمیز اتم و هماهنگ شدن با ترقیات ناشی از کاربرد تکنولوژی اتمی امریست که حزب توده ایران و کلیه نیروهای ملی بدان توجه دارند • برنامه ملی مقرون بصلاح و صرفه اقتصادی و هماهنگ با نیازهای علمی ، فنی و صنعتی ایران در حال و آینده در زمینه استفاده صلح آمیز اتم برنامه ایست که اجرای آن مورد توجه این نیروهاست • از نخر آنها سرمایه گذاری در اجرای چنین برنامه ای ، مشروط به آنکه در مرحله کنونی بعنوان اقدام جنبی در رشد اقتصاد ایران به آن نگاه شود و هدف تدارک همه جانبه مقدمات کار به خصوص پرورش کادرهای لازم و آشنائی آنان با تکنولوژی اتمی باشد ، برنامه ای معقول بشمار میآید • احتیاج به اثبات ندارد ، که چنین برنامه ای مانند هر برنامه اسیلی اقتصادی برای ایران ، بویژه در امری مانند استفاده صلح آمیز اتم که کشورهای سوسیالیستی ، بویژه اتحاد شوروی در آن تجارب غنی دارد ، نمیتواند برکنار از همکاری با این کشورها و کمک فنی آنان از قوه بفعل درآید •

برنامه فرمایشی اتمی که شاه بصلا حدید محافل امپریالیستی بکشور ما تحمیل نموده مغایر مصالح ملی کشورها و نیازهای رشد اقتصادی - اجتماعی آن در مرحله کنونی است • هنگامیکه ما نیازمند آن هستیم تا

عده توجه خود را به پیشرفت سریع اقتصادی و خروج از عقب ماندگی معطوف داریم، و وقتی که باید وسائل موجود مادی و انسانی خود را بشکلی بکار اندازیم، که در کوتاه مدت بتوانیم موثرترین نتیجه را در جهت تأمین استقلال اقتصادی کسب نمائیم شاه برنامه اتمی بکشور ما تحمیل نموده، که دسترسی به تحقق آن در شرایط کنونی اگر محال نباشد دشوار و خارج از قدرت ماست و کمترین صدمه ناشی از آن شدید اختلاف اقتصادی - اجتماعی است. اولین آثار این اختلاف بصورت عقب ماندن عرضه انرژی از تقاضای آن هم اکنون ظاهراً هر شده و انتظام امور را چنان از هم گسسته که حدی بر آن متصور نیست.

بشهادت مطبوعات وابسته بخود رژیم و در نتیجه سیاستهای ضد ملی و خائنانانه ما تا همین امروز حتی به تکنولوژی صنایع سبک دست نیافته ایم. همین ۲۳ خرداد ۱۳۵۶ روزنامه "کیهان" در نوشتاری تحت عنوان "تکنولوژی ملی تکخال برندهای که در دست نداریم" اعتراف کرد، که برای تولید کالا های بسیار ساده مانند بخاری و کولر " محتاج تکنولوژی خارجی هستیم ". در این شرایط شاه دستور میدهد تولید انرژی در ایران بر استفاده از نیروگاههای اتمی مبتنی شود و معاملات خرید ۲۳ نیروگاه اتمی هر یک به قیمت ۵۰۰ میلیون ریال به مالیه و اقتصاد ایران تحمیل گردد.

کارشناسان غربی برنامه شاه را در کاربرد تکنولوژی اتمی در اقتصاد ایران برنامه ای " تجملی " نام دادند. لیکن مردم ایران که بوضع کشور خود و نیازمندیهای آن واقف هستند بخوبی میدانند که این برنامه - برنامه ایست تحمیلی و فرمایشی. هدف این برنامه برودن درآمد نفت بوسیله انحصارات غارتگر، منجمه انحصارات نفتی عضو کارت و بازداشتن ایران از استفاده از فرصت مساعد افزایش این درآمد ها به منظور دسترسی به استقلال اقتصادی و پیشرفت است. جالب اینکه با وجود آشکار شدن عواقب وخیم برنامه ای که محافل امپریالیستی بکشور ما تحمیل کرده اند، شاه نه فقط از ادامه اجرای آن انصراف حاصل ننموده، بلکه همانطور که در آخرین مصاحبه خود با ادوارد سابلیه مفسر فرانسوی گفته است، بزودی قراردادهای جدیدی را برای خرید نیروگاههای اتمی با آمریکا امضا خواهد کرد.

در اشاره به برنامه فرمایشی اتمی شاه بجاست به سیاست کشورهای نفت خیز نظیر ایران ما ننهد جمهوریهای الجزایر، عراق و ونزوئلا نظر اندازیم. همه این کشورها از جهت افزایش جهشی درآمد نفت وضعی مشابه ایران دارند. معدک در هیچیک از آنها تا کنون، نه فقط برنامه موکل ساختن تولید انرژی به استفاده از نیروی اتم پذیرفته نشده، بلکه گرد چنین برنامه هائی هم نگشندانند. شاه ریاکارانه خود را دلسوزتر از سران کشورهایی مانند الجزایر و عراق بمنافع ملی قلمداد میکند. اما واقعیت اینست که سران آن دول بدرستی تشخیص میدهند، که قبل از پرداختن به اتم در مقیاس وسیع باید بر فرسخ عقب ماندگی پرداخت و از راه صنعتی شدن واقعی، پیشرفت حقیقی کشاورزی و رشد سالم به کسب استقلال اقتصادی نائل آمد.

اختلال و آشفتگی در بخش صنایع اقتصاد ایران به مراتب عمیقتر و دامنه دارتر از آنست که ما درین نوشته به برخی جهات کلی و عمده آن اشاره کردیم. اگر نخواهیم بیش از این به بسط مطلب بپردازیم و بخواهیم در یک جمله عقب و دامنه این اختلال و آشفتگی را بیان داریم باید بصراحت بگوئیم: ما در بخش صنایع اقتصاد ملی کشور خود با پیدایش بحران مخربی سروکار داریم که روز بروز بسط آن افزوده میشود و مجموعه اقتصاد ایران را به پرتگاه سوق میدهد. حزب توده ایران بنا بوظیفه ای که در حفظ منافع ملی دارد برخورد فرضی میدانند نسبت به این وضع و نتایج ناگوار آن در آینده از هم اکنون اعلام خطر نماید. ما وظیفه خود میدانیم افکار عمومی مردم ایران را از فلاکتی که در نتیجه ادامه سیاستهای ضد ملی اقتصادی رژیم در انتظار کشور ماست آگاه سازیم و آنرا به شدید مبارزه علیه رژیم و پایان آن فراخوانیم.

خوانندگان ارجمند روزبرها ترجمه و مقاله منتشره در مجله "عصر جدید" چاپ اتحاد شوروی که درباره اصطلاح کمونیسم اروپائی (اوروکومنیسم) و کتاب اخیر سانتیاگو کارلیوینام "کمونیسم اروپائی و دولت" نوشته شده است آشنا میشوند. در این مقالات مواضع ایدئئولوژی و سیاسی نادرست سانتیاگو کارلیوینام بر پایه اصول مارکسیسم-لنینیسم بروشنی افشاء شده است. "دنیا"

بر ضد مصالح صلح و سوسیالیسم در اروپا

(مقاله اول منتشره در شماره ۲۶ ژوئن ۱۹۷۷ "عصر جدید")

۱

عصر معاصر تحولات بزرگ اجتماعی است. روند دلپذیر تطورات جامعه انسانی روزبروز سه پیشرفت های بزرگتری نائل میگردد. زبرد فتر سوسیالیسم، دموکراسی و آزادی ملی، پیوسته کشورها، خلقها و گروههای اجتماعی تازه ای گرد می آیند.

همه میدانند که در جهان امروز، نیروی محرکه و نماینده این تغییرات عمده، کیست. نیروی محرکه کشورهای سوسیالیستی، طبقه کارگر بین المللی، مبارزان راه آزادی ملی و اجتماعی، از جمله جنبش کشورهای غیرمتحد در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین هستند. اتحاد این سه نیروی انقلابی عمده، که تجسم هسته اساسی آن جنبش بین المللی کمونیستی است، برای مبارزه پیروزند بخاطر صلح، دموکراسی و سوسیالیسم، دارای بزرگترین اهمیت است.

بدیهی است که هر قدر اتحاد و همبستگی آن استوارتر باشد، بهتر میتواند به گرد هم آوری نیروهای ضد امپریالیستی و انقلابی کمک کند. لئونید برژنف میگوید: "کمونیستهای کشورهای گوناگون از تجارب مبارزه طبقاتی نتیجه میگیرند که مهمترین شرط مقدماتی برای حل مسائل دشوار و متنوعی که در برابر آنها قرار دارند است که همکاری پیکارجویانه، بهمفردگی و تعاون فعال تمام احزاب برادر جهان را تحکیم کنند. کمونیسم جهانی، فقط بعنوان یک جنبش واحد بین المللی میتواند به هدفهای عظیم خویش نائل شود".

در اینجا مقصود وحدت آن احزاب کمونیستی است که به حیات مناسبات سرمایه داری پایان داده اند و به ساختمان جامعه نوین مشغولند و همچنین مقصود آن احزاب برادری است که در منطقه غیر سوسیالیستی جهان فعالند. در شصت سالی که از عمر انقلاب اکثر میگذرد صد ها بار، اهمیت اتحاد استوار و تعاون این احزاب، بعنوان نیروی عظیمی که از منافع زحمتکشان، امر صلح و ترقی، اثبات شده است.

فی المثل تحولات اروپا شاهد این مدعا است. مهمترین تغییراتی که در قاره اروپا داده، نتیجه مستقیم عمل جمعی کمونیست های اروپا و باختر اروپاست.

بیاد آوریم اتحاد پیکارجویانه ضد فاشیستی کمونیست های اروپا در جنگ دوم جهانی، بیاد

آوریم کمک متقابل فعال و موثر احزاب کمونیست و کارگری را در جریان جنگ سرد، به یاد آوریم فعالیت های مشترکی را که برای پشتیبانی ازویت نام صورت گرفت، به یاد آوریم مبارزه مشترک و پیگیر کمونیست های خا و اروپا و خترا اروپا را در راه تنج زدانی و همکاری و سیمتر میان تمام د ولت های اروپا، به یاد آوریم کارزار همبستگی را که بمعنای واقعی کلمه در مقیاس جهانی بخاطر قربانیان امپریالیسم و ارتجاع صورت میگرد .

این امر را هم نباید از یاد برداشت . هر قدر که مواضع سیاسی سرمایه انحصاری متزلزل تر شود، هر قدر که احزاب کمونیستی و کارگری بانفوذ تر شوند، بهمان اندازه دشمنان کمونیسم برای نفاق افکندن میان نیروهای ضد امپریالیستی، و برای منسحب و متلاشی کردن جنبش کمونیستی به اقدامات ظریف تر و نیرنگ بازانه تری دست میزنند .

بدیهی است که احزاب برادریه استراتژی انشعاب افکن امپریالیستی، پاسخ شایسته میدهند . در این مورد کنفرانس برلین احزاب کمونیستی و کارگری اروپا، نظرها و استنتاجات آنها در مورد وفاداری کمونیست ها به اصول همبستگی انترناسیونالیستی دارای اهمیت است .

متاسفانه اخیراً در صفوف کمونیست ها هم افرادی پیدا میشوند که در برابر این مواضع، مواضع کاملاً مفایری اتخاذ میکنند . مثال بارز، روتش و بیرکل حزب کمونیست اسپانیا، سانتیاگو کارلیو و قبیل از همه کتاب اوست که بنام " اورو کمونیسم و د ولت " در آوریل امسال منتشر شده است .

مسائل مطرح در کتاب را میتوان بطور کلی بدو بخش تقسیم کرد . در بخش اول مسائل مربوط به استراتژی و تاکتیک مبارزه احزاب کمونیست اروپا مطرح است . در این جا، در واقع مسائل جالب و جدی مورد مباحثه است که بررسی آنها وظایف مستقیم کمونیست ها است . از آنجا که این مسائل بفرنج و متنوع دارای جنبه تئوریک و پراتیک هستند، بسیار مفید خواهد بود که نمایندگان احزاب مختلف کمونیست بنویسند، نظریات خود را درباره آنها بیان کنند . ولی در مورد این مسائل که خود مبحث مستقلی را تشکیل میدهند، قصد ما آنست که آنها را از بحث فعلی کنار گذاریم .

بخش دوم مسائل ناظر به وضع بین المللی کنونی، خصوصیات کشورهای سوسیالیستی و سیاست آنها، اتحاد و همبستگی جنبش کمونیستی است . در اینجا گفتگو درباره مسائل کلی است که عملاً با منافع تمام احزاب برادر، از جمله با منافع حزب کمونیست اتحاد شوروی تماس بیواسطه دارند . از این جهت، خود را ذیحق و موظف میدانیم که در این زمینه اتخاذ موضع کنیم . در درجه اول درباره " اورو کمونیسم " .

مقدّمات باید تصریح کرد که کارلیو در این مورد، و بسیاری موارد دیگر، تغییرات بسیار غریبی را از سرگذرانده است . او، همین یکسال پیش در کنفرانس برلین اظهار داشت که " اورو کمونیسم " وجود ندارد . وی امروز خود را نه تنها یک اورو کمونیست، بلکه از آنها بالاتر یک نوع اما میخواند، که رسالت جهانی تدوین اصول شریعت اعلام شده جدید را بعهده دارد . باید اعتراف کرد که کارلیو استنباط خود را از " اورو کمونیسم " با وضوح کافی بیان میکند .

از تحلیل عینی نظریات او در کتابش میتوان باین نتیجه رسید که کاربرد اصطلاح (یا مفهوم) " اورو کمونیسم " از طرف مولف با هدف های زیر انجام میگیرد :

اولاً باین قصد که احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری اروپا غربی و کشورهای سوسیالیستی را در برابر هم قرار دهد ؛

ثانیاً برای آنکه سوسیالیسم واقعی، یعنی کشورهایی که جامعه نوین را ساخته اند و در درجه اول اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را، تخطئه کند ؛

ثالثاً برای آنکه تمام نتایج مشترك مستخرجه بوسیله کمونیست‌های اروپائی و هدمفائی را که برای مبارزه بخاطر منافع طبقه کارگرو تمام زحمتکشان ، بخاطر صلح ، دموکراسی و ترقی اجتماعی در برابر خود نهاده اند ، انکار کند . این نتایج و هدمفائی یک برنامه کاملاً مفایرین مقابلیه داد و میشود که در واقع به تسجیل تقسیم اروپا در بلوکهای نظامی مقابل و به مفهوم دیگر به تقویت بلوک ناتو منجر میشود .

نیازی به اثبات نیست که این روش نه بسود صلح است و نه سوسیالیسم .

۲

ولی قبل از آنکه به بحث درباره استنتاجات کارلیوپوپردازیم ، سودمند است که مختصری درباره " اوروکومونیسیم " و تعبیرات آن بیان کنیم .

این اصطلاح بالنسبه تازه است . از شیوه تفکر بورژوائی سیاسی ناشی و در جهان متداول است و برحسب اینکه چه کسی آنرا بکار میبرد ، وجهه‌گشی آنرا تعبیر میکند ، گاه باین شکل و گاه بآن شکل متداول میشود .

نمایندگان نیروهای چپ ، من جمله احزاب کمونیست ، معمولاً تاکید میکنند که این اصطلاح از طرف کمونیست‌ها بکار نرفته است ولی گروهی از مولفین ، آنرا بعنوان یک مفهوم کلی برای توضیح پاره‌ای از ویژگیهای مشترك ، که در استراتژی کنونی احزاب کمونیست کشورهای صنعتی سرمایه‌داری وجود دارد - استراتژی مبارزه آنها بخاطر دموکراسی و سوسیالیسم - بکار میبرند .

بیشک ، هدف گیرندهای استراتژیک برخی از احزاب اروپای باختری و مفهوم دیگر احزاب کشورهای سرمایه‌داری دارای سطح تکامل اجتماعی - اقتصادی بالا ، دارای مبانی مشترك است . این امریست که از مدت‌ها پیش شناخته و پذیرفته شده است . از زمانی که لنین در قید حیات بود ، حزب کمونیست اتحاد شوروی پیوسته اهمیت توجه به مناسبات ویژه ای را که کمونیست‌ها بر زمینه آن عمل میکنند ، در تدوین استراتژی مبارزه انقلابی متذکر شده است . منطبقاً احزاب کمونیست کشورهای صنعتی سرمایه‌داری ، و سایر احزاب در جستجوی آنند که این اصل را بکار برند .

ولی اگر این اصطلاح ، حتی باین شکل تعبیر شود ، ایرادات زیر بر آن وارد است :

اولاً کشورهای صنعتی سرمایه‌داری فقط در اروپا وجود ندارند ، در نزد آفریقا ایالات متحده امریکا ، ژاپن ، کانادا و استرالیا را . نتیجتاً " اوروکومونیسیم " یک مفهوم بسیار تنگ است .

ثانیاً کوشش برای یک کاسه کردن تمام احزاب کمونیست ، حتی احزاب کمونیست اروپای غربی مفهومی جز ساد ه کردن مفروضات واقعیات ندارد . کشورهای اروپای باختری نه از نظر طبیعی ، و نه از نظر سطح اقتصادی - اجتماعی بهم پیوجه یکسان نیستند . بریتانیا ، کبیرا با اسپانیا و یونان را با نروژ نمیتوان مقایسه کرد . از نظر سنت‌های تاریخی ، عادات و رسوم و غیره ، شباهت آنها از اینهم کمترست . از این روی ، استراتژی احزاب مختلف اروپای باختری در مبارزه بخاطر سوسیالیسم ، با اینکه متضمن پاره‌ای وجود مشترك است - وجوه از نظر اصولی مهم - در عین حال مبین یک سلسله اختلافات اساسی است .

ثالثاً (آخرین ولی نه کمترین) پذیرش مفهوم " اوروکومونیسیم " کار را باین فرغ میکشاند که سخن بر سر ویژگیهای کاملاً قانونمند استراتژی احزاب در برخی از کشورها ، که در اسناد احزاب کمونیست از آنها یاد میشود ، نیست ، بلکه سخن بر سر کمونیسیم ویژه ایست . بنظر می‌رسد که این مفهوم از اینجهت هم غلط است .

باید گفت که وقتی سخن از کمونیسیم اصیل و عظمی در میان است ، فقط یک کمونیسیم متحرست :

آن کمونیسم که از طرف مارکس ، انگلس و لنین بیان شد هواصون آن اکنون متبع جنبش کمونیستی است . در باره " اوروکمونیسیم " نظریه بسیار متعارف دیگری یعنی نظریه نمایندگان جهان بورژوازی هم وجود دارد . مجله ایستالیائی " اورویو " در ۲۵ آوریل ۱۹۲۶ مینویسد که اوروکمونیسیم در درجه اول حربه ایست برای " پلاریزاسیون " کمونیسیم ، یا عبارت دیگر تجزیه آن به سازمانهای متقابل ، ثانیاً " اوروکمونیسیم " یک گرایش سیاسی است که با منافع " ثبات سیاسی بین المللی " ، یا عبارت دیگر با حفظ وضع سیاسی موجود ، بنحوی که به هدفهای امپریالیسم ، به هدفهای ایالات متحده امریکا خدمت کند ، منطبق است (درست بهمین جهت) .

ایدئولوژیهای بورژوازی کشورهای مختلف نیز مدتهاست به توضیح استنباط خود از " اوروکمونیسیم " مشغولند . توضیحات آنها مالا به نکته بسیار ساده ای پایان مییابد . آرزوی آنها اینست که احزاب کمونیست و کارگری اروپا ، دست از کمونیست بودن بردارند ، بر ضد کمونیسیم علمی ، بنحوی که از طرف مارکس ، انگلس و لنین توضیح شده است برخیزند و مهمتر از همه ، رشته هرگونه پیوندی را با احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی اروپا بگسلند و راه مقابله با آنها را در پیش گیرند .

نمایندگان برخی از احزاب سوسیال دموکرات هم موضع مشابهی اتخاذ کرده اند . صدر حزب سوسیالیست اتریش بر نوکر ایسکی سال گذشته در برابر فعالین حزب خود در آلپ باخ بیان کرد که از " احزاب اوروکمونستی " چه میفهمد . توصیه های او عبارت بود : این احزاب باید از اندیشه های انقلاب سوسیالیستی ، قدرت طبقة حاکمه و همچنین از انترناسیونالیسم پرولتری ، و در درجه اول از همبستگی با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و سایر کشورهای سوسیالیستی دست بردارند .

فرنچ ورنای اخیراً بحق در روزنامه مجاری " نپ ساپاد چاک " نوشت : " وارد کردن مفهوم " اوروکمونیسیم " در مبارزه سیاسی یک مانور آشکار است . هدف آن اینست که توجه را از مبارزه با انحصارات منصرف کند ، برخی از احزاب کمونیست اروپای غربی را که با آنها برچسب " اوروکمونیسیم " میزنند ، بعنوان ضد شوروی معرفی کنند و میان آنها بذراختلاف بیفشانند ، بویژه میان آن احزاب که در برابر قدرتند و آن احزاب که در راه کسب قدرت مبارزه میکنند . "

وقتی انسان کتاب کارلیورا میخواند ، در یاد می آید که امرینظار میرسد که سخن بر سراختلافات مربوط به استراتژی و تاکتیک در احزاب کمونیست کشورهای مختلف است . مولف عقاید متعارف مربوط به برخی ویژگیهای استراتژی احزاب کمونیست در کشورهای رشد یافته و غیره را توضیح میدهد . " اوروکمونیسیم " یکنواخت استنباط استراتژیک مستقل " است و با اینکه در درجه اول بر تجارب اروپامتیکی است ، " بر هر کشور رشد یافته " قابل انطباق است .

ولی پس از این مقدمه ، موخره ای می آید که کاملاً جنبه دیگری دارد . کارلیوو " اوروکمونیسیم " را در سرتاسر کتاب بخود بهمان نحو تفسیر میکند که مخالفین امپریالیستی کمونیسیم می فهمند .

در واقع ، کارلیوو در اینجا بکشفی نائل میشود : " اوروکمونیسیم " میتواند در جریان ساختمان یک اروپای متحد " نفوذ قطعی " داشته باشد ، امری که اروپا را به اتخاذ " نقشی مستقل ، در سطح جهان هماهنگ " ، که اکنون به گروهبندیهای منطقه ای تقسیم شده است " ، قادر میسازد . با دوریکه بعد معلوم میشود ، در واقع سخن بر سر اروپا نیست ، بلکه فقط اروپای غربی مطرحست .

اگر اظهارات کارلیوو در کتابش ملات دآوری باشد ، " اوروکمونیسیم " ، برای اونظاریه ایست که با تکیه آن میتوان کشورهای اروپای غربی را به " قدرتی " در درجه اول در برابر کشورهای سوسیالیستی مبدل کرد .

مولف کتاب ممکنست مدعی شود که در هیچ جای چنین ملایمی رانوشته است . قضیه از همین

قرارست . کارلینبورگ برای اینکه هوادار علنی آتلانتیس و مخالف سوسیالیسم بشمار نیاید ، از سوسیالیسم سخن میگوید و گهگاه هوادار ساختن سوسیالیسم در کشورهای اروپای غربی میشود . ولی این را چگونه میتوان با سایر اظهارات او وفق داد ، فی المثل با سخنان او درباره پلنگمرحله مشخص در سازمان دادن امر دفاع در سطح اروپائی " چیست . مقصود اجرای سیاست امپریالیستی مسلح کردن اروپای غربی بر ضد سوسیالیسم جهانی ، سیاست اتحاد ارتجاع اروپا با ارتجاع ایالات متحده است . آیا عیان نیست که این نحوه تفکر باند پشه ساختن سوسیالیسم ، وجه تشابهی ندارد ؟

در اینجا باید متذکر شد که کارلیووا اخیراً از ورود اسپانیا به ناتو پشتیبانی کرده است . بلی ، همان گروه بندی تجاوزکار ، که هدف عمده آن تدارک جنگ بر ضد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیست و سایر کشورهای سوسیالیستی است .

در کتاب این نظریه عجیب بیان نمیشود . ولی همان چیزی هم که بیان میشود ، کاملاً واقعی بوده مقصودست . زیرا از مطالب اظهار شده بخوبی مستفاد میشود ، که هدف عمده " اتحاد " اروپای غربی بر یک زمینه ضد شوروی است . شگفت آور نیست که اینگونه نقشه های کارلیوونزد مبلغین وایدنولگ های بورژواژین غرائی پیدا کرده است .

نظریه يك " اروپای واحد " ، اروپائی که " مستقل از اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا باشد " ، دارای وجه گیری هم هست . در حقیقت منظور تجزیه نیروهای دموکراتیک و جنبش کمونیستی قاره بدو بخش است . مقصود تجزیه ایست که پس از حصول آن جنبش دموکراتیک و کمونیستی اروپای غربی باید در راهی مشکوک بنام راه " سوم " یا " وسطی " ، که میان سرمایه داری و سوسیالیسم قرارداد ، قدم گذارد . باید گفت که این نظریه شباهت تکان دهنده ای دارد با نظریاتی که رهبران انترناسیونال سوسیالیستی در نوامبر سال گذشته در ژنو بیان کرده اند .

جنبش بندها میرسد که اندیشه دو بخش کردن ، تجزیه جنبش کمونیستی اروپا ، بسناریه لوب خاطر کارلیووا باشد . بهر حال کارلیووا چنان شوروی در تبلیغ این اندیشه بکار میرسد که بهتر بود آنرا با خط مقصد بهتری بکار میرسد . در ۱۹۲۵ ، در یک مصاحبه ای که روزنامه ارتجاعی ایتالیائی " استامپا " او بعمل آورد گفت : " . . . میان احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری و احزاب کشورهای اروپای خاوری یک خط مشی مشترک نمیتواند وجود داشته باشد . . . ما (چه کسی ؟ راکسیون) معتقدیم که اصول انترناسیونالیسم باید بنحوی مورد بررسی قرار گیرد که برای همه ها هنگام گذشتن اقدامات مابین اقدامات سایر نیروهای جنبش کارگری اروپای باختری مفید باشد . تماس ها و روابط همکاری با احزاب اروپای خاوری باقی خواهد ماند ، ولی غرب حق تقدم خواهد داشت " .

در واقع ، حق و وظایف احزاب کمونیست اروپای باختری ، برای هماهنگ کردن اقدامات خود ، مستقیماً ناشی از آنست که سرمایه اروپای باختری در حقیقت مدتهاست که در یک جنبه متحد بر ضد جنبش کارگری در حال اقدام است . ولی نامعلوم آنست که چقدر جریان ایجاد چنین هماهنگی باید از همکاری با احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی چشم پوشید و در اینجا " اصول انترناسیونالیسم مورد بررسی " قرار گیرد . در حالیکه سالهای متعادل همکاری میان احزاب کمونیست اروپای باختری با همکاری کمونیست ها در مقیاس تمام اروپا ، بنحوی مطلوب قابل اجرا بوده است .

جای تردید نیست تعبیری که کارلیووا " اوروکومونیسیم " میکند ، منحصر در جهت منافع امپریالیسم و نیروهای تجاوزکار و ارتجاعی است . تحقق این نظریات بی آمد های منفی سختی خواهد داشت و این سختی را درجه اول احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری و از جمله حزب کمونیست اسپانیا ، بر

بیکر خود احساس خواهند کرد . تحقق این نظریات مآلاً منجر به تجزیه جنبش کمونیستی خواهد شد ، بمعبارت دیگر منجر به امری خواهد شد که در هه سالست نیروهای ارتجاعی امپریالیستی در جستجوی آنند .

۳

درتزه‌های کارلیو ، " اوروکومیسیم " با " آنتی سوتیسیم " روزافزون اوپینند نزدیک دارد . کارلیو در دوره اخیر ، هنگام بحث درباره سیاست اتحاد شوروی با فاعلیت حزب کمونیست اتحاد شوروی اصطلاحاتی بکار میبرد که حتی ارتجاعی ترین روزنامه نگاران از استعمال مکرر آن احتراز دارند . در این زمینه هم کارلیو در رساله‌های اخیر تحول شگفت آوری را از سرگذرانده است . زمانی بود که او هنوز با حزب لنین و با نخستین دولت سوسیالیستی جهان دوست بود و اظهاراتش روح بلکی دیگری داشت . در گزارش به ششمین کنگره حزب کمونیست اسپانیا ، در ژانویه ۱۹۶۰ ، چنین اظهار داشت : " ما اصولی را بکار می‌بندیم که مارکس ، انگلس و لنین تدوین کرده اند ، و ما از تجارب مبارزه و از حزب بزرگ کمونیست اتحاد شوروی کسب کرده ایم " . در هفتمین کنگره حزب در اوت ۱۹۶۵ اظهار داشت : " قابل اعتمادترین سنگر خلقها در پیکارشان و بخاطر آزادی ، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است که از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر زائیده شده است " .

باید در اینجا نکته ای را متذکر شد . در اکتبر ۱۹۶۴ ، یک هیئت نمایندگی از طرف حزب کمونیست اسپانیا به ریاست کارلیو بیک هیئت نمایندگی از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی بسمه مذکراتی پرداختند . در اطلاعیه ای که در ختم مذکرات صادر شد گفته میشود : " هیئت نمایندگی حزب کمونیست اسپانیا ، خشنودی عمیق خود را درباره کامیابیهای اتحاد شوروی ابراز داشت و گسترش اقتدار اتحاد شوروی راستود . حزب کمونیست اسپانیا ، سیاست اتحاد شوروی را در زمینه صلح و همزیستی مسالمت آمیز میان دولت ها ، و همچنین سیاست کوشه خلقهای که بر ضد امپریالیسم و بخاطر استقلال ملی مبارزه میکنند ، تأیید میکند . حزب کمونیست اسپانیا ، نقش حزب کمونیست اتحاد شوروی را در تحقق بخشیدن باین سیاست و کمکیا اهمیت آنرا به اعتلا ، روند انقلابی در جهان میستاید " . این پرسش مطرح میشود : آیا معنی اظهارات کنونی کارلیو اینست که کارلیو امروز بر رسمی و کامل ، تمام آن مطالبی را که هیئت نمایندگی تحت ریاست او ، قریب دو سال پیش به وررسمی و کامل پذیرفته بود ، رد میکند . برهنا کارمنصفی مسلمست که کارلیو بسیاری از ارزیابیهای اخیر حزب خود را مورد تجدید نظر قرار داده است .

این واقعه ایست . کارلیو در جریان سال ۱۹۶۶ بارها اظهار داشت که حزب کمونیست اسپانیا با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، بعنوان یک دولت و با سیاست این دولت ، تماسی ندارد . در مصاحبه ای با خبرگزاری " یونایتد پرس اینترنشنال " در ژانویه امسال ، در ادامه تحویل نظریاتش گفت : " ما با سیاست کنونی اتحاد شوروی موافق نیستیم . . . " و این درست نقطه مقابل مطالبی است که مدت کوتاهی قبل از آن اظهار داشته بود .

ولی درست همین نظریات است که کارلیو در کتاب خود " اوروکومیسیم و دولت " می پروراند . چهره اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در کتاب خود چگونه ترسیم میکند ؟ بنظر او ، دستاورد های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، بیانگر اندیشه های مارکسیسم-لنینیسم نیست . از انقلاب اکتبر دولتی زائیده شده است که : " با اینکه یک دولت بورژوازی نیست ، ولی یک دولت دموکراسی کارگری دولتی که در آن پرولتاریای سازمان یافته به طبقه حاکم مبدل شده باشد ، هم بشمار نمی آید " .

کارلیویا این مطالب را درباره کشوری میگوید که در آن طبقه کارگرنیروی رهبری جامعه است و همراه با دهقانان و روشنفکران تمام قدرت را در کف دارد. این مطالب را درباره کشوری میگوید که بیش از پنجاه درصد اعضا، دستگاه اداری آنرا وابستگان به طبقه کارگرتشکیل میدهند. درباره کشوری که رهبری سیاسی آن بوسیله حزب کمونیست اتحاد شوروی تحقق میپذیرد، حزبی که بوسیله طبقه کارگر بوجود آمده، بیانگرینشها و منافع آنست و کشور را بسوی کمونیسم رهبری میکند. درباره کشوری که هرگام آن در جهت زحمتکشان و در درجه اول در جهت طبقه کارگراست و سرتاپای فعالیت آن موقوف بر مردمی است که کار میکنند.

آیا سانتیاگو کارلیویا این مطالب را امید اند؟ بدیهیست که میدانند، بهمان خوبی که هزاران کمونیست اسپانیائی ساکن سرزمین شوروی میدانند، کسانی که همراه با خلق شوروی برضد فاشیسم هیتلری جنگیده اند و دهها سالست که دوش بدوش مردم شوروی در ساختن جامعه کمونیستی شرکت دارند.

و اکنون به بنیامین کفارلیویه "رفقای شوروی" در زمینه تحول دولت شوروی چه توصیه هائسی میکند. اولاً، با خود شر در چارتاقض میشود، زیرا او خواستار تضعیف اتحاد شوروی است، همان کشوری که به اقرار خود شر در چند صفحه پیش، در پس زدن امپریالیسم و در تغییر تناسب توانش چنان با اطمینانی بازی کرده است. ثانیاً اینگونه توصیه هارا میتوان مداخله در امور احزاب و یکریشمآورد؛ مضافاً اینکه این توصیه ها متضمن مطالبی است که نه تنها غلط است، بلکه در همان حال اهانت به خلق شوروی است.

این صحیح نیست که کارلیویو، بعلمت عدم اطلاع، سوسیالیسم و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را سیاه و جنوه میدهد. خیر، در اینجا بیشتر مسأله آنتی سوسیالیسم آگاهانه مطرحست. گواه تازه این مدعا مصاحبه ایست که با مجله "اشپینگ" منتشره در هامبورگ بعمل آورده است. در این مصاحبه کارلیویو نتنها از دولت ما این حق را سلب میکند که خود را یک دولت سوسیالیستی و دموکراتیک بنامد، بلکه در همان حال به "دگرگونه سازی" آن، به مبارزه برضد سیستم قدرتموجود دعوت میکند. جنبه عمیقاً خصومت آمیز این اظهارات، در مورد کشور ما، آشکارا چشم میخورد.

کارلیویا اتحاد شوروی را "بر قدرت" مینامد، او میگوید اتحاد شوروی در مسابقه تسلیحاتی مقصود از ای هدفهای شوینیستی قدرت طلبانه است. این اظهارات زشت اورا جز "آنتی سوسیالیسم" چه میتوان نامید؟ با طین افترا آمیز اورا مبنی بر اینکه اتحاد شوروی از مبارزه طبقاتی و انترناسیونالیسم برای وصول باین هدفها استفاده میکند، جز این چگونه میتوان فهمید؟

تاریخ ۶۰ ساله قدرت شوروی کذب مطلق این دعاوی را اثبات میکند. در این ۶۰ سال، رهبری دولتی و حزبی، قدرت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را یکبار هم در راه مقاصد خود خواهانه بضرر صلح و سوسیالیسم، علیه منافع ملی سایر کشورهای کارگرنبرده است. در این دوره اتحاد شوروی یکبار هم از ایفا وظیفه انترناسیونالیستی خود سر باز نزده است. رهبران ویتنام و لاوس، کوبا و آنگولا رهبران چینشرهای آزادبخش ملی در آفریقای جنوبی و امریکای لاتین، میهن پرستان شیلیس و اوروگوئه، بشیوه بسیار متقاعد کننده و با بانگ رسا در این باره گواهی میدهند. بالا تر از آن، میهن پرستان اسپانیائی، کمونیستهای اسپانیائی، کسانی که بر اساس تجارب خود، به خلوص اتحاد شوروی در رقبا اندیشه های انترناسیونالیسم و اقتقد، صریح و با بانگ رسا، باین معنی گواهی میدهند.

با همانسان از خود شر میپرسد، چرا کارلیویو در مقابل سوسیالیسم و اتحاد شوروی چنین موضعی اتخاذ کرده است. ریشه های این موضع در کجاست؟ مسلماً در آینده باین پرسش در قیقت میتوان پاسخ

داد . ولی برخی نکات را هم اکنون هم کارلیویانند از ه کافی روشن بیان کرده است .
درسطوربالا سخنان او را نقل کردیم مبنی براینکه معتقد به " واری اصول انترناسیونالیسم "
است . علاوه بر آن ، او مکرر انترناسیونالیسم را " پس مانده " مینامد . در فوریه ۱۹۷۶ ، کارلیویو
قدم را از این هم فراتر نهاد و اعلام کرد که او در کار واری تئوری مارکسیستی - لنینیستی است .
مشغله های شگفت آور برای یک کمونیست . ولی خود او در رؤیاه سال پیش با این مطالب پاسخ داد . هنگامی
که یک خبرنگار امریکایی از او پرسید ، با داشتن چنین نظریات ، چرا او خود را کمونیست میداند ، کارلیویو
بیدرنگ جواب داد : " این فقط یک عنوان است " .

هرکسی که عادی فکر کند ، میتواند این ابراز نظر را (تا آنجا که ما اطلاع داریم کارلیویو هیچ جا
آنرا تکذیب نکرده است) فقط بعنوان نفی مارکسیسم - لنینیسم ، و رد مبانی آموزشی انقلابی کمونیسم
علمی استنباط کند .

کارلیویوی برای آنکه روش غیر جاذب خود را بشکلی توجیه کند ، در کتاب خود صفحات متعددی را ،
بشکل ناشیانه ، صرف اثبات این مطلب میکند که رویزیونیست بودن ، امر شریفی است . حصول این
نتیجه گیری متناقض مستلزم آن بوده است که مولف مارکس ، انگلس و لنین را بعنوان رویزیونیست ها
معرفی کند . کارلیویوی خوانندگان ساده لوحی حساب میکند که قادر نیستند میان تکامل خلاق
مارکسیسم - لنینیسم و تسلیم رویزیونیستی ایده های اصلی و اساسی ، تفاوتی قائل شوند . او هر کار
میخواهد بکند ، ولی خوانندگان کارلیویو درباره اندیشه های او و خصلت آن داوری درست خواهند
کرد .

جالبست که تبلیغات بورژوازی برای بینش های کارلیویو فعالیت پر دامنه ای میکند . در این مورد
غالباً گفته میشود ، اندیشه های اخیر کارلیویوی آن ابراز میشود که در برابر بورژوازی اسپانیای " محترمی "
بشمار آید ، در پرتو مارکس بورژوازی ، یکی از افراد خودی ، یعنی کسی که موضع مسلط و حقوق فائقه
آن را بمخاطره نمی اندازد ، شناخته شود . کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی تصریح
میکند : " ممکن است با امتیاز دادن به اپورتونیسم یک نوع نفع موقت تحصیل شود ، ولی مآلاً به حزب
زیان خواهد رسید " . زندگی این امر را بکرات اثبات کرده است .

و اگر ذری مواضع انترناسیونالیستی و عزم بر آن که بخاطر منافع تاکتیکی موقت ، از اصول صرف نظر شود
و در قبایل نخستین کشور سوسیالیستی جهان شیوه آشکارا خصمانه اتخاذ گردد ، بمفهوم خدمت گزاری به
خصم طبقاتی است که بشکل فعال اقدامات ضد شوروی خود را در مقیاس بین المللی هماهنگ میکند .
این بسود کیست ؟ اگر هنوز کارلیویو کلمات خرد مندانه لنین را در اثر کلاسیدائش بنام
" یک گام به پیش ، دو گام به پس " (۱۹۰۴) بیاد داشته باشد ، خوبست در این باره فکر کند .

لنین تأکید میکرد که دشمنان جنبش کارگری همیشه " هرگونه تمایل بسوی اپورتونیسم و موضع بیفتد -
تمایل موقت " را میستایند . لنین هشدار میداد : " بمن بگو ، چه کسی ترامی ستاید ، بتو خواهیم گفت
خطای تو در کجاست " . مطبوعات بورژوازی ستونهای خود را سخاوتمندانه در اختیار کارلیویوی میگذارند
و این بنویس خود نشان میدهد که اظهارات او بسود کیست .

سالیان درازست که رشته های دوستی ، تعاون و پشتیبانی متقابل ، حزب کمونیست اتحاد
شوروی و حزب کمونیست اسپانیا را بهم پیوند میدهد . انسانهای شوروی و با اعتقاد راسخ ما ، رفقای
اسپانیایی هرگز کمائی را که در دشت های آستوری و در سنگرهای سالتینگراد ، با پتار خون خویش
رقعه دوستی احزاب ما را رقم زدند ، فراموش نخواهند کرد .

امروز هم مردم شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی به پیکار کمونیست ها و تمام نیروهای چپ

اسپانیا بخاطر زرگونسازی دموکراتیک این کشور، بخاطر حقوق و منافع مردم آن علاقمندند. امروز هم حزب کمونیست اتحاد شوروی از اینجا آغاز میکند که مناسبات میان احزاب ما، باید بر اساس دوستی، همکاری و هم‌رزمی استوار شود. ولی نادیده نباید گرفت که آنتی سوسیالیسم گستاخانه کاریلیو، باین مناسبات لطمه جدی میزند. در این زمینه مسئولیت بخاکامل متوجه اوست.

جنشتر کمونیست جهانی و اروپائی در سالهای اخیر کامیابهای فراوان بدست آورده است. از مواضعی که هم اکنون در اختیار دارد میتواند با اعتماد به پیش، بسوی پیروزیهای نوین در مبارزه بخاطر صلح، امنیت، همکاری و ترقی اجتماعی قدم گذارد. نیروهای امپریالیستی بخوبی ناظر این جریانند و همین دلیل بهر وسیله ممکن متشبث میشوند تا پیشروی مطمئن نیروهای دموکراسی و سوسیالیسم را متوقف سازند. ولی در این مرحله تکامل تاریخی نیز دشمنان سوسیالیسم و کمونیسم جز شکست نصیبی نخواهند داشت.

روشنست که در مبارزه طبقاتی پیروزیها خود بخود بدست نمی‌آیند. در این مورد هم چنینست. پیروزی در مبارزه بدست می‌آید، هم در مبارزه برضد طوفان بورژوازی اندیشه‌های انشعابگرانه و هم برضد کمپانی که این ایدها را در جنبش کمونیستی جا میزنند. آری، پیروزی بیشک خواهد آمد، زیرا کمونیست‌های اروپا که در گذشته آزمایشهای دشوار را از سر گذرانده‌اند، کوششهایی را که برای تجزیه صفوفشان انجام میگیرد، عقیم خواهند گذاشت.

اگر احزاب کمونیست تازه ما با هم صمیمانه همکاری کنند، و هبستگی بین الطلی راضع عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و احترام واقعی بیگدیگری توسعه دهند، اگر مارکسیسم - لنینیسم را به شکل خلاق بکار برند، و راهها و شیوه‌های نوین برای دگرگونسازی انقلابی بنحوی که با عصر ما سازگار باشد و ویژگیهای ملی را ملحوظ دارد - طرح کنند، در وصول به هدفهایی که برای مبارزه برضد امپریالیسم و بخاطر ایجاد یک اروپای صلحجو و سوسیالیستی بر ترقی اجتماعی، مشترکات تنظیم کرده‌اند، کامیاب خواهند شد.

این حقیقت است

(مقاله دوم، منتشره در شماره ۲۸ مجله "عصر جدید" - ژوئیه ۱۹۷۷)

در شماره ۲۶ سال ۱۹۷۷ مجله، کتاب سانتیاگو کاریلیو "اورو کمونیسم و دولت" را مورد بحث قرار دادیم. مقاله مادر مطبوعات خاورجی انعکاس گسترده‌ای یافت.

این امر برای ما شگفت‌آور نیست، زیرا مطالب ما روحه در آن نه تنها برای کمونیست‌ها، بلکه در عین حال برای گسترده‌ترین قشرهای دموکراتیک کاملاً با اهمیت است. هنگامیکه انسان نظریاتی را که درباره این مقاله ابراز شده است میخواند به‌اللی بر میخورد که حاکی از آنند که برخی هم مقاله را خود سرانه تعبیر و مفاد آنرا تحریف کرده‌اند.

اولاً بسیاری از ارگانهای مطبوعاتی (مثلاً تایمز، ماتن، نیویورک تایمز، آوانتی و دیگران) میکوشند اینطور جلوه دهند که اتحاد شوروی به "تعرض" برضد احزاب کمونیست اروپائی دست زده است. برخی از مولفین جریان را اینطور جلوه میدهند که گویا در مقاله استراتژی و تاکتیک حزب کمونیست اسپانیا و در همانحال سایر احزاب برادرمورد انتقاد قرار گرفته است، گویا صحبت بر سر آنست که کسی از جنبش کمونیستی "خرد" شود.

در این مورد اعلامیه ای هم که از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا صادر شده است ، جالب است . در این اعلامیه هم ، مقاله " عصر جدید " بعنوان انتقاد بر استراتژی و تاکتیک حزب کمونیست اسپانیا جلوه داده میشود .

با وجود این ، هر خواننده بیفرض " عصر جدید " باید اعتراف کند که این دعاوی و دعاوی مشابه بهیچوجه با حقیقت مقرون نیستند .

حزب کمونیست اتحاد شوروی که به اصول سیاست کنگره های بیست چهارم و بیست و پنجم خویش وفادار است ، بهیچوجه بر ضد هیچ حزبی کارزار ترتیب نمیدهد ، کسی را از جنبش کمونیستی " طرد " نمیکند و نمیتواند چنین ه.د.فی داشته باشد ، زیرا با اصول آن مغایرست . حزب کمونیست اتحاد شوروی در صحنه جهانی فقط درگیر با کارزار است ، کارزار بر ضد نیروهای ارتجاع و تهاجم ، بر ضد امپریالیسم .

در مقاله " عصر جدید " گمراهی بر ضد فعالیت هیچ حزب ، من جمله حزب کمونیست اسپانیا وجود ندارد .

در مقاله مورد بحث ، بویژه تأکید میشود که استراتژی و تاکتیک احزاب برادر ، از مرزهای الهی است که در حیطه صلاحیت احزاب برادرست و تثبیت کنند ، خود شانند . در مقاله فی المثل گفته میشود که از زمان حیات لنین تا کنون حزب کمونیست اتحاد شوروی پیوسته ، اهمیت محاسبه شرایط ویژه ای را که کمونیست ها در آن فعالیت میکنند ، در تدوین استراتژی مبارزه انقلابی تأکید میکند . ذیبعی است که احزاب کمونیست کشورهای صنعتی سرمایه داری ، و سایر احزاب در این زمینه مساعی خود را بکار میبرند .

بدین نحو ، در مقاله گمراهی بر ضد فعالیت هیچ حزب ، و از جمله حزب کمونیست اسپانیا ، بر ضد استراتژی آن وجود ندارد . در این مقاله استنباطات و نقطه نظرهای مربوط به سیاست خارجی ، از نظاره کتاب کارلیومورد توجه قرار میگیرند . مآللی که بیواسطه به وضع جهانی و موضوع جنبش جهانی کمونیستی مربوطند ، متضمن حلا مستقیم بر ضد اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی هستند ، و - این نکته را بویژه تأکید میکنم - در اسناد رسمی حزب کمونیست اسپانیا ذکر از آنها نیست .

کسی که در این مقاله " تعرض " بر ضد احزاب برادر بویژه بر ضد حزب کمونیست اسپانیا " کشف " کند ، متعمد کمونیست ها و افکار عمومی دموکراتیک کشورهای پیشرو را گمراه میکند . علاوه بر آن ، مقالاتی که در این روزنامه ها منتشر شده قبل از ورود مجله " عصر جدید " به اسپانیا ، فرانسه ، ایتالیا و دیگر کشورها ابود ، است و مبتنی بر اطلاعات ناقص است .

ثانیا برخی از تفسیرها حاوی گمراهی های آشکار است . باین عنوان که مقاله راجع به کتاب کارلیو در موقعی منتشر شده که حزب کمونیست اسپانیا ، مبارزه غیر آسان خود را در کشور ادامه میدهد و مجله ظاهرآ به موازین همبستگی پسر و لتری لطمه زده است . باید با صراحت گفت که اینگونه گمراهی ها را نمیتوان موجب تلقی کرد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی ، همیشه با حزب کمونیست اسپانیا و مبارزه قهرمانانه و طولانی آن با فاشیسم ابراز همدردی کرده است . امروز هم با استواران در راه پشتیبانی از مبارزه کمونیست ها و تهاجمتکشان اسپانیا بخاطر دموکراسی ، ترقی اجتماعی و صلح قدم بر میدارد . مقاله منتشره در مجله ما ، یکبار دیگر ، از جمله این واقعیت را تأکید میکند . در این مقاله با نهایت وضوح از مبارزه کمونیست های اسپانیایی بخاطر دموکراسی در کشورشان پشتیبانی میشود . مقاله یکبار دیگر با صراحت فکری دوستی و همکاری میان کمونیست های کشورهای ما را اعلام میدارد .

حزب کمونیست شوروی همیشه در تمام اقدامات خود شرایط مبارزه حزب کمونیست اسپانیا را یاد قتی بسیار ملحوظ داشته است و اکنون هم ملحوظ میدارد. سالیان دراز در اتحاد شوروی هیچکس کارپلیورا با اینکه به تمرین‌های ضد شوروی مشغول بود، مورد انتقاد علنی قرار نداد. مردم شوروی مراعات میکردند که در اسپانیا هنوز رژیم فرانکو وجود داشت و هنوز مبارزه شدید ی‌برای ازاله بقایای فاشیسم جریان دارد. و امروز، زمانی که حزب کمونیست قانونی اعلام شده است و علناً فعالیت میکند هنگامیکه در کشور انتخابات انجام یافته است و کارپلیو کتاب خصوصاً آمیزتری منتشر کرده است، درست حالا مجله "عصر جدید" دست به انتقاد از اظهارات کارپلیو زده است.

با وجود این مطلب قابل اهمیت دیگری هم وجود دارد. سانتیاگو کارپلیو سالیان دراز است که به یک مبارزه خشن و علنی بر ضد اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی مشغول است بی آنکه باین واقعیت توجه کند که اتحاد شوروی در طول تمام این سالها به مبارزه شدید ی بر ضد امپریالیسم، بخاطر حفظ صلح جهانی، برای حمایت از تمام کسانی که مورد حمله ارتجاع قرار داشته اند - از جمله کمونیست‌های اسپانیایی - مشغول بوده است. بالفعل سه چهار سال است، که کارپلیو در تمام اظهارات خود، اتحاد شوروی، حزب کمونیست اتحاد شوروی، کمونیست‌های شوروی و بالاخره انسانهای شوروی را به گناهان ناگردد، متهم میکند. در دوره اخیر (مصاحبه با مجله "اشپینگ") کار را با انجام میکشاند که مبارزه با نظام موجود در کشور ما را تشویق میکند.

تفسیر نویسان بر مقاله "عصر جدید" تمام این جریانات را نادیده میگیرند. آنها حملات خشن کارپلیورا در خالت در مورد داخلی کشور ما تلقی نمیکنند.

این سؤال مطرح میشود: بچه دلیل کارپلیو حق دارد سالیان دراز به حزب کمونیست اتحاد شوروی و به اتحاد شوروی حمله کند ولی کمونیست‌های شوروی و ارگانهای مطبوعاتی شوروی - حق ندارند زبان بد فاع از خود گشایند؟ اظهارات ضد شوروی کارپلیو، در ما با راز در فایده ایستگاههای فرستنده خارجی به مقصد اتحاد شوروی پخش شده اند. بدیهی است که مردم شوروی نمیتوانند در قبال این اظهارات خاموش بمانند.

علامه برای آشکارا دیده میشود که تبلیغات بورژوازی چگونه به دفاع از کارپلیو و کتابش پرداخت. بزرگترین روزنامه‌های بورژوازی در ستایش کارپلیو ماسک نمی‌کنند و در اینجا نظریات او را در زمینه سیاست خارجی به پیش نمی‌کشند. در این مورد، تذکرات تفسیر سرشناس امریکائی سیروس سالزبرگر در "نیویورک تایمز" مورخ ۲۲ ژوئن قابل توجه است. او مینویسد: "کارپلیو درباره پایگاههای امریکائی در اسپانیا و همچنین درباره بازار مشترک، روشی در پیش گرفته است که از روش بسیاری از روسا احزاب اسپانیا، خیرخواهانه تر و محافظه کارانه تر است".

کنگره بیست و پنجم مشی حزب کمونیست اتحاد شوروی را در جنبش کمونیستی با وضوح تعیین کرد. این مشی ایست در جهت تحکیم همکاری میان احزاب برادر، در جهت همبستگی جنبش کمونیستی در مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع، و بر ضد انواع آنتی کمونیسم، مشی است که بر اصول آزموه، آموزش مارکس و لنین، بر اصول همبستگی انترناسیونالیستی پیروتری استوار است، و حزب ما از این مشی هرگز منحرف نخواهد شد.

تصحیح لازم

در مقاله "سالروز اعلام مشروطیت" منتشره در شماره ۴ سال ۱۳۵۶ "دنیا" (صفحه ۹ سطر ۱۱ از بالا) قبل از "تمام ادعاهای آنان" کلمه "بطلان" باید افزوده شود.



ازبکستان شوروی سوسیالیستی (۱)

" ازبکستان به دلیران تود لباخته ام
 به هنرهای فراوان تود لباخته ام
 تو کتون مملکت صنعت و عرفان شده ای
 لانه بلبل آزاد غزلخوان شده ای
 چشم بد و رتاهات تو گلستان شده ای
 من به گلهای گلستان تود لباخته ام " .
 ابوالقاسم لاهوتی

طی شصت سالی که از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر میگذرد آنچنان رویدادهای بسزرگ اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و آنچنان تحولات عظیم سوسیالیستی در سرزمین باستانی ازبکستان روی داده که سیماي آنرا بطور ناشناختنی تغییر داده است . این سرزمین که تا اکتبر سال ۱۹۱۷ مستعمر عقب مانده ی روسیه ی تزاری بود ، در سالهای حاکمیت مردم پر بربری حزب کمونیست و باکمک برادرانه ی سایر خلقهای شوروی و قبل از همه خلق کبیر روسیه در جمهوری شوروی سوسیالیستی شکوفان با صنایع پیشرفته ، کشاورزی مکانیزه شده ، فرهنگ پیشرو مبدل گردید و در کلیه شئون اجتماعی و سیاسی و اقتصاد به پیشرفتهای درخشان نائل آمد . گمانیکه از ازبکستان و پایتخت زیبای آن شهر تاشکند ، از شهرهای تاریخی بخارا ، سمرقند ، اورگنج و شهرهای صنعتی نوساخت مانند چر چیق نوئی ، زرفشان ، بک آباد ، بیرونی و دیگر شهرها دیدن میکنند و با پیشرفتهای جمهوری وزندگی با فرهنگ شهرنشینان و روستاییان آن آشنا میگردند ، مشاهده میکنند که این جمهوری چه جهش تاریخی بزرگی در کلیه رشته های زندگی انجام داده است . در واقع امر امروزه بین ازبکستان و نواحی مرکزی روسیه شوروی از لحاظ سطح اقتصاد و فرهنگی تفاوتی وجود ندارد . و این بدان معناست که مردم ازبکستان همانند همه خلقهای شوروی باکمک برادرانه ی طبقه کارگر پرورزنده روسیه توانستند در مدت کوتاه تاریخی به عقب ماندگی صد ساله ی خود پایان داده ، یکبارزه به سوسیالیسم گام نهیند ، بی آنکه دوران پر مشقت سرمایه داری را از سر بگذرانند . نمونه ازبکستان نیروی حیات بخش آموزش مارکسیسم - لنینیسم و برتری بی چون و چرای نظام سوسیالیستی را به همه جهانیان نشان میدهند .

۱ - ازبکستان در مرکز آسیای میانه بین جمهوریهای شوروی کاзахستان ، قرقیزستان ، تاجیکستان و ترکمنستان واقع است و از سمت جنوب با جمهوری افغانستان ۵۰۰ مرز مییابد . مساحت آن ۴۰۹ هزار کیلومتر مربع و جمعیت آن ۱۷ میلیون است . در نیمه دوم قرن نوزدهم پیش از تسلط قوای روسیه تزاری بر آسیای میانه سرزمین کنونی ازبکستان را امیرنشین بخارا ، خان نشین های خیمه و خوتند و چند ولایت کوچک تشکیل میدادند . تا انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ازبکستان بشکل مستعمره روسیه تزاری در ترکیب ترکستان قرار داشت .



به واقعیت‌ها توجه کنیم:

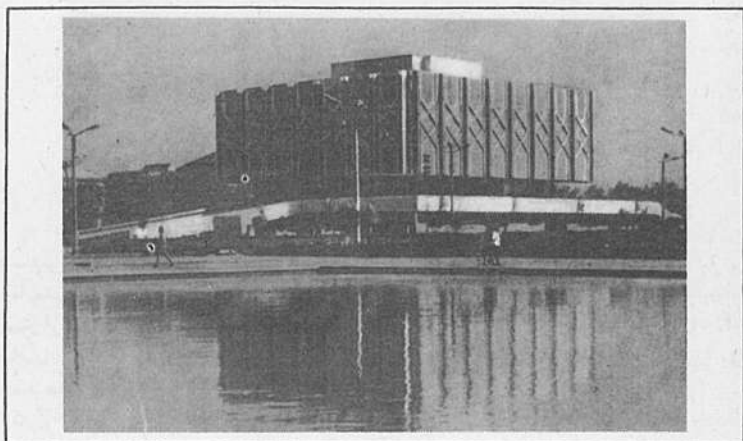
در رشته صنایع : ازبکستان اکنون یکی از مناطق پر قدرت صنعتی اتحاد شوروی است. در اینجا بیشتر از ۱۳۰۰ موسسه عظیم صنعتی در متجازاز یکصد رشته تولیدی از قبیل نیرو ، شیمی ، نفت ، زغال ، گاز ، ذوب آهن ، ماشین سازی ، الکترونی وغیره موجود است .

ازبکستان مقام اول را در اتحاد شوروی در تولید ماشینهای پنبه چینی ، ماشینهای پنبه کار ، دستگاه های ریسندگی ، مقام دوم را در تولید ماشینهای نساجی ، مقام سوم را در استخراج گاز ، تولید پارچه نخی ، مقام چهارم را در تولید برق ، سیمان ، کود شیمیایی ، ماشینهای حفار ، پارچه ابریشمی ، استخراج زغال سنگ دارا میباشد .

گاز ازبکستان اکنون علاوه بر تامین شهرها و روستاهای جمهوری به تاجیکستان ، قرقیزستان جنوب کازاخستان و اورال و نواحی مرکزی اتحاد شوروی فرستاد میشود .

مجتمع متالورژی المالیق از جمله بزرگترین موسسات فلز سازی جهانست .

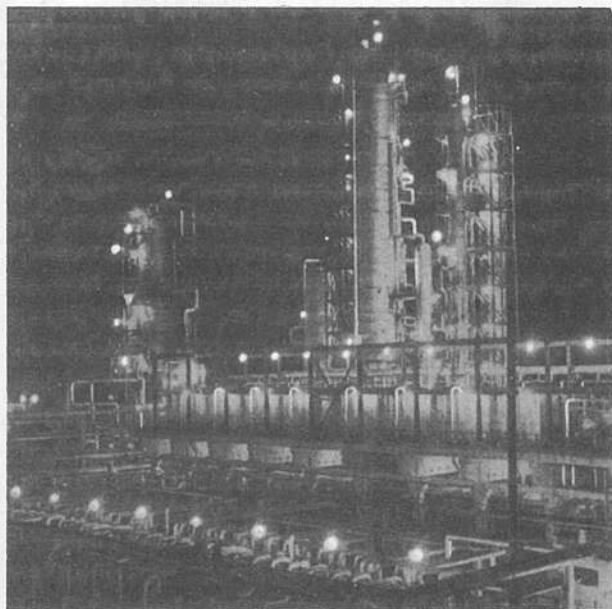
تاشکند پایتخت ازبکستان بزرگترین مرکز



تاشکند پس از زلزله سال ۱۹۶۶ بنحوی زیبا و مدرن نو سازی شد

صنعتی شرق شوروی میباشد . در این شهر صد ها موسسه صنعتی وجود دارد که برخی از آنها واقعا کم نثر برند ، مانند مجتمع هواپیما سازی بنام "چکالف" که هواپیما های غول پیکر میسازد . در سراسر جهان فقط چهار کشور چنین هواپیما هائی تولید میکنند .

ازبکستان مقام سوم را در اتحاد شوروی در میزان صدور کالاهای صادراتی میباشد . از اینجاست ۱۳۰ نوع کالا به ۹۱ کشور جهان و از جمله به ۲۰ کشور اروپائی صادر میشود . در سالهای حاکمیت شوروی منابع عظیم گاز ، زغال سنگ ، فلزهای رنگین ، طلا و غیره در سرزمین ازبکستان کشف شد . بهره برداری از این منابع سرشار شرایط برای ایجاد شهرها و مراکز



پالایشگاه نفت در فرغانه

سوی صنعتی بوجود آورد .

با پیشرفت صنایع دگرگونیهای بزرگی در ترکیب اجتماعی جامعه ازبکستان پدید گشت . اکنون بیش از ۱۳ میلیون نفر در صنایع ، بازرگری ، ارتباط و ساختمان کار میکنند . جمع افراد یکسه در اقتصادیات ملی جمهوری سرگرم کارند از سه میلیون نفر تجاوز می نماید که ۲۴ درصد آنان را ، زنان تشکیل میدهند .

کارگران امروزی ازبکستان مانند همه جادراتحاد شوروی افرادی تحصیل کرده و از لحاظ سیاسی رشد یافته هستند و فعالانه در کارهای اجتماعی و اداره امور جمهوری و کشور خود شرکت دارند .

در رشته کشاورزی

کشاورزی ازبکستان که سهم بزرگی را در رتبه اقتصادی این جمهوری دارا می باشد تماماً مکانیزه



برداشت پنبه

شده است و با سرعت پیشرفت میکند . گلخوزها و سوخوزها با تازه ترین تکنیک مجهز هستند ، زراعت و دامپروری بر پایه دستاورد های کنونی علم و تکنیک انجام میگیرد . رشته عمده کشاورزی ازبکستان پنبه کاریست . پنبه را مردم ازبکستان " طلای سفید " می نامند . میزان محصول سالانه آن اکنون نسبت به سال های پیش از انقلاب اکتبر ۲۵ بار افزایش یافته و به رقم وزن ۳ میلیون تن رسیده است .

ازبکستان در سایر رشته های کشاورزی نیز به پیشرفتهای چشمگیری نایل آمده است .

ارتام گویا :

- در سالهای حاکمیت شوروی در ازبکستان ۵۰ کانال عظیم آبیاری و ۱۲ مخزن بزرگ آب بظرفیت مجموع در حدود ۳۷۰۰ میلیون مترمکعب احداث گردید و ۱۷۰۰ میلیون هکتار اراضی صحراها آباد شد ؛
- ازبکستان از لحاظ میزان برداشت محصول پنبه مقام دوم و از لحاظ حاصلخشی پنبه مقام اول را در جهان احراز میکند ؛
- در حدود ۶۰ درصد پنبه ابریشم اتحاد شوروی در ازبکستان بدست می آید ؛
- بیش از ۹۰ درصد محصول کف اتحاد شوروی را ازبکستان میدهد ؛

— در حدود ۳۷ درصد پوست قراگن اتحاد شوروی در ازبکستان تولید میگردد .
چهره روستای ازبکستان نیز عوض شده است . روستای امروزی دارای بناهای معاصر ، نیرو
گاه برق ، مدرسه ، کودکانستان ، باشگاه ، کتابخانه ، سینما ، بیمارستان و درمانگاه ، موسسات خدمات
معیشتی است .

کشاورز امروزی ازبکستان یا سادتر گوئیم عضو گلخوز ، فردیست که سطح معلومات و شیوه



زندگیش دست کمی از شهر
نشینان ندارد . برق و گاز
وارد بیوتلوویزیون از وسائل لازم
زندگی روستائیان نیز گشته
است .

آموزش ملی ، علم ، فرهنگ و هنر

سالهای حاکمیت خلیف
برای ازبکستان سالهای رستخیز
واقعی فرهنگی بوده است . بس
سواد و سالهاست از این دیار
رخت برسته . برنامه آموزش
اجباری دوره کامل در بیستان در
دست اجراست و در ظرف سه
تا چهار سال آینده جامه عمل
خواهد پوشید . دوست هزار
آموزگار که ۱۵۰ هزار نفر از آنان
تحصیلات عالی دارند سرگرم
آموزش کودکان و نوجوانان و
باوگان میباشند . تعداد دانش
آموزان جمهوری به رقم

در انستیتوی سبیرنیتیک فرهنگستان علوم ازبکستان

۳۸ میلیون میرسد .

در ازبکستان سه دانشگاه ،

شش دانشکده فنی ، دو دانشکده اقتصاد ، چهار دانشکده پزشکی ، یک دانشکده ورزش و تربیت
بدنی ، سه دانشکده هنرهای زیبا ، شانزده دانشسرای عالی ، چهار دانشکده کشاورزی و ۱۸۷
آموزشگاه فنی دایر است که در آنها ۵۱ هزار دانشجو سرگرم تحصیل میباشند . جمع کل دانش
آموزان و هنرآموزان و دانشجویان و افرادیکه در کلاسها و دوره های مختلف تخصص و دانش خود را
تکمیل می بخشند به ۱۰ میلیون نفر میرسد . و این بدان معناست که یک سوم اهالی به هزینه دولت به
تحصیل و ارتقاء سطح معلومات خود اشتغال دارند . نظریکه امید انیم آموزش در کلیه سطوح ورشته ها
در اتحاد شوروی رایگان است و علاوه بر این دانشجویان و هنرآموزان کمک هزینه تحصیلی نیز دریافت
میدارند .

بیشرفت آموزش ملی ثمرات خود را ببار آورده است . هم اکنون ۸۰۰ هزار نفر متخصص گنمی

آزادان تحصیلات عالی دارند در رشته‌های گوناگون اقتصاد ملی جمهوری فعالیت میکنند .
 ازبکستان امروزی یکی از مراکز بزرگ علمی اتحاد شوروی بشماراست . در ۱۸۸۸ موسسه علمی
 و پژوهشی جمهوری بیش از ۲۸ هزار کارمند علمی به پژوهش و حل مسائل مهم تکامل نیروهای
 مولده و پیشرفت علم و تکنیک مشغولند . بیش از یک سوم کارمندان علمی ازبکستان رازان تشکیل
 میدهند . زنان ازبکستان سهم بزرگی در پیشرفت علم و فرهنگ و هنر کشور برعهده دارند .
 دستاورد های مردم ازبکستان در رشته‌های ادبیات و هنر نیز عظیم است . در سالهای حاکمیت
 خلق شاعران ، نویسندگان ، درام نویسان ، هنرپیشگان ، موسیقیدانان ، نقاشان ، مجسمه سازان

نامداری از میان مردم برخاسته اند . آثار این
 هنرمندان که شکل ملی و مضمون سوسیالیستی
 دارند گویای رستاخیز واقعی فرهنگ ازبکستان
 است . در جامعه سوسیالیستی ازبکستان مانند
 سایر جمهوریهای شوروی امکانات واقعی برای
 بروز استعداد های فطری افراد استفاده همه
 جانبه از خلاقیت آنان وجود دارد و این امکانات
 پیوسته بسط و توسعه می یابد .

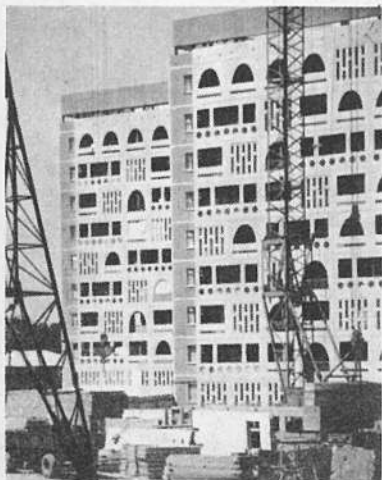
رفاه مادی و معنوی

در آج قانون اساسی نوین اتحاد
 شوروی گفته میشود : " هدف نهایی تولید
 اجتماعی در جامعه سوسیالیستی تامین هر چه
 کما لترین نیازهای مادی و معنوی افراد است ."
 در جمهوری ازبکستان بموازات افزایش روز افزونی
 قدرت اقتصادی ، وسعت مقیاس تولید اجتماع
 و آهنگ سریع رشد آن سطح رفاه اهالی نیز
 ارتقا می یابد . میزان متوسط دستمزد و حقوق
 ماهیانه کارگران و کارمندان جمهوری از ۷۰ روبل
 در سال ۱۹۶۰ به ۱۳۹ روبل در سال ۱۹۷۶

رسیده است . درآمد کل خوزیان نیز میزان قابل توجهی افزایش یافته است .

معلومت که حقوق و دستمزد یگانه منبع درآمد زحمتکشان جمهوری نیست . منبع مهم دیگر
 بودجه مصارف اجتماعی است که برای آموزش رایگان ، کمک پزشکی رایگان ، حقوق بازنشستگی ،
 کمک هزینه تحصیلی ، پرداخت حقوق ایام مرخصی ، استراحت زحمتکشان در آسایشگاهها و خانههای
 استراحت ، کودکانها و شیرخوارگانها و غیره صرف میگردد . باین ترتیب درآمد واقعی افراد را
 حقوق بعلاوه سهمی که از هزینههای مصارف اجتماعی نصیبشان میگردد ، تشکیل میدهد .
 در سال ۱۹۷۶ میزان متوسط درآمد واقعی ماهیانه کارگران و کارمندان ازبکستان به ۱۹۸ روبل
 رسید .

بهبود شرایط زیست و مسکن از نخستین روز استقرار حاکمیت خلق پیوسته در مرکز توجه اولیای
 اوورخیزی و دولتی ازبکستان قرار داشته و در این راه پیشرفتهای چشمگیر بدست آمده است . تنها
 طی ۱۰ سال از ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۵ شرایط مسکن ۶ میلیون و ۱۳۶ هزار نفر از اهالی جمهوری بهبودی



یافته است .

فرا مرزبهداری و بهداشت اهالی نیز پیشرفت‌های بزرگ پدیدگشته است . در نتیجه تدابیر پیشگیری و معالجه و بهبود قابل توجه وضع معیشتی مردم بسیاری از بیماری‌های دشوارنگی ریشه کن شده اند . مرگ و میر ویژه بین کودکان بعین زیاد کاهش یافته است . میزان متوسط طول عمر در حدود ۲۲ بار زیاد تر شده و جمعیت ازبکستان در سال‌های حاکمیت خلق بیش از سه بار افزایش یافته و در یکم ژانویه سال ۱۹۷۷ به ۱۴۵ میلیون نفر رسیده است .

اکنون در ازبکستان ۱۱۵۹ بیمارستان ، ۱۸۴۸ پلیکلینیک و درمانگاه و ۶۷۷۰ پست امدادی بهداشتی وجود دارد .

ارتش ۳۷ هزار نفری پزشکان و ۱۱۳ هزار نفری پزشکیاران و پرستاران در پاس‌تندرستی اهالی جمهوری قرار دارند .

در جامعه ازبکستان توجه ویژه‌ای به مادران و کودکان مبذول میگردد . شبکه وسیع زایشگاه‌ها و مشاوره‌های پزشکی ویژه زنان ، پلی کلینیک های کودکان در سراسر جمهوری گسترده شده است .

در سال ۱۹۷۵ در کودکان و شیرخوارگان ازبکستان ۵۶۱۱۲ هزار کودک پرورش می‌یافتند . در فصل تابستان در اردوگاه‌های پیشاهنگی وارد و گاه‌های مدارس در حدود ۵۰۰

هزار کودک دانش‌آموز استراحت میکنند یا به گردش‌های تفریحی می‌روند .

در گروه‌های ژرف و سرور بخش نیز در زندگی معنوی مردم ازبکستان پدید آمده است .

ارقا زیرین میتواند بیانگر این معنا باشد :

— در ازبکستان ۲۴ تأثیر حرفه‌ای ، ۲۴ فیلامونی ، ۳۷۰۰ باشگاه ، ۳۱ موزه ، ۴۴۷۰ سینما (تئاتر و سینما) دایر هستند ؛

— ۶۰۸۲ کتابخانه در دسترس همگان قرار دارد ؛

— طی ۶۰ سال در ازبکستان ۷۰ هزار کتاب مختلف با تیراژ کلی در حدود ۸۹۰ میلیون جلد بطبع رسیده است ؛

— در ازبکستان ۲۵۷ روزنامه و ۱۴۰ مجله با تیراژ کلی سالانه بیش از ۹۰۰ میلیون شماره انتشار می‌یابد .

انقلاب کمپرسوسالیستی اکثر حاکمیت سرمایه داران و ملاکان را در روسیه برانداخت و حاکمیت زحمتکشان را برهبری طبقه کارگران دشمن آن ساخت و عصر نوینی را در تاریخ بشریت گشود . این انقلاب خلق‌های ستمدیده روسیه و زحمتکشان ازبکستان را از قید اسارت آزاد ساخت . مردم ازبکستان در خانواده برادر خدق‌های شوروی به رهبری حزب کمونیست در ساختمان سوسیالیسم در کشور خود به پیروزی‌های بزرگی نائل آمدند و اکنون نیز با گام‌های استوار در راه ساختمان جامعه ایدئال بشری — جامعه کمونیستی — پیش می‌روند .

پایان يك افسانه

سه سال بعد از صدور فرمان آموزش رایگان " ویکسال بعد از لغو عملی آن ، وزارت آموزش و پرورش با صدور و بخشنامه ویت آئین نامه به این افسانه پایان داد . در نخستین بخشنامه خود ، وزارت آموزش و پرورش بی اعتنا به نهمه جنجال تبلیغاتی که رژیم علیه بخش خصوصی آموزش برپا انداخت بار دیگر " به اشخاص و گروه های ذیصلاح " اجازه میدهد ، " مدارس خصوصی " تاسیس کنند . در بخشنامه دیگر ، این وزارتخانه ، از " اشخاص و گروه های ذیصلاح " دعوت میکند " مدارس بسبک خارجی ایجاد نمایند و بشرط تدريس زبان وادبیات فارسی و تعلیمات اجتماعی و دینی " آزادانش آموزان شهریه بگیرند .

حزب رستاخیز نیز که تا چندی پیش به مخالفت با فعالیت بخش خصوصی آموزش و نفع از فرهنگ تظاهر میکرد در شمار چهاردهم اردیبهشت ماه ارگان خود ، با انتشار " آئین نامه تازه تاسیس مدارس خصوصی " ، بازگشت آنرا بمردم ایران نوید داده است !
بر پایه آئین نامه جدید ، از این پس " تاسیس مدارس خصوصی آموزشی - کودکان ، دبستان ، دبیرستان و دانشگاه - کاملاً آزاد است " واحدهای خصوصی آموزش از " شعول آموزش رایگان خارج خواهند بود " ، گردانندگان مدارس خصوصی میتوانند " هر چند رکه بخواهند شاگرد بپذیرند و " هر قدر که " تشخیص بدهند " از دانش آموزان و دانشجویان " شهریه بگیرند . چون " امکانات مالی دولت " فعلاً " سوما به گذاری بیشتری را در زمینه آموزش و پرورش اجازه نمیدهد " (!) مدارس موجود نیز بتدریج از وجود کسانی که - در برابر دریافت آموزش رایگان بدولت تعهد خدمت سپرده اند - پاک خواهد شد .

سه سال پیش وقتی شاه در برابر موج مخالفت مردم با فعالیت غارتگرانه بخش خصوصی آموزش ، تن به صدور " فرمان آموزش رایگان " داد ، ما گفتیم : این فرمان در همان حال که عقب نشینی از موضع ارتجاعی اوست ، در عین حال مانور برپا کارانه ایست برای آنکه مردم را از مبارزه برای دست یابی به آموزش همگانی و رایگان بازدارد . سه سال جنجال پیرامون " فرمان شاه " ، بدون آنکه این " فرمان " در عرصه آموزش و پرورش کوچکترین تحولی ایجاد کند ، آموزش را تعمیم دهد ، بجنگد بیسوادى برخیزد و بالا اقل ببا زار آشفته آموزش سامان بخشد ، صحت پیش بینی ما را ثابت کرد .

با صدور " فرمان " اول اسفند ۱۳۵۲ ، نظریه رژیم ایجاد شرایط برای بسط آموزش همگانی و رایگان نبود . هدف رژیم از اعلام " آموزش رایگان " که در عمل از چهارچوب پرداخت قسمتی از شهریه تحصیلی قشر کوچکی از دانش آموزان فراتر نرفت ، فرونشاندن موقتاً تشرخشم مردم و ایجاد محیط آرام جهت انجام خیانت های سنگین تر به گشود بود .

فرمان " آموزش رایگان " بخواسیتمردمکشورماد اثر بر تاسیس کاملاً آموزش رایگان و همگانی ، آنچنانکه همه مردم به یکسان از آن بهره مند شوند پاسخ نمیداد . " فرمان " تنها ۸ سال ابتدائی و راهنمائی را در بر میگرفت و فعالیت بخش خصوصی آموزش را در مراحل بعد از راهنمائی آزاد میگذاشت .

در آنوقت ، چون امروز آنچه مرد هرا بمخشم میآورد فقط این نبود که رژیم شاه آموزش پولی راجانشمی — آموزش رایگان کرده است ، اعتراض بیشتر علیه کمیود فضای آموزشی ، کمیود وسائل آموزش و وجود شهریه های سنگین تحصیلی ، بویژه در مراحل بعد از راهنمایی — دبیرستان ودانشگاه بود .

" فرمان شاه " در همان حال که برای انبوه جوانانی که بعد از دوره راهنمایی آموزش میدیدند آموزش رایگان تا مین نمیگرد ، در برابر میلیونها کودک وجوانی که بعلمت نبودن مراکز آموزشی وعدم توانائی مالی پشت در مدارس مانده بودند ، نیز اذتی نمی گشود .

در آنوقت مدعیان " آموزش رایگان " حتی باین پرسش پاسخ ندادند که آموزش چگونه میتواند رایگان باشد ، بدون آنکه همه کودکان وجوانان کشور امکان داشته باشند از آن بهره مند شوند . بعد از صد و فرمان ، بیشتر مدارس خصوصی همچنان در دست صاحبان آنها باقی ماند .

" فرمان " از آنجا که مثل سایر دستورهای خلق الساعه شاه ، بدون ایجاد زمینه ومطالعه در ساراه موقعیت آموزش وپرورش ، فقط برای عوام فریبی وخاموش کردن صدای مردم صادر شده بود در یک مدت کوتاه در فضای آموزشی کشور چنان هرج ومرجی ایجاد کرد که پیش از آن سابقه نداشت .

سالهای تحصیلی ۵۴-۱۳۵۳ سالهای تشدید آشفتگی وهرج ومرج نظام آموزشی کشور بود . " فرمان " ، علیرغم جاروجنجال وسیع تبلیغاتی که پیرامون آن براه انداختند ، در سال تحصیلی ۱۳۵۳ از چهار جوب حرف خارج نشد .

در تمام این مدت ، وزارت آموزش وپرورش در مانده بود ، بدون پشتوانه مالی با " دسته گلی " که شاه در دامن او گداشته است ، چه کند . مقاومت مردم برای نپرداختن شهریه وخودداری مدارس خصوصی از نام نویسی شاگردان ، کار را به تعطیل بسیاری از مدارس وسرگردانی دانش آموزان کشاند . هرج ومرج آموزشی در سال ۱۳۵۳ بحدی شدت یافت که شاه در هفتمین کنفرانس آموزشی رامسیر با تظاهراته خشونت که چرا " فرمان " اوتاکنون اجرا نشده است ، گفت :

" شنیدید ومنهم شنیدیم با وجود اینکه گفته ایم تحصیلات مجانی است ، پشت سر این مدارس به اصطلاح غیر دولتی وجوهی از مردم میگیرند وحتی بآنها میگویند شما علی الحساب شهریه را بدهید ، هر وقت از دولت پولش را گرفتیم بشما پس میدهم . . . ما نقد ر فقیر نیستیم کما این پول راندیم . . . " (اطلاعات - ۱۱ شهریور ۱۳۵۳) .

با داد و فریادی که بدنبال رُست های عوام فریبانه " همایونی " در هفتمین کنفرانس آموزشی رامسیر علیه مدارس خصوصی براه افتاد ، در این سال وزارت آموزش وپرورش کوشید ، برای اجرای " فرمان " بهر صورت شگلی پیدا کند . بعد از ده ها نشست وبرخاست آمدند واعلام کردند که " دولت همه مدارس خصوصی را میخرد " . بعد ناگهان این تصمیم را عوض کردند وگفتند " دولت مدارس خصوصی را از صاحبان آنها اجاره میکند " . این تصمیم باز بری نناشد کما ز اعلام کردند : " وزارت آموزش وپرورش خود مد رسه میسازد و فعالیت بخش خصوصی آموزش برای همیشه پایان مییابد " . مدتی گذشت ، باز فریاد برداشتند که اینها هیچ کدام درست نیست : " دولت فقط شهریه تحصیلی دانش آموزان را میپردازد ومخارج خدمات جنبی بمعهد خود شاگردان است " .

خدا ونقیض گوئی ادامه یافت تا اینکه بخش نامه های ۳۰۰۰ و ۳۰۰۰ وزارت آموزش وپرورش صادر شد .

بر پایه این دو بخشنامه ، بخش خصوصی آموزش دست نخورده باقی بمعاند وزارت آموزش وپرورش بین ۵۰ تا ۶۰ تومان برای هر دانش آموز شهریه میپردازد . چون در این موقع شهریه کمتر بستانی از ۱۵۰۰ تومان کمتر بود ، حسب الامرا علیحضرت همایونی ! قرار شد خانواده ها " ماهه التفاوت " آنرا

بپردازند ! این " مابه التفاوت " نیز در عمل چیزی کمتر از شهریه های متداول قبل از اعلام " آموزش رایگان نبود ". خواندن نیهاد را این مورد نوشت : " تمام آموزش رایگان خلاصه شد و رایتکه مبلغی در حدود سی میلیون تومان بر اساس ضوابطی که البته مبتنی بر روابط خواهد بود به متصدیان مدارس غیر دولتی بپردازند . البته مدیران معارف پرورین مدارس نیز علاوه بر این نازشست ، همان مبلغی را که سالهای گذشته از اولیای اطفال میگرفتند ، امسال هم بگیرند ، منتهی زیر عنوان دیگری به راه ورسمی دیگر " (۲۹ تیر - اول مرداد ۱۳۵۳) .

شاه با توجه به تشدید سیاست نظامیگری خود و کمبودی که از جهت تامین نیروی انسانی در مراکز نظامی کشور احساس میشد ، در هفتمین کنفرانس آموزشی رامسر (شهریور ۱۳۵۳) به یک ریگاری دیگری توسل جست . در این کنفرانس اعلان کرد :

" ما مدارس ابتدائی و راهنمایی را سرتاپا مجانی کردیم . حالا فکر میکنم نوبت دبیرستانها و دانشگاه هها رسیده است . اگر کسی تعهد بدهد آن چهار سال را ، دوره دبیرستان را ، خدمت کند ، پولش را ما میدهم . اگر نخواست برای آنها مدرسه های دیگری درست کنید که بروند و پول بدهند . ما چه کار داریم که دبیرستان چقدر شهریه میخواهد بگیرد و این اولیا چقدر میخواهند به پردازند ! بنظر عجیب خواهد آمد که کسی حاضر نباشد در مقابل چهار سال درس چهار سال خدمت کند ، چون دوسالش که بهر صورت خدمت نظام است . در دانشگاه هها هم هر کس تعلیمات مجانی میخواهد ، بیاید و برآمدت تحصیلاتش تعهد خدمت بدهد و درس مجانی بخواند . . . " (اطلاعات - ۱۱ شهریور ۱۳۵۳) .

در آنوقت شاه معلوم نکرد جوانان ۱۴-۱۵ ساله ای که از دبیرستان بیرون می آیند و راهی به دانشگاه ندازند چه " خدمتی " میتوانند به رژیم او بکنند . ولی بعد وقتی معلوم شد رژیم " گوشت دم توپ " میخواهد و این " خدمت " باید در سربازخانه ها ، در نیروی دریائی و هوائی صورت بگیرد ناگهان از شمار تعهد سپردگان بشدت کم شد . آنها که بضاعت مالی داشتند از همان آغاز زیبار " تعهد " برقتند و آنان که فقر برون و پام خانه های شان سنگینی میکرد ، چون سابق ترجیح دادند آموزش خود را موقوف سازند ، تا اینکه در نقش زندانم رژیم عمل کنند .

اگر بگذشته بنگریم ، خواهیم دید ، رژیم محمد رضا شاه با آموزش همگانی و رایگان ، با تعمیم دانش ، سواد آموزی ، پیکار با بیسوادی و گسترش فرهنگ در میان خلقهای ستمکش کشور عیان نظر موافقند داشته است . نضر شاه ، در گذشته و امروز همواره این بوده است که چون این مردم اندک آرزای آموزش بهر میگیرند ، پس باید مخارج آنرا نیز بپردازند . من نمیدانم آموزش رایگان یعنی چه ؟ در کجای دنیا آموزش رایگان است که ما باید آنرا مجانی کنیم ! این چیزها چون مال خود مردم است با کمک خود مردم سروسامان میگیرد . ما یک مقدار آموزش میدهم که دولتی است و مجانی است . بعد از آن هر کس که آموزش میخواهد ، پول بدهد بخواند . در امریکا هم همینطور است . در فرانسه هم همینطور است ، در همه دنیا همینطور است " (شاه - سخنرانی ها ، نوشته ها و پیام ها - وزارت دربار ، سال ۱۳۵۰) .

او حتی یک ماه پیش از صدور " فرمان آموزش رایگان " با پر خاش بدانشجویان گفت :

" چرا وقتی همه چیز ما به امریکارسیده است ، آموزش ما نباشد ؟ مگر آنجا پول نمیدهند که ما باید پول ندهم . سواد را باید همه کمپویشتر داشته باشند . ولی دکتر شدن که دیگر مجانی نمیشود ! "

(پیغام امروز - ۸ بهمن ۱۳۵۳) .

شاه بارها گفته است : وقتی طوفان آمد ، باید سرخم کرد تا بگذرد . در سال ۱۳۵۲ نیز ، وقتی او " فرمان آموزش رایگان " خود را صادر کرد ، طوفان خشم مردم به اوج رسیده بود . تا آنوقت او نه فقط چون امروز حامی جدی بخش خصوصی آموزش بود ، بلکه خود و خانواده اثر با سرمایه گذاری در رشته های مختلف آموزش در این میدان بحد کافی پیش رفته بودند . ولی وقتی در سال ۱۳۵۲ طوفان خشم مردم علیه بخش خصوصی آموزش سراسر کشور را در خود گرفت ، او ، همین شاه که روزنامه های او امروز بازگشت بخش خصوصی آموزش را بمرمئیند میدهند ، در کنفرانس رامسر علیه بخش خصوصی کف بلب آورد که : " هر کس از هرجا رسید ، هر او مانده ویی صلاحیتی ، هر سرمایه دار آبرویاخته و فارتگری که از آموزش که هیچ ، حتی از پرورش صحیح هم بویی نبرد ، بود ، آمد و دین گوشه کشوردگان آموزش کشود ، چرا ؟ برای اینکه در این کشور دولت بفکر آموزش جوانان مردم نبود . با این فرمان ما آموزش خصوصی را تعطیل کردیم . گفتیم همه یکسان اند و این وظیفه دولت است که باید وسیله تحصیل فرزندان این مملکت را فراهم کند . با انقلاب ما دیگر جایی برای آموزش خصوصی نیست . آموزش خصوصی یعنی آموزش طبقاتی که انقلاب ما آنرا ، این طبقه را ازین برده است . . . ما اصلا در این قسمت ، در مورد آموزش فکر میکنم ، حتی نمیتوانیم اجازه دهیم که آموزش خصوصی وجود داشته باشد . . . من پیشنهاد میکنم بران دروسی که در برنامه مصوبه وزارت آموزش و پرورش نیست ، نه در همان مدرسه ، علیحده مدرسه درست کنند ، هر کس میخواهد بیرون آن مدارس بیرون ، کسی کاری ندارد . از دروس ریاضیات شکل تانت موسیقی ، حتی رقصیدن موزون مثل باله احياناً میشود جز " فرهنگ ملی قرار گیرد ، اینها را میتوانند بیرون و خارج از مدرسه یاد بگیرند ، کسی کاری ندارد . ولی مدرسه خصوصی و درس خصوصی دیگر دوره اثر تمام شد " . (اطلاعات ، ۱۱ شهریور ۱۳۵۳) .

حالا این " عقل کل " باز چگونه باین نتیجه رسیده است که : " مدارس خصوصی میتوانند وجود داشته باشند و وجود آنها مانع بسط آموزش رایگان نیست ! " (بورس ، ۲۴ دیماه ۱۳۵۵) . علت را باید در سمت حرکت کشور ، در مجموع سیاست اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی رژیم جست . در آنوقت که شاه علیه مدارس خصوصی ، و اماندگی ویی صلاحیتی آنها را در سخن میداد مست نبود . در آنوقت درآمد نفت ناگهان از ۲ میلیارد دلار در سال به ۱۸ میلیارد دلار رسیده بود و او مجبور بود به صورت بخش کوچکی از این پول را به آموزش اختصاص دهد . ولی امروز سیاست نفس برنظامیگری حتی امکان پرداخت " سی میلیون تومان " پولی را هم که در سال ، فقط دو سال بنام " آموزش رایگان " به جیب انحصارهای آموزشی ریخته از میان برده است .

با اعلام بازگشت بخش خصوصی آموزش بنام آموزش و پرورش وعده های شیرین تری که دولت در آزاد گذاشتن دست آنها برای غارتگری مردم میدهد در مدت کمتر از ۳ ماه بیش از ۳۰۰ درخواست تاسیس دبستان و دبیرستان خصوصی به وزارت آموزش و پرورش رسیده است . در همین مدت تمام صاحبان مدارس خصوصی سابق نیز که تا کنون بنام " آموزش رایگان " از دولت باج میگرفتند ، نه تنها خواستار برگرداندن مدارس خود بشکل سابق شده اند ، حتی با وقاحت درخواست خسارت هم کرده اند .

در این هنگام که رژیم محمد رضا شاه با شانه خالی کردن از زیر بار تامین آموزش و پرورش راه را برای فعالیت بی مسئولیت و فارتگرانه بخش خصوصی میگشاید ، وضع آموزش و پرورش کشور از هر بار جزن انگیز تراست . بیسواد های همچنان نهم بیشتری از مردم رارتج میدهند ، از مجموع کودکان لازم التعلیم ۶ - ۱۱ سال کشور بیش از نیمی از آنها راهی بدمر سفندارند . افت آموزش ، بویژه در مراحل بالاتر

از ابتدائی فزون تر از چهار ساعت . هر سال ۵۰۰ هزار جوان ، حتی قبل از پایان آموزش ابتدائی ترک تحصیل میکنند . شهرها و روستاها همه با کمبود فضای آموزشی ، معلم ، کتاب و حداقل وسایل تدریس روبرو هستند . کلاسهای ۷۰-۸۰ نفری طاقت فرم است . در برابر هر ۳ درصد رشد جمعیت ، رشد آموزش حتی به ادعای رژیم کمتر از ۲ درصد است .

نظام آموزش و پرورش حاکم با کمبود های بیشمار ، انتظام نامطلوب ، عدم کارائی و تداوم ، بوروکراسی ، بی حقی و نابرابری که درون و بیرون آنرا به بند خد زشت ، بی محتوی و غم انگیز نگردانست ، روبروست . رژیم محمد رضاشاه از " تنگنای مالی " مینالد و آنرا بهانه ای برای " بازگشت بخشش خصوصی آموزش " قرار داده است . در سالی که دولت ایران ۱۰ میلیارد دلار خرج نیروهای مسلح خود کرد ، به بهانه وجود - تنگنای مالی - بجای ۱۷۵ میلیارد ریال که در بودجه سال ۱۳۵۵ برای وزارت آموزش و پرورش اعتبار تعیین شده بود ، بهرحمت کمی بیشتر از نصف آنرا پرداخت (بورس ، ۱۴ فروردین ۱۳۵۵) . امسال نیز بران وزارت آموزش و پرورش ۲۳۰ میلیارد ریال بودجه تعیین شده است . ولی چه کسی باور میکند که حتی نصف آن باین وزارتخانه پرداخت شود !

هم اکنون حقوق رسمی یک معلم ۱۸۷ تومان و در ریال - ۱۴۰ دلار است ، و در حالیکه حقوق یک مستشار امریکائی بین ۲۵ تا ۳۰ هزار دلار در ماه است . در برابر این واقعیت ، تنگنای مالی را چگونه میتوان باور کرد . این خیانت بکشور ، خیانت بمناس جوان را چگونه میتوان توجیه کرد ؟ قیمت یک هواپیمای " اف - ۱۴ " (تومک) ۲۷ میلیون دلار است . ولی قیمت تمام شده یک

دیستان روستائی برای ۱۵۰ شاگرد - ۱۵۰ هزار تومان و مخارج یک دیستان مدرن شهری برای حداقل ۱۰۰ دانش آموز ، بنا بر برآورد های بانک جهانی ایران ازین میلیون تومان تجاوز نمیکند . با اعلام وجود " تنگنای مالی " رژیم محمد رضاشاه چه کسی را میخواهد فریب دهد ؟ رژیم محمد رضاشاه دشمن دانش ، دشمن فرهنگ ، دشمن آموزش است . این رژیم نیست که بتواند آموزش را حتی در نازلترین سطح آن در دسترس همه کودکان و جوانان کشور قرار دهد . این رژیم زندان ساز است ، شکنجه گراست ، غارتگر و مستعمر گراست ، دشمن مردم ، دشمن ترقی و پیشرفت است . همه اعمال رژیم ، تمام گفتار و کردار آن برای این واقعیت شهادت میدهند .

کتابهای تازه

علاقتمندان به مطالعه آثار ادبی نویسندگان مترقی میتوانند کتابهای زیرین را که اخیرا به زبان فارسی ترجمه شده است ، از کتابفروشی های مترقی خریداری کنند :

۱- آ . تولستوی - " پطراول " (رمان تاریخی)
 ۲- ل . سالوویف - " خدیو زاده جادو شده "
 ۳- ن . د و مبادزه - " من خورشید را می بینم "

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran
Aug. 1977 No 5

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	2.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که محله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما بآدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتسر لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بهدار ایران ۱۵ ریال

Index 2